



# راز و راز پندار

راز و رمز ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشرف

محمد علی قاسمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





قاسمی، محمد علی .

راز دیدار: راز و رمز ملاقات با امام زمان (عج) / محمد علی قاسمی .

- قم: جلوه کمال، ۱۳۸۹ .

۲۲۲ ص.

ISBN: 978 - 964 - 2794 - 42 - 3

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - رویت .

الف. عنوان. ب. عنوان: راز و رمز ملاقات با امام زمان (عج) .

۲۹۷/۴۶۲

۲ ر ۲ ق / ۴ / ۲۲۴ BP

۱۳۸۹



---

## راز دیدار

راز و رمز ملاقات با امام زمان (عج)

محمد علی قاسمی



راز دیدار  
«راز و رمز ملاقات با امام زمان (عج)»

مؤلف: محمد علی قاسمی

ناشر: انتشارات جلوه کمال

چاپ: سرور

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۸۹

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۳۰۰۰ تومان



انشارات جلوه کمال

مرکز پخش: قم، خیابان ارم، ساختمان ناشران، پلاک ۲۳

تلفن: ۰۴۷۶-۷۸۳۰-۲۵۱ همراه: ۰۶۲۲-۹۱۲۴۵۱

ISBN : 978 - 964 - 2794 - 42 - 3

\* کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است \*

## «فهرست»

مقدمه ..... ۹

## فصل اوّل

- دیدار ..... ۱۳
- امکان دیدار یار ..... ۱۴
- نظر شیخ طوسی «ره» دربارهٔ امکان دیدار ..... ۱۴
- نظر مرحوم محدّث نوری «ره» ..... ۱۵
- دیدگاه سیّد مرتضی «ره» ..... ۱۵
- در نظر سیّد بن طاووس «ره» ..... ۱۵
- سخن آیت الله بافقی «ره» ..... ۱۶
- نظر مرحوم آخوند خراسانی «ره» ..... ۱۶
- محقق نائینی «ره» ..... ۱۶
- نظر آیه الله العظمی و حید خراسانی (مد ظله) ..... ۱۷
- پاسخ امام زمان علیه السلام ..... ۱۷
- ادّعای باطل ..... ۱۹
- نه افراط و نه تفریط ..... ۲۰
- بیراهه یا راه اصلی ..... ۲۰
- انواع دیدار و تشرف ..... ۲۲
- معرفت امام زمان علیه السلام مهم تر از دیدار ..... ۲۵
- شوق معصومین علیهم السلام نسبت به دیدار حضرت مهدی علیه السلام ..... ۲۷



۲۷	..... اشتیاق پیامبر ﷺ
۲۸	..... ابراز شوق امیر مؤمنان علی <small>علیه السلام</small>
۲۹	..... شوق دیدار در سخن امام حسن <small>علیه السلام</small>
۲۹	..... اشتیاق امام حسین <small>علیه السلام</small>
۳۰	..... تمنای دیدار در دعای امام سجّاد <small>علیه السلام</small>
۳۰	..... ابراز شوق امام باقر <small>علیه السلام</small>
۳۱	..... ابراز اشتیاق امام صادق <small>علیه السلام</small>
۳۱	..... ابراز شوق امام رضا <small>علیه السلام</small>
۳۲	..... از امام زمان <small>علیه السلام</small> چه بخواهیم؟
۳۴	..... فواید تشرّف
۳۵	..... اهداف عمومی ملاقات‌ها
۳۶	..... اهداف ویژه ملاقات

### فصل دوم

۳۷	..... عوامل و موانع دیدار در سخن اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۳۸	..... زمینه‌های دیدار
۴۷	..... موانع دیدار در سخن اهل بیت <small>علیهم السلام</small>

### فصل سوّم

۵۳	..... اسرار تشرّف یافتگان
۵۴	..... راز تشرّف علی بن ابراهیم بن مهزیار
۶۲	..... راز دیدار و تقرّب شیخ مفید «ره»
۶۳	..... زعامت شیعیان در سایه ولایت و عنایت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۶۴	..... راز نامه‌های امام زمان <small>علیه السلام</small> به شیخ مفید «ره»

- ۶۶ ..... راز تقرّب مرحوم اصفهانی «ره»
- ۶۷ ..... توجه ویژه امام عصر علیه السلام به اشعار کمپانی
- ۶۹ ..... راز تشرّفات مقدّس اردبیلی (قدّس سرّه)
- ۷۰ ..... دیدار در مسجد کوفه
- ۷۲ ..... راز دیدار علامه سید مهدی بحر العلوم «ره»
- ۷۴ ..... اهتمام به پرداخت وجوهات شرعی در دیدار حاج علی
- ۷۹ ..... جستجوی راه حقیقت راز دیدار میرزا مهدی اصفهانی «ره»
- ۸۵ ..... راز دیدار حاج شیخ حسنعلی نخودکی «ره»
- ۹۱ ..... راز دیدار محمّد بن عیسی بحرینی «ره»
- ۹۷ ..... راز تشرّف شیخ محمّد جواد انصاری همدانی «ره»
- ۹۸ ..... راز دیدار شیخ مجتبی قزوینی خراسانی «ره»
- ۱۰۳ ..... راز دیدار سیّد محسن امین عاملی «ره»
- ۱۱۰ ..... راز تقرّب و دیدار کربلایی احمد
- ۱۱۹ ..... راز تقرّب و وصال علامه طباطبایی «ره»
- ۱۲۴ ..... راز تقرّب و وصال میرزا جواد آقا ملکی تبریزی «ره»
- ۱۲۸ ..... راز دیدار شیخ مرتضی زاهد
- ۱۳۱ ..... راز تشرّفات آقا سید کریم پینه دوز «ره»
- ۱۳۴ ..... اسرار شیخ رجبعلی خیاط
- ۱۳۵ ..... توصیه‌های شیخ رجبعلی خیاط برای تقرّب و دیدار  
نیکی و خدمت به مادر راز توجه امام زمان علیه السلام به حاج آقا
- ۱۳۸ ..... فخر تهرانی «ره»
- ۱۴۰ ..... توصیه‌های حاج آقا فخر تهرانی
- ولایت پذیري و عشق راز دیدار شیخ جعفر آقا





- ۱۴۲ ..... مجتهدی
- ۱۴۵ ..... شیخ عبدالزهر اکعبی (قدس سره)
- ۱۵۰ ..... راز دیدار آیت الله سید محمد حجّت کوه کمری (قدس سره)
- ۱۵۴ ..... دعای مرحوم شیخ بهایی «ره»
- ۱۵۵ ..... راز دیدار آیت الله سید علی آقا قاضی طباطبایی (قدس سره) .  
توصیه‌های ویژه آقا سید علی قاضی «ره»
- ۱۶۰ ..... برای توفیق تشرف
- ۱۶۴ ..... عبودیت راز دیدار و اعجاز کربلایی کاظم
- ۱۷۶ ..... تشرف شیخ حیدر علی مدرسی اصفهانی
- ۱۸۱ ..... راز دیدار در سخن آیت الله شیخ حسن صافی
- ۱۹۰ ..... راز دیدار سید ابوالحسن و عالم یمنی «ره»
- ۱۹۴ ..... راز دیدار سید بن طاووس
- ۱۹۵ ..... راز دیدار در سخنان آیت الله بهجت (قدس سره)
- ۲۰۱ ..... راز دیدار در سخن بهلول عصر حاضر «ره»
- ۲۰۷ ..... راز دیدار در سخنان آیت الله فلسفی (قدس سره)
- ۲۰۹ ..... عمل به رضای خداوند شرط دیدار با ولی عصر علیه السلام
- ۲۱۴ ..... فهرست منابع



## ● مقدمه

الا یا ایها المهدی، مدام الوصل ناولها  
 که در دوران هجرانت بسی افتاد مشکلها  
 صبا از نکهت مویت نسیمی سوی ما آورد  
 ز سوز شعله شوقت چه تاب افتاد در دلها  
 چو نور مهر تو تابید در دل‌های مشتاقان  
 ز خود آهنگ حق کردند و بر بستند محملها  
 به کوی خود نشانی ده که شوق تو محبان را  
 ز تقوا داد زاده، ز طاعت بست محملها  
 شب تاریک و بیم موجی و گردابی چنین هایل  
 ز غرقاب فراق خود رهی بنما به ساحلها  
 اگر دانستمی کویت، به سر می‌آمدم سویت  
 خوشا گر بودی آگه، ز راه و رسم منزلها<sup>(۱)</sup>

از همان روزی که ما را آفریدند، بلکه از روز الست، عشق دیدار

روی تو را در وجودمان نهادند، اگر بغض گلویمان، در جمعه‌ها می‌شکند، اگر دل شکسته‌ما، از چشمان منتظر، سرشک بر گونه‌ها سرازیر می‌کند، اگر سخت می‌گذرد، اگر طعنه‌ اغیار خسته می‌کند، همه و همه را به خیال یک لحظه دیدنت، آسان می‌بینیم.

ندبه‌ها خواندیم و عهدها بستیم و گاه در عالم غفلت آخرالزمان، شکستیم، اما با سینه‌ای پر از آه، دیدگانی تر، دلی پر از امید، تا مگر رسد لحظه دیدار یار.

پدران پاکت آن قدر زیبا به توصیفت پرداختند که دل‌ها را ربودند و به تو هدیه کردند و شوق را در درون افروختند. هر که مهرت در دلش تابید، بار سفر به سوی تو بست، اما از کدامین ره باید رفت تا به سر منزل مقصود رسید. ای مولای من! تو خود راهی به ما بنمایان و به کوی خود نشانی ده، تا با توشه تقوا و زاد اطاعت و پیروی از شما، لحظه‌ای مورد توجه خاص تو قرار گیریم.

اکنون، کوه و دشت و رود، میخ و سنگ و چوب، سینه‌های پر ز آه، دل‌ها سر به سر شکسته در انتظار آمدنت نشسته‌اند، شب تاریک است و موج بلا و گمراهی به گرداب دوری از تو می‌کشاندم پس بیا و از غرقاب فراق و دوری، راهی به ساحل دیدارت، بنما.

اگر کویت را می‌دانستم، با سر به سویت می‌آمدم، اما اکنون با نوشتن این کتاب راه را از آنان می‌پرسم و جو یا می‌شوم که به خیمه حضورت شرفیاب شده‌اند و با دیدنت آرامش جاودان یافته‌اند از آنان، رمز و راز

ملاقات تو را جویا می شوم.

این کتاب، به قلم آوردن تجربه تشرّف یافتگان خدمت تنهاترین گل زیبای هستی امام عصر علیه السلام است. گویا خواندن سخنان و سرگذشت آنان، انسان را به امامش نزدیک تر می کند و وجودش را محسوس تر می سازد.

در فصل نخست به امکان دیدار و انواع تشرّف و فواید آن پرداخته ایم و در فصل دوم عوامل زمینه ساز دیدار و موانع آن را از زبان اهل بیت عصمت علیهم السلام می خوانیم و به گوش جان می خریم. و در فصل سوم که اصلی ترین بخش این کتاب به شمار می آید، راز و رمز ملاقات تشرّف یافتگان خدمتش را می خوانیم.

ای امیر هستی، ای شهسوار عالم، ای که وجودت سبب آرامش آسمان و زمین و برکت باعث روزی خوردن خلق جهان، ای آقای من! بیا و این اندک تلاش را بپذیر و ما را هم به سوی وصل خویش راهی ده.  
الا ای عطر دین ما کجائی؟

شه خضرا نشین ما کجائی؟

مذاب کوره آهنگرانم

به یادت جمعه ها در جمکرانم

تو را احوال می پرسم ز مردم

چه در سهله، چه در کوفه، چه در قم<sup>(۱)</sup>

از همه عاشقان آن گل ناب، که این اثر ناچیز را با چشم جان  
می خوانند و سودای غریب عالم هستی را در دل زنده می کنند،  
می خواهیم تا با دیدگاه‌های انتقادی خویش رهنمون راهمان گردند.

محمد علی قاسمی

قم: ۱۳۸۹

## فصل اوّل

دیدار

### ● امکان دیدار یار

اولین پرسش این است که آیا دیدار آن غایب از نظر، ممکن است؟ حقیقت این است که راه دیدار، گشوده است، اما دارای شرایط و ویژگی‌های فراوانی است.

تشرّف خدمت آن امام همام علیه السلام آن قدر فضیلت دارد که به ما سفارش می‌کنند که در هر بامداد و به هنگام تجدید عهد با امام عصر علیه السلام از خدای خویش چنین درخواست نماییم: «اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ، پروردگارا! آن چهره زیبای رشید رابه من بنمایان». اکنون برای اثبات امکان دیدار امام عصر علیه السلام به سخنان علماء و دانشمندان بزرگ در این زمینه، اشاره می‌کنیم:

### ● نظر شیخ طوسی «ره» درباره امکان دیدار:

مرحوم شیخ طوسی می‌نویسد: «ما هرگز نمی‌توانیم ادعا نماییم که حضرت مهدی علیه السلام از همه شیعیان و دوستداران پنهان است، بلکه ممکن است، برای بسیاری از آنان ظاهر باشد و کسی جز از شرایط و احوال خویش آگاه نیست<sup>(۱)</sup>». چه بسا افرادی که امام زمان علیه السلام خویش را ملاقات کرده باشند اما هیچ کس از دیدار آنان با خبر نشده باشد.

### ● نظر مرحوم محدث نوری «ره»

مرحوم محدث نوری «ره»، پس از بحث از امکان دیدار و اثبات آن، ده‌ها نمونه از چهره‌هایی را که در جستجوی امام بوده و موفق به ملاقات شده‌اند، معرفی می‌کند<sup>(۱)</sup>. این نشان می‌دهد که امکان تشرّف خدمت آن مولای سراسر نور، وجود دارد.

### ● دیدگاه سید مرتضی «ره»

سید مرتضی (قدس سرّه) می‌گوید: «هیچ مانعی ندارد که امام عصر علیه السلام برای برخی از دوستان خود ظاهر گردد و این مطلبی است که قطع به خلاف آن ممکن نیست، زیرا هیچ کس راهی برای آگاهی از حال دیگران ندارد<sup>(۲)</sup>».

### ● در نظر سید بن طاووس «ره»

نظر سید بن طاووس درباره ملاقات با امام زمان علیه السلام چنین است: «اگر چه اکنون حضرت مهدی علیه السلام برای همگان ظاهر نیست، اما بی تردید گروه بی‌شماری در دوران غیبت طولانی ایشان، به دیدار آن گرامی مفتخر گشته و معجزات آشکاری از او دیده‌اند و هیچ مانعی ندارد که گروهی به حضورش رسیده و از گفتار و رفتار آن وجود

۱. بحارالانوار، ج ۵۳ ص ۳۰۰ به بعد، و کتاب «نجم الثاقب» مرحوم نوری

۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۳.



گرانمایه بهره‌ها گیرند<sup>(۱)</sup>».

### ● سخن آیت الله بافقی «ره»

از ایشان سؤال شد: «آیا راه دیدار یار، گشوده است یا مسدود؟»  
در پاسخ فرمود: «به ادلّه اربعه، باز است» یعنی قرآن، عقل، اجماع و روایات، دلالت می‌کنند که امکان دیدار و تشرّف خدمت امام زمان علیه السلام وجود دارد.

### ● نظر مرحوم آخوند خراسانی «ره»

ایشان در بحث اجماع می‌فرماید: «اگر چه احتمال تشرّف برخی از افراد صالح به خدمتش داده می‌شود و احیاناً او را نیز می‌شناسند<sup>(۲)</sup>».

### ● محقق نائینی «ره»

ایشان نیز در بحث اجماع می‌فرماید: «در زمان غیبت، عادتاً رؤیت حضرت ممکن نیست، آری، گاهی در زمان غیبت برای افراط صالح، تشرّف به خدمت حضرت و دریافت حکم از ایشان امکان‌پذیر است<sup>(۳)</sup>».

۱. الطرائف فی معرفة المذاهب الطوائف، ص ۱۸۴

۲. کفایة الاصول، ج ۲، ص ۲۹۱

۳. فرائد الاصول، ج ۲، بحث اجماع

### ● نظر آیه الله العظمی و حید خراسانی (مد ظله)

استاد بزرگوار مرجع عالی قدر حضرت آیت الله و حید خراسانی در این باره می فرماید: ملاقات در عصر غیبت کبری به دو صورت رخ می دهد:

۱. ملاقات در حال اختیار

۲. ملاقات در حال اضطرار و در ماندن

ملاقات نخست تنها برای افراد بی نظیر و به عبارت ایشان اوحدی از مردمان رخ می دهد، اما ملاقات در حال اضطرار مربوط به افرادی است که در حال گرفتاری شدید به ذیل عنایت امام علیه السلام متوسل می شوند و امام خود و یا توسط افرادی که دارند از ایشان دستگیری می نماید.

هم چنین فرمودند: آن ها که در اثر لیاقت و شایستگی به فیض دیدار موفق شوند، به کسی نمی گویند.

این مدعیان در طلبش بی خبرانند

آن را که خبر شد، خبری باز نیامد

### ● پاسخ امام زمان علیه السلام

همین پرسش، به صورت دقیق از امام زمان علیه السلام سؤال شده است بنابراین مناسب است پاسخ آن را از زبان مبارک آن حضرت بشنویم.

آن زمان که علامه حلی «ره» در راه سفر از حله به کربلا، به محضر نورانی امام عصر علیه السلام رسید و همراه و همگام با قدم‌های آن بزرگوار به حرکت ادامه داد، سؤال‌های متعدّد و سخن‌های فراوانی با حضرتش گفت و پاسخ شنید در میان راه، عصا از دست علامه به زمین می‌افتد و امام عصر علیه السلام خم می‌شوند و عصای علامه را بر می‌دارند و به دست ایشان می‌دهند، در همین هنگام علامه می‌پرسد: آیا در این عصر و زمان که دوره غیبت کبری است، می‌توان حضرت مهدی علیه السلام را ملاقات کرد؟ در این زمان دست مبارک حضرت علیه السلام در دست علامه قرار می‌گیرد و امام علیه السلام پاسخ می‌فرماید:

«چگونه نمی‌توانم، حال آن‌که هم اکنون دست او در دست توست!»  
در این لحظه، علامه با شنیدن پاسخ حضرت، بی‌اختیار خود را بر زمین می‌اندازد، تاپای مبارک حضرت علیه السلام را ببوسد و از شدت شوق مدهوش می‌شود<sup>(۱)</sup>.

علاوه بر این، اگر چه برخی از تشرّفات و ملاقات‌ها را نتوان با سند صد در صد اثبات کرد، اما اصل امکان تشرّف را نمی‌توان نادیده گرفت، زیرا در رخ دادن ملاقات‌هایی مثل تشرّف علامه حلی، مقدّس اردبیلی، سید بن طاووس، علامه بحر العلوم، علی بن مه‌ریار اهوازی و... نمی‌توان تشکیک کرد.

۱. توجهات حضرت ولی عصر علیه السلام به علماء و مراجع، ص ۲۵، ۲۷.

## ● ادّعی باطل

امام زمان علیه السلام در آخرین نامه به چهارمین نایب خاص خود علی بن محمد سمری، مطالبی را نوشتند که یکی از آنها این بود:

«أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ؛ أَگاه باشید! پس هر کس که تا پیش از خروج سفیانی و بانگ سهمگین آسمانی، ادّعی مشاهده نماید، دروغگو و افتراگو می باشد»<sup>(۱)</sup>.

برخی تصوّر کرده‌اند معنای این جمله این است که از آن پس هیچ کس نمی تواند امام زمان علیه السلام را ببیند و راه دیدار بسته است. اما چنین برداشتی درست نیست، بلکه این نامه می گوید: کسی نباید و نمی تواند ادّعی نیابت و دیدار ویژه و به عنوان نماینده خاص، نماید و پس از فوت نماینده چهارم، دیگر نمایندگی خاص تمام شده است و این گونه ادّعی باطل و خلاف سخنان امام معصوم علیه السلام است.

ادّعی تشرف اختیاری نیز باطل است، کسی نمی تواند بگوید: من می دانم حضرت کجاست و هر وقت بخواهم خدمت ایشان می رسم، تشرف اختیاری مخصوص نایبان خاص ایشان در عصر غیبت صغری بود که ۶۹ سال به طول انجامید<sup>(۲)</sup>.

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰، کتاب الغیبة (شیخ طوسی) ص ۲۴۳

۲. نایبان خاص عبارتند از: عثمان بن سعید و فرزندش محمد بن عثمان، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری یا سمیری.

### ● نه افراط و نه تفریط

نه این سخن درست است؛ «که امکان دیدار امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبری وجود ندارد» و نه این که با نقل برخی خواب‌ها و خرافات و ادعاهای واهی، آن قدر زیاده‌روی شود که از امور واقعی بازمانیم و خویش را به امید دیداری دلخوش نماییم.

نمی‌توان فریب دادن مردم و برای گرم کردن مجالس هر چیزی را دست‌آویز قرار داد و هر ماجرای را تعریف کرد.

### ● بیراهه یا راه اصلی

از محمد تقی بهلول آن مرد بزرگ و عارف پرسیدند: آیا ملاقات با امام زمان علیه السلام خیلی برایت اهمیت دارد؟ در پاسخ گفت: آری اما آنچه قبل از آن برایم مهم‌تر است این که توانسته باشم رضایت آن حضرت را کسب کرده باشم زیرا برخی در صدر اسلام بودند که هر روز پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌دیدند و پشت سر ایشان نماز می‌خواندند، اما به ایشان جفا کردند و هیچ‌گاه رضایت آن حضرت را به دست نیاوردند.

اما اویس قرنی هیچ‌گاه پیامبر را ندید، ولی همیشه مورد رضایت آن حضرت بود.

امروزه نیز معرفت، شناخت، توجه به امام زمان علیه السلام و رضایت ایشان مهم‌تر از هر چیزی است. زیرا با بررسی روایات مهدویت می‌یابیم آنچه بیش از هر موضوع دیگری اهمیت دارد معرفت امام

عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ، انتظار واقعی و عمل به شرایط انتظار و وظایف منتظر است، به عبارت دیگر اگر چنین بودی و این گونه راهی را رفتی، به سعادت می رسی و در بیراهه گمراهی گرفتار نمی شوی اما اگر تنها به دنبال ادعای دیدار و ملاقات، از اصل راه غافل شدی کج راهی را پیموده‌ای که به سعادت ختم نمی شود.

ابو بصیر می گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ؟ فدایتان شوم، فرج و گشایش چه زمانی رخ می دهد؟ امام عَلَيْهِ السَّلَامُ پاسخ فرمود:

«يَا أَبَا بَصِيرٍ وَ أَنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا؟ مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ لِإِنْتِظَارِهِ؛ ای ابا بصیر، تو از کسانی هستی که به دنبال دنیا هستند؟ هر کس این امر را بشناسد، به خاطر انتظارش، در کارش گشایش حاصل می شود»<sup>(۱)</sup>.

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ به حسن بن جهم که از فرا رسیدن گشایش پرسیده بود، فرمودند:

«أَوْلَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ أَنْتِظَارَ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ؛ آیا نمی دانی که انتظار فرج خود از گشایش است»<sup>(۲)</sup>.

آری کسی که به صورت واقعی منتظر باشد، در عصر غیبت نیز خویش را در حضور و ظهور امام خود می بیند و آن گونه می خورد و می پوشد و راه می رود و حرف می زند و... که او می پسندد، گویا که

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۱

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶

حاضر است و او را نظاره می‌کند و ارزش چنین کاری کمتر از وصول و درک ظهور نیست. امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي قُسْطَاطِهِ...؛ هر کسی که بمیرد در حالی که منتظر این امر باشد گویا همراه امام زمان علیه السلام در خیمه ایشان بوده است<sup>(۱)</sup>.

بنابراین انجام وظایف در عصر غیبت و کسب رضایت خداوند و امام زمان علیه السلام بیشتر از ملاقات ارزش دارد، زیرا ملاقاتی که همراه نارضایتی آن نازنین باشد، جز سرافکنندگی نیست اما ملاقات بالبخند و رضایت بهشت عالم است.

### ● انواع دیدار و تشرّف

تشرّف، انواع و اقسامی دارد و مراتب آنها متفاوت است؛ در یک تقسیم دیدار حضرت مهدی به دو گونه تقسیم می‌شود:

#### □ دیدار عمومی

منظور از دیدار عمومی این است که مردمان در زندگی روزمره و در مراسم ویژه امام خویش را می‌بینند ولی هیچ کدام او را نمی‌شناسند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«صاحب این امر در میان مردم راه می‌رود، در بازارهایشان رفت و

آمد می‌کند، روی فرش آنان گام می‌گذارد، ولی او را نمی‌شناسند، مگر آن زمان که خداوند به او اجازه دهد تا خود رابه آنان معرّفی نماید<sup>(۱)</sup>.  
گویا نور چشمان انسان به دیدار کامل‌ترین گل هستی، تداوم می‌یابد. از این رو حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: به پروردگام سوگند! حجّت خدا در میان آنان است، در کوچه و بازار ایشان قدم می‌نهد، به خانه‌های ایشان وارد می‌شود، در شرق و غرب عالم به سیاحت می‌پردازد، سخنان مردمان را می‌شنود، در اجتماعاتشان وارد می‌شود و سلام می‌فرماید، او مردم را می‌بیند<sup>(۲)</sup>.

رهبر مذهب شیعه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَاللّٰهُ اِنَّ صَاحِبَ هٰذَا الْاَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ وَيَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَزِيَهُ النَّاسُ وَلَا يَعْرِفُوْنَهُ»؛ به خدا سوگند که صاحب این امر در مراسم حج هر سال حضور می‌یابد و مردم را می‌بیند و مردم نیز او را می‌بینند ولی او را نمی‌شناسند<sup>(۳)</sup>.  
خوشا آنان که حج و مناسک خویش را با حج مولایشان همراه سازند و خود را شبیه ایشان نمایند تا زیارت زیباترین گل هستی نصیبشان شود.

۱. قال علی علیه السلام: «صَاحِبُ هٰذَا الْاَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَيَعْمَشِي فِيْ اَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ فُرُشَهُمْ وَلَا يَعْرِفُوْنَهُ حَتّٰى يَاْذَنَ اللّٰهُ لَهُ اَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ» بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴، غيبة النعمانی، ص ۱۶۳

۲. و قال علی علیه السلام: ان حجّتها عليها قائمة ماشية في طرقاتها، داخله في دورها و قصورها، جواله في شرق الارض و غربها يسمع الكلام و يُسَلِّم على الجماعة يري و لا يري الى الوقت و الوعد. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۷۰

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۰



### □ دیدار ویژه و خصوصی

بالاترین مرتبه تشرّف و زیارت امام عصر علیه السلام آن است که کسی خدمت ایشان برسد و همان زمان امام را بشناسد، این تشرّف، همراه لطف، رحمت و عنایت مقام ولایت است.

این نوع تشرّف نیز دارای اقسامی است: رؤیایی، کشفی، عینی و شهودی.

تشرّف رؤیایی آن است که انسان در عالم خواب امام خود را مشاهده کند و تشرّف کشفی همان حالت مکاشفه‌ای است، که مرتبه‌ای فراتر از تشرّف رؤیایی دارد، بسیاری از تشرّفات که در کتاب‌ها نقل شده، از نوع تشرّف مکاشفه‌ای است، در میان حالت خواب و بیداری، حالتی پیدا می‌شود که در آن حالت تشرّف حاصل می‌گردد، این نوع تشرّف برای آنانی که تصفیه و تزکیه اخلاقی کرده‌اند، رخ می‌دهد.

بهترین نوع تشرّف «شهودی» است که شخص در عالم خارج خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام می‌رسد، اگر این لحظه نصیب کسی گردد، تنها خداوند ارزش آن را می‌داند. اگر انسان با عنایت، لطف و رحمت مقام ولایت قابلیت پیدا کند و لحظه‌ای مورد عنایت ویژه آن امام همام علیه السلام فرار گیرد، همان یک لحظه برای همیشه روزگارش کار ساز است، یک شبه ره صد ساله کمال را می‌پیماید و به اوج کمال انسانی دست می‌یابد. پروردگارا! اگر چه چشمان ما لایق چنین دیداری نیست اما تو را به یگانه عالم سوگند، ما را هم در زمره کسانی قرار ده که آقای

خود را با دیده ظاهر و باطن زیارت می کنند.

گر این دیده نیست لایق دیدار روی تو  
چشمی دگر بده که تماشا کنم تو را

### ● معرفت امام زمان علیه السلام مهم تر از دیدار

دیدن امام زمان علیه السلام به تنهایی، فضیلت نیست، بلکه آنچه فضیلت است رسیدن به معرفت و شناخت آن حضرت است.

بهلول قرن محمد تقی بهلول می گفت: «دیدن امام زمان (روحی فداه) مهم نیست، مهم این است که او ما را ببیند، خیلی ها علی علیه السلام را دیدند اما دشمن او شدند، اگر کاری کردیم که نظر آن ها را جلب کنیم خیلی ارزش دارد»<sup>(۱)</sup>.

آیت الله جوادی آملی در این زمینه می فرماید: «در زمان پیامبر که مقامش بالاتر از همه ائمه است کم نبودند کسانی که وجود مبارک حضرت را می دیدند، اما خدای سبحان درباره آنان در قرآن می فرماید: «تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ»<sup>(۲)</sup>؛ آن ها را می بینی که به تو نگاه می کنند ولی تو را نمی بینند». اهل نظرند ولی اهل بصیرت نیستند اگر ما سعی کنیم وجود مبارک امام زمان علیه السلام ما را ببیند هنر است. خداوند که به کل شیء بصیر است، روز قیامت به یک عده نگاه نمی کند:

نشریه موعود، ش ۵۸، ص ۳۰-۳۴

۲. سوره اعراف، آیه ۱۹۸

«لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ»<sup>(۱)</sup>.

آن نگاه تشریحی را نسبت به عده‌ای اعمال نمی‌کند؛ اگر ما واقعاً در مسیر حرکت کنیم، حضرت ما را می‌بیند و دیدن و نظر تشریحی ایشان برای ما شرف است و گر نه دیدن نیز خیلی کار ساز نیست، هم چنان که خیلی هاپیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امیر مؤمنان و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را می‌دیدند، ولی بصیرت نداشتند. دیدن‌های تشریحی مهم است نه نگاه صوری، البته گاهی همان نگاه صوری هم پدید می‌آید و انسان وجود حضرت را از نزدیک زیارت می‌کند و فیضی می‌برد و مشکل او هم به برکت حضرت از طرف ذات اقدس اله حل می‌شود، اما مهم دیدن از روی بصیرت است<sup>(۲)</sup>.

آری ارتباط با امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام دارای مراتب و ارزش متفاوت است، در فرازی از دعای شریف ندبه بهترین نوع ارتباط را از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام می‌خواهیم:

«وَصَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَصَلَّةً تُؤَدِّي إِلَيَّ مُرَافَقَةً سَلَفِيهِ؛ خدایا! بین ما و او (امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام) چنان رابطه‌ای برقرار کن که به رفاقت و همراه با سلف صالح ایشان یعنی پیامبر و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بیانجامد»<sup>(۳)</sup>.

۱. سوره آل عمران، آیه ۷۷

۲. توصیه‌ها، پرسش‌ها در محضر آیت الله جوادی آملی، تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ج ۱، ص ۷۳-۷۴

۳. مفاتیح الجنان، فرازی از دعای ندبه، الاقبال، ص ۲۹۹، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸

### ● شوق معصومین علیهم السلام نسبت به دیدار حضرت مهدی علیه السلام

کدامین عاشق را می توان یافت که شوق دیدار معشوق در سر نداشته باشد، در این میان ابراز شوق و اشتیاق از سوی معصومین علیهم السلام نشانگر عظمت و ارزش دیدار با امام عصر علیه السلام است، اکنون به برخی از جمله های زیبای ایشان در رابطه با زیارت امام مهدی علیه السلام می پردازیم که خواندنش نیز اشک شوق را از دیدگان سرازیر می سازد و قلب را می لرزاند و انسان را به خشوع در مقابل عظمت آن نور یگانه وامی دارد.

### ● اشتیاق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

آن شب، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به معراج رفت، چهره های زیبای امامان علیهم السلام را یک به یک مشاهده کرد و درباره آخرین ایشان فرمود: «وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ، كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فِي وَسْطِهِمْ؛ وَ حَجَّتْ قَائِمٌ علیه السلام را مشاهده کردم که همانند ستاره ای درخشان و نورانی در میان ایشان می درخشید<sup>(۱)</sup>».

در این زمان بود که از سوی خدای متعال خطاب آمد: «یا مُحَمَّد، أَحِبُّهُ فَإِنِّي أَحِبُّهُ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ؛ اِی مُحَمَّد! او را دوست بدار، زیرا من او را دوست دارم و هر کس که او را دوست بدارد، دوست دارم<sup>(۲)</sup>».

نه تنها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شوق دیدار مهدی و آن ستاره درخشان را دارد، بلکه از خداوند متعال می خواهد تا یاران مهدی علیه السلام را نیز به او

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۲۲

۲. همان

بنمایاند: «اللَّهُمَّ لِقِنِي إِخْوَانِي؛ پروردگارا! برادرانم را به من نشان بده»<sup>(۱)</sup>. و در وصف ایشان می فرماید: «أَوْلَيْكَ رُفْقَائِي وَ ذُو وُدِّي وَ مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ، أَنَانِ رَفِيقَانِ مِنْ، صَاحِبَانِ مَحَبَّتِ وَ عِلَاقِهِ مِنْ وَ كَرَامِي تَرِينِ أَفْرَادِ أُمَّتِ مِنْ هَسْتَنْد»<sup>(۲)</sup>.

### ● ابراز شوق امیر مؤمنان علی علیه السلام

امیر مؤمنان علیه السلام بارها نسبت به دیدار حضرت ولی عصر علیه السلام و یارانش، آه از دل بر می آورد و اشتیاق خویش را آشکار می سازد. امیر سخن در وصف حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «پناهگاهی گسترده و در دانش از همه شما فراتر و در رسیدگی به خویشان از همه شما برتر است». آن گاه عشق دیدار یوسف زهرا علیه السلام به زبان مبارک امیر مؤمنان آشکار می شود که می گوید: «شوقاً الی رؤیتِهِ، چه قدر مشتاق دیدن او هستم»<sup>(۳)</sup>.

در سخنی دیگر، به یار دیرین خود کمیل بن زیاد نخعی، درباره امام زمان علیه السلام و یارانش چنین می فرماید: به گونه ای دانش و علم به آنان هجوم آورده که حقیقت امور بر ایشان آشکار است و آنان با روح یقین همراه شده اند، با آنچه نادانان را به وحشت می افکند، انس و الفت دارند، با بدن هاشان در دنیا سیر می کنند در حالی که روح آنان در آسمان

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، بصائر الدرجات، ص ۸۴

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹، غیبة الطوسی، ص ۲۵۶

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵، غیبة النعمانی، ص ۲۱۲۲

و مکان بلند مرتبه در پرواز است. آنان جانشینان خداوند و دعوت‌گران به سوی دین او هستند<sup>(۱)</sup>».

گویا در این مرحله باید اشتیاق به دیدار ایشان را ابراز کرد، که امام علی علیه السلام می‌گویند: «آه! آه! شوقاً الی رؤیتهم؛ آه، آه، بسیار مشتاق دیدار و زیارت ایشان هستم<sup>(۲)</sup>».

### ● شوق دیدار در سخن امام حسن علیه السلام

تنها ترین سردار و مظلوم‌ترین معصوم پس از پدر درباره امام عصر علیه السلام می‌فرماید: «طوبی لمن أدرك أيامه و سمع كلامه؛ خوشا به حال کسی که روزگار حضرت مهدی (عج) را درک نماید و سخن ایشان را بشنود<sup>(۳)</sup>».

### ● اشتیاق امام حسین علیه السلام

سؤال و جوابی از سید شهیدان امام حسین علیه السلام نقل شده که به طور کامل اشتیاق امام علیه السلام را برای درک عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام بیان می‌کند.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام: إِنَّهُ سُئِلَ هَلْ وُلِدَ الْمَهْدِيُّ قَالَ: لَا لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدِمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي، از امام حسین علیه السلام سؤال شد: آیا مهدی علیه السلام به

۱. همان، ج ۲۳، ص ۴۴، اعلام الدین، ص ۸۵، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۹

۲. همان

۳. یوم الخلاص، ص ۳۴۷

دنیا آمده است؟! امام پاسخ فرمود: نه اگر او را درک کنم، تمام عمرم در خدمت او خواهم بود<sup>(۱)</sup>».

### ● تمنای دیدار در دعای امام سجّاد علیه السلام

امام سجّاد علیه السلام در حرز شریف خود از خداوند متعال چنین درخواست می‌کند: «وَأَرْزُقْنِي رُؤْيَةَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ؛ خدایا دیدار قائم آل پیامبر را روزی من فرما<sup>(۲)</sup>».

### ● ابراز شوق امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام در روایتی به بیان نشانه‌های ظهور امام عصر علیه السلام می‌پردازد و سپس می‌فرماید: «إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَبْقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ، اِذَا عَصَرَ وَزَمَانَ إِيشَانِ رَا دَرَكٌ مِي كَرْدَم، خُود رَا بَرَايِ يَارِي صَاحِبِ اِيْنِ اَمْرِ اَمَادَه نَگَه مِي دَاشْتَم<sup>(۳)</sup>».

آن گاه که امّ هانی، به دیدار امام باقر علیه السلام شرفیاب شد، پس از سخن درباره ظهور امام مهدی علیه السلام، حضرت باقر علیه السلام شوق و اشتیاق خود را چنین ابراز می‌فرماید:

«فَيَا طُوبَى لَكَ إِنِ ادْرَكْتَهُ وَ يَا طُوبَى لِمَنْ ادْرَكَهُ؛ خوش به حالت اگر او را

۱. موسوعة كلمات الامام الحسين علیه السلام، ص ۶۶۰

۲. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۶۵، مهج الدعوات، ص ۱۶ و ص ۲۳۲

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۴

درک نمایی و خوشا به حال هر کسی که او را درک نماید<sup>(۱)</sup>».

### ● ابراز اشتیاق امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام خود این دعا را خواند و به پیروان خود نیز آموزش داد تا آن را همیشه بخوانند:

«اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكُحْلَ بَصْرِي بِنَظْرَةِ مِنِّي إِلَيْهِ؛.....»<sup>(۲)</sup>

در دعایی دیگر از خداوند چنین می خواهد: «اللَّهُمَّ أَرِنَا وَجْهَ وَلِيِّكَ الْمَيْمُونِ فِي حَيَاتِنَا وَ بَعْدَ الْمُنُونِ؛ بار خدایا؛ ولی خوش یمن خود را، در زندگی و پس از مرگ به من بنمایان<sup>(۳)</sup>».

### ● ابراز شوق امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام دعایی طولانی را به یونس بن عبدالرحمن، آموزش داد، در بخشی از آن آمده است: «پروردگارا! ما را با دست مبارک او به راه راست هدایت و راهنمایی کن و طریقت عدل را به ما بنمایان، ما را برای پیروی از وی، تقویت فرما و در مسیر همراهی او ثابت قدم گردان، در راه پیروی از او بر ما منت گذار و ما را از سپاه او قرار ده که به امرش قیام نمایند و در طلب رضایت تو صابر باشند تا آن جا که ما را در

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۷، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰

۲. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۷۴، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۵، البلد الامین، ص ۸۲

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳



روز قیامت نیز در زمره یاران و مددکاران او قرار ده...<sup>(۱)</sup>»  
 این گونه سخنان شورانگیز و اشتیاق آور، فضیلت و ارزش دیدار  
 یوسف فاطمه علیها السلام را آشکار می سازد و به پیروان و عاشقان آن حضرت،  
 می آموزد که با معرفت و شناخت، اخلاص و تقوا در پی دیدار او باشید  
 و کاری کنید که سربازان و یاوران آن بزرگوار قرار گیرید.

### ● از امام زمان علیه السلام چه بخواهیم؟

امام عصر علیه السلام، واسطه فیض و روزی به همگان است، اما واقعاً چه  
 چیزی را باید از امام زمان علیه السلام درخواست کرد؟  
 چه بهتر از حضرت آن چیزی را طلب کنیم، که خود از خداوند  
 طلب می کند؟ او رضوان و رضای خداوندی را می طلبد، بنابراین ما نیز  
 باید همین را از او بخواهیم، زیرا هیچ چیز بالاتر از رضای خدا و بالاتر  
 از محبت خدا و اولیای خدا وجود ندارد.

امام رضا علیه السلام به یونس بن عبدالرحمن فرمود: «إِنْ كَانَ فِيكَ رِضَا اللَّهِ وَ  
 رِضَا إِمَامِكَ كَفَى، اگر خداوند و امامت از تو راضی باشند تو را بس است».  
 از امام زمان علیه السلام بخواهیم تا برای ما استغفار نماید، گاه انسان  
 خودش استغفار می کند و گاه حجت الهی برایش طلب آمرزش می کند،  
 خداوند به پیامبرش علیه السلام می فرماید:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ

۱. مفاتیح الجنان، دعا برای امام عصر (عج)

لَوْ جَدُّوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا<sup>(۱)</sup>؛ (ای پیامبر!) اگر آنان که به خود ستم کردند، نزد تو آمدند و از خداوند طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، بی‌تردید خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند».

در آن روزگار، رسول خدا، حجت الهی بود و اکنون، حضرت مهدی علیه السلام همان جایگاه را دارد، اگر از ایشان بخواهیم تا برایمان استغفار نماید، این کار را خواهند کرد، زیرا ایشان مظهر تام و کامل مهربانی پروردگار است، اسم اعظم الهی است. آن گاه که امام عصر علیه السلام برای شخصی طلب آمرزش کند، مهربانی و بخشش الهی را درک می‌نماید و آن را با تمام وجود لمس می‌کند.

برادران یوسف، پس از ارتکاب گناه و آزار یوسف، پشیمان شدند و از پدر خود خواستند تا برای ایشان طلب آمرزش نماید: «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا...»<sup>(۲)</sup> آنان از پدرشان خواستند تا برایشان دعا کند ما نیز باید از پدر مهربان خود بخواهیم که برایمان طلب بخشش کند، زیرا او آبرومند در پیشگاه خداوند، محمود و ولی حقیقی اوست.

بگوییم: ای عزیز زهرا، شما می‌دانید که ما بی‌پناه و بیچاره هستیم و شما غوث و پناهگاه عالمی، ای پناه بی‌پناهان، شما پدر حقیقی ما هستید و ما آن فرزندان گنهگار و خطا رفته، شما سرپرست خوبی هستید و ما نوکران زشت عمل.

۱. سوره نساء، آیه ۶۴

۲. سوره یوسف، آیه ۹۷

هر چه تو خوبی من بدم      گفתי بیا من آمدم  
 کجا برویم و به چه کسی پناه ببریم؟ عشق شما سراسر قلب ما را  
 گرفته است و تو خود می دانی، امیدواریم از سایه سر اجداد و مادر  
 بزرگوارتان، به ما نیز صدقه‌ای عنایت فرمایی که دست گدایی ما همیشه  
 به سوی شما دراز است.

### ● فواید تشرّف

اولین فایده ملاقات و تشرّف خدمت امام زمان علیه السلام این است که  
 شناخت و معرفت و درک خداوند با شهود مهم‌تر از شناخت با  
 استدلال‌هایی مثل «علت و معلول» برهان «نظم» و... می‌باشد، زیرا  
 اعتقاد برگرفته از شهود، دیدن خدا با چشم دل را به همراه دارد، کسی به  
 دنبال دلیل می‌گردد که نور خدایی در دلش روشن نشده و با چشم دل او  
 را ندیده است، اگر خدا را حس کنیم نیازی به دلیل نداریم زیرا نزد ما  
 حاضر است. یکی از فواید تشرّف و ملاقات امام زمان علیه السلام این است، که  
 اعتقاد انسان را استحکام می‌بخشد، به گونه‌ای که خداوند را می‌یابد،  
 نورانیتی به او دست می‌دهد که با دلیل و برهان بدست نمی‌آید، هنگامی  
 که امام زمان علیه السلام را همراه رضایتش یافت و مشاهده کرد به کمال  
 می‌رسد و سیراب سرچشمه ناب آفرینش می‌شود، وقتی کسی امام  
 زمان علیه السلام را ببیند به وجود خدا و امام خویش اطمینان قلبی پیدا می‌کند،  
 آن چنان یقینی به خدا و ولی خویش پیدا می‌کند که دیگر گناه نمی‌کند و

به آرامش و اطمینانی می‌رسد که جز بر خدا توکل نمی‌کند و در همه مراحل زندگی تسلیم محض خداوند است و تنها در پی رضایت امام خود که همان رضایت خداست، می‌رود.

از دیگر فواید تشرّف خدمت آن یگانه منجی هستی، این است که انسان به یقین به این نکته می‌رسد که واسطه فیض میان او و خدا به او توجه دارد و پشتوانه او است، دیدن امام عصر علیه السلام فضیلتی است که هر کسی به آن دست نمی‌یابد، لیاقت می‌خواهد و شرط و شروطی دارد باید خانه قلب را جاروب کرد تا پای نازنین او بر آن قدم بگذارد، فضل الهی و آراستگی معنوی مهمترین شرط آن است.

از فواید دیگر دیدن امام علیه السلام آثار معنوی آن در زندگی شخصی و اجتماعی فرد است، با هر کس هم‌نشینی و دیدار نماییم، آثار هم‌نشینی تأثیری می‌کند، وقتی با شخصیتی بزرگ حتی برای چند لحظه ملاقات می‌کنی تمام عمر از آن یاد می‌کنی و لحظه لحظه دیدار را از یاد نمی‌بری. حال ملاقات با کسی که خورشید بر مدار او می‌چرخد، زندگی انسان را زیر و رو می‌کند و آثار معنوی عجیبی خواهد داشت.

### ● اهداف عمومی ملاقات‌ها

ملاقات‌های صورت گرفته دارای آثار فراوان عمومی و خصوصی است. در آثار عمومی توان گفت:

گاه امام عصر علیه السلام برای نجات مسلمانان از انحراف و حفاظت دین

ایشان، ظاهر می شود، همان گونه در ماجرای نجات مردم بحرین چنین است<sup>(۱)</sup>.

یاری کردن نایبان عام خویش در ماجراهایی که به دنبال تعیین وظایف سرنوشت ساز هستند. مثل فتوا دادن به حرمت تنباکو توسط میرزای شیرازی.

### ● اهداف ویژه ملاقات

- برخی از اهداف ویژه ملاقات و تشرّف امام عصر علیه السلام عبارتند از:
۱. دستگیری و هدایت شخص گم شده‌ای که آن حضرت را به کمک می طلبد.
  ۲. حل نمودن مشکلات علمی عالمان شیعه.
  ۳. کمک به وضع معیشتی شیعیان.
  ۴. شفا دادن مریض‌هایی که پزشکان از درمان آنها ناتوانند.
  ۵. تا نگویند که شیعیان بی کس و بی صاحبند.
  ۶. جلوگیری از شماتت و سرزنش دشمنان.
- بنابراین چه بخواهیم و نخواهیم چه بگوییم و نگوییم یکی از فضیلت‌های دوست داشتنی دیدار آن چهره دلرباست تا بدین وسیله از آن وجود مقدّس بهره‌مند شده و به اطمینان قلبی برسیم. اما آنچه مهم‌تر است این است که کاری کنیم تا آن حضرت از رفتار و کردار ما راضی گردد و به قرب معنوی ایشان نایل گردیم.

## فصل دوم

عوامل و موانع دیدار

در سخن اهل بیت علیهم السلام

کم و بیش در سخنان اهل بیت علیهم السلام به عوامل و موانع زیارت امام عصر علیه السلام اشاره شده است. این سخنان گهربار می تواند، انسان طالب وصال را به حرکت و تلاش وادارد تا زمینه های ملاقات را فراهم سازد و از موانع آن دوری نماید. از این رو، نخست به زمینه های دیدار و سپس به موانع آن اشاره می کنیم:

### زمینه های دیدار

#### □ گرامی بودن نزد خداوند

بی شک، کسی می تواند لیاقت دیدار امام عصر علیه السلام را پیدا کند که قلب خویش را نورانی، پاک و تزکیه کرده باشد و در پیشگاه الهی گرامی شده باشد.

احمد بن اسحاق قمی از اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از فقیهان بزرگ و دانشمندان مشهور قم و استاد شیخ صدوق «ره» بود، وی می گوید: برای دریافت پاسخ این پرسش که پس از امام حسن عسکری علیه السلام چه کسی جانشین ایشان است، خدمت ایشان مشرف شدم، هنوز لب به سخن باز نکرده بودم که امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

ای احمد بن اسحاق! از آن زمان که خدای متعال، حضرت آدم را

آفرید تا کنون زمین را از حجّت خالی نگذاشته است و تا قیام قیامت نیز زمین را از حجّت خویش خالی نخواهد گذاشت، پروردگار به واسطه برکت و فیض حجّت خویش بلا را از اهل زمین دفع می‌کند، و به برکت او باران را فرو می‌فرستد و برکات زمین را خارج می‌نماید.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، جانشین و امام بعد از شما کیست؟ امام حسن علیه السلام با عجله از جا برخاست و داخل اتاق دیگری شد و پس از اندک زمانی بازگشت، در حالی که پسر بچه‌ای را در آغوش داشت، کودکی که صورتش هم چون ماه شب چهارده می‌درخشید و سه ساله به نظر می‌رسید.

حضرت فرمود: یا احمد بن اسحاق! لَوْلَا كِرَامَتُكَ عَلَيَّ وَاللَّهِ وَ عَلَيَّ حُجَّجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا؛ ای احمد بن اسحاق، اگر تو نزد خدای تعالی و حجّت‌های او گرامی نبودی، این پسر را به تو نشان نمی‌دادم.

آری اوست که هم نام و کنیه رسول خداست، آن کسی که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، آن گونه که از ستم و جور پر شده است<sup>(۱)</sup>.

در این سخن، امام حسن عسکری علیه السلام عامل زمینه‌ساز دیدار امام زمان علیه السلام را برای احمد بن اسحاق تبیین می‌نماید که تقرب و ارزشمندی و گرامی بودن در پیشگاه خداوند و امامان علیهم السلام سبب می‌شود تا انسان لیاقت دیدار حجّت دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام را پیدا کند.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳، اعلام الوری، ص ۴۳۹



### □ پرهیزکاری و اخلاقیات نیکو

کسی می‌تواند به امام زمان علیه السلام تقرّب جوید و در زمره یاران ایشان قرار گیرد که خویش را شبیه آنان کرده باشد و ویژگی‌های اخلاقی آنان را داشته باشد. در این زمینه روایات فراوانی وجود دارد که ما تنها به یک حدیث اشاره می‌کنیم؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْهُ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرُهُ؛ هر کسی که خوشحال می‌شود که از یاران امام زمان علیه السلام باشد، باید منتظر ایشان باشد و در حال انتظار بر اساس ورع و نیکی‌های اخلاقی عمل نماید<sup>(۱)</sup>».

### □ تلاوت سوره اسراء در شب جمعه

یکی از سوره‌های پر رمز و راز سوره اسراء است، که آثار و فواید فراوانی دارد.

امام صادق علیه السلام درباره یکی از آثار قرائت این سوره شریف می‌فرماید: هر کسی که سوره اسراء را در هر شب جمعه قرائت کند، نمی‌میرد مگر این که حضرت قائم علیه السلام را درک کرده و از یاوران ایشان به شمار می‌آید<sup>(۲)</sup>.

۱. النعمانی، ص ۲۰۰

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۱۰، «من قرأ سورة بنی اسرائیل فی کل لیلة الجمعة لم یمت حتی یدرک القائم فیکون من اصحابه»

### ▣ شب‌زنده‌داری

یکی از عوامل تقرب و زمینه‌ساز دیدار حضرت مهدی علیه السلام شب‌زنده‌داری با شرایط ویژه است. امیر مؤمنان علیه السلام درباره صفات یاران حضرت مهدی علیه السلام به این ویژگی اشاره کرده می‌فرماید: «برخی از آنان هنگام شب نمی‌خوابند، زمزمه قرآن، مناجات و نمازشان هم چون نوای گروهی زنبوران عسل، در فضا می‌پیچد، شب را با قیام، رکوع و سجود به روز می‌آورند و بامدادان بر مرکب‌های خویش می‌تازند. آنان به حقیقت پارسایان شب و شیران روزند»<sup>(۱)</sup>.

آری، تنها با ادعا نمی‌توان به جایی رسید، آنچه انسان را به خدا و امام زمان علیه السلام نزدیک می‌کند، عمل بر اساس تقوا و ورع است، خوانندگان عزیز می‌دانند ورع فراتر از تقواست زیرا تقوا به معنای انجام واجبات و ترک محرمات است، اما ورع افزون بر انجام واجبات و ترک محرمات، انجام مستحبات و ترک شبهات را نیز شامل می‌شود، کسی که از شبهات دوری می‌کند هیچ‌گاه در غرقگاه الهی قدم نمی‌نهد. کسی در زمره یاران حضرت مهدی علیه السلام قرار می‌گیرد که بر هوای نفس خویش غالب گشته و بر اساس خواست امام خویش حرکت نماید.

### □ کسب رضایت خداوند

دیدار حضرت مهدی علیه السلام نصیب کسی می شود که توانسته باشد، رضایت خداوند را کسب کرده باشد، شبی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به معراج عروج کرد، خداوند متعال به او فرمود:

«یا احمد! مَنْ عَمِلَ بِرِضَايَ، أَلْزِمَهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ: أَعْرَفُهُ شُكْرًا لَا يُخَالِطُهُ الْجَهْلُ وَ ذِكْرًا لَا يُخَالِطُهُ النِّسْيَانُ وَ مَحَبَّةً لَا يُؤَثِّرُ عَلَيَّ مَحَبَّتِي مَحَبَّةَ الْمَخْلُوقِينَ، فَإِذَا أَحْبَبْتَنِي أَحْبَبْتُهُ وَ أَفْتَحُ عَيْنَ قَلْبِهِ إِلَيَّ جَلَالِي وَ لَا أُخْفِي عَلَيْهِ خَاصَّةً خَلْقِي؛ أَيِ أَحْمَد! هَر كَسِي كَه بَرِ اسَاسِ رِضَايَتِ مَن عَمَلِ كَنَد، سَه وَبِزْغِي رَا بَا اُو هَمْرَاه مِي سَازَم: شُكْرگَذارِي نَصيبِش مِي سَازَم كَه نَادَانِي مَخْلُوطِ اَن نَمِي گَرَدَد، يَا دُو ذَكَرِي اَز خُود نَصيبِش مِي كَنَم كَه فَرَامُوشِي مَخْلُوطِ اَن نَمِي شُود وَ چنان مَحَبَّتِي بَه اُو عَنايَت مِي كَنَم كَه مَحَبَّتِ هِيچ مَخْلُوقِي رَا بَرِ اَن مَقَدَّم نَمِي دَارَم، پَس زَمَانِي كَه مَرَا دُوست بَدَارَد، اُو رَا دُوست خُواهِم دَاشت وَ چشَم قَلبِش رَا بَه جَلالِ خُويش باز مِي كَنَم وَ بِنْدَه خَاص وَ وِيزَه خُود رَا اَز اُو مَخْفِي نَمِي كَنَم»<sup>(۱)</sup>.

در این حدیث قدسی شریف، خداوند متعال، آثار عمل بر اساس رضایت الهی را برای پیامبر گرامی خود بیان می فرماید. یکی از آثار مهم رضایت الهی این است که خداوند برترین بنده خاص خود امام زمان علیه السلام را به او می نماند و از او مخفی و پنهان نمی کند.

### □ قرائت سوره‌های ویژه قبل از خواب

یکی از راه‌های تقرّب به امام عصر علیه السلام انس حقیقی با قرآن کریم است، در این میان برخی سوره‌های قرآن دارای رمز و رازهایی هستند که زمینه دیدار حضرت قائم را فراهم می‌سازد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ قَرَأَ الْمُسَبِّحَاتِ كُلَّهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ وَإِنْ مَاتَ كَانَ فِي جَوَارِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ؛ هَر كَسِي كَه قَبْلَ از خَوَابِ هَمَه سوره‌های مسبّحات (سوره حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن) را تلاوت نماید، نمی‌میرد مگر آن که حضرت قائم علیه السلام را درک می‌کند و اگر بمیرد، در همسایگی حضرت محمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم جای می‌گیرد<sup>(۱)</sup>».

### □ صلوات پس از نمازها

آثار و برکات صلوات بر محمد و آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن قدر زیاد است که در این مختصر نمی‌گنجد، اما در این جا به حدیثی در موضوع بحث، اشاره می‌کنیم؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ بَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَّلْ فَرَجَهُمْ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؛ هَر كَسِي بَعْدَ از نماز صبح و ظهر، صلوات بر پیامبر و آل محمد را همراه با «عجل فرجهم»

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۲۰، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۲۶، مصباح الکفعمی، ص ۴۴۶

بفرستد، نمی‌میرد مگر این که قائم آل محمد را درک می‌نماید<sup>(۱)</sup>». سید بن طاووس بر قرائت صلوات ویژه امام عصر علیه السلام پس از نماز عصر تأکید می‌نماید و می‌فرماید: این صلوات از مولای ما حضرت مهدی علیه السلام روایت شده است، پس اگر تعقیبات نماز عصر روز جمعه را به هر جهتی ترک کردی، این صلوات را هرگز ترک نکن، به خاطر امری که خداوند ما را از آن مطلع ساخته است<sup>(۲)</sup>.

### □ دعاهای ویژه دیدار امام زمان علیه السلام

یکی از عوامل زمینه‌ساز تشرّف به خدمت امام زمان علیه السلام دعا و توسّل است، از جمله دعاهایی که برای ملاقات امام مهدی علیه السلام تأثیرگذار است، دعای عهد است، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هر کسی چهل صبح این دعا را بخواند، از یاران قائم ما خواهد بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خدای متعال او را از قبر بیرون می‌آورد تا در خدمت حضرت مهدی باشد و پروردگار در مقابل هر کلمه آن هزار حسنه به او عنایت می‌کند و هزار گناه او را محو می‌سازد<sup>(۳)</sup>».

هم چنین حضرت صادق علیه السلام دعای دیگری را به پیروان خویش

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۹۶، ج ۶، ص ۹۳. مصباح المتهجد، ص ۳۶۸

۲. این صلوات را شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان در اعمال روز جمعه آورده است که به صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی مشهور است.

۳. ر.ک. مفاتیح الجنان، دعای عهد امام عصر (عج)

می آموزد و می فرماید: هر کسی این دعا را بعد از هر نماز واجب قرائت کند، حضرت را در حال بیداری یا خواب می بیند<sup>(۱)</sup>.

دعای دیگری که در کتاب «مکارم الاخلاق» مرحوم شیخ طبرسی «ره»، روایت شده است که در وصف آن فرموده‌اند: هر کس این دعا را پس از هر نماز واجب بخواند و بر آن مواظبت داشته باشد آن قدر عمر می کند که از زندگی خسته شود و به دیدار حضرت ولی عصر علیه السلام مشرف می شود.

متن این دعای شریف را برای استفاده خوانندگان عزیز می آوریم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقَ الْمُصَدِّقَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: إِنَّكَ قُلْتَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَنَا أَكْرَهُ مَسَائِتَهُ، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ لِأَوْلِيَائِكَ الْفَرَجَ وَ النَّصْرَ وَ الْعَافِيَةَ وَ لَا تَسْؤُنِي فِي

۱. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۶۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَيُّنَمَا كَانَ وَ حَيْثُمَا كَانَ مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلَهَا وَ جَبَلَهَا عَنِّي وَ عَنِّ الْوَالِدِيَّ وَ عَنِّ وَلَدِي وَ إِخْوَانِي التَّحِيَّةَ وَ السَّلَامَ عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَ زِينَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ مَا أَخْضَاهُ كِتَابُهُ وَ أَخَاطَ عِلْمُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحَدَدُ لَهْ فِي صَبِيحَةِ هَذَا الْيَوْمِ وَ مَا عِشْتُ فِيهِ مِنْ أَيَّامِ حَيَاتِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهْ فِي عُنُقِي لِأَحْوَالِ عَنِّي وَ لَا أُرْوُلُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ نُصَارِهِ الذَّابِبِينَ عَنَّهُ وَ الْمُتَمَثِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ وَ تَوَاهِبِهِ فِي أَيَّامِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ فَإِنْ خَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ خْتَمًا مَقْضِيًا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتِرًا كَفْنِي شَاهِرًا سِنْفِي مُجَرِّدًا قِنَاتِي مُلْتَبِيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكَحْلَ بَصْرِي بِنَظَرَةِ مَنِّي إِلَيْهِ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ اللَّهُمَّ اشْدُدْ أَرْزَهُ وَ قَوِّ ظَهْرَهُ وَ طَوِّلْ عُمرَهُ اللَّهُمَّ اغْمُرْ بِهِ بِلَادَكَ أَحْسَنِي بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَ لِيَّتِكَ وَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى لَا يَنْظُرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرَّقَهُ وَ يَحِقُّ اللَّهُ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يُحَقِّقُهُ اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَن هَذِهِ الْأُمَّةِ بِظُهُورِهِ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

نَفْسِي وَلَا فِي فُلَانٍ قَالَ: وَتَذَكَّرُ مَنْ شِئْتَ<sup>(۱)</sup>».

در این دعا از خداوند متعال درخواست می‌کنیم بر محمد و آل محمد درود فرستد، سپس تردید خداوند را در قبض روح بنده مؤمن مطرح می‌سازیم، آن‌گاه از خداوند می‌خواهیم برای اولیاء خویش، نصرت، عافیت و سلامتی به شتاب نصیب فرماید و برای ما در مورد خود و دیگرانی که نامشان را می‌بریم، ناراحتی و نگرانی پیش نیاورد.

آیت الله موسوی اصفهانی در کتاب «مکیال المکارم» در تأیید اثرگذاری این دعا می‌گوید: من از آغاز دوران تکلیف و بلوغ بر این دعا مداومت داشتم و اثر آن این بوده است که تا کنون سه بار در خواب خدمت حضرت مشرف شده‌ام<sup>(۲)</sup>.

اکنون ضروری است نکته‌ای مهم را مورد تأکید و دقت قرار دهیم: راه‌ها و اعمال و کارهایی که برای زمینه‌سازی دیدار امام زمان علیه السلام بیان شده یا می‌شود، علت تامه و کامل دیدار نیستند، بلکه نسخه‌ای یکسان برای همگان وجود ندارد، چه این که، مقام معنوی، کیفیت عمل، زمان، مکان و شرایط ظاهری و باطنی عامل، سبب تفاوت در اثرگذاری می‌شود.

به عبارت دیگر، ممکن است یک دعای پس از نمازها، شخص را لایق دیدار امام خویش علیه السلام نماید اما چندین دعا و استمرار آن‌ها نسبت

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۷۶، بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۷، الدعوات، ص ۱۳۴

۲. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۵۸

به دیگری اثری نبخشد، به نظر نویسنده یا باید بر اساس دستور اهل معرفتی عمل کرد و پیش رفت و میا آن قدر دیدار و تقرّب نزد آن یگانه عالم ارزشمند است که آزمودن همه راه‌ها به امید وصال نیز ارزش دارد.

### موانع دیدار در سخن اهل بیت علیهم‌السلام

برخی از اعمال و کارها مانع دیدار حضرت مهدی علیه‌السلام می‌شود و انسان را از درجه لیاقت زیارت آن چهره دلربا، ساقط می‌کند. اکنون به پاره‌ای از موانع دیدار آن حضرت در بیان معصومین علیهم‌السلام اشاره می‌کنیم:

#### □ پیمان شکنی

خداوند متعال در عالم پیش از این از همه انسان‌ها پیمان و عهد گرفته است که غیر از خدای متعال را عبادت نکنند: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ، إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ، وَأَنْ عِبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»<sup>(۱)</sup>؛ ای فرزندان آدم، آیا با شما عهد نبستم که شیطان را نپرستید زیرا او دشمن شماست، و این که مرا عبادت و پرستش نمایید که این راه مستقیم است».

درباره ولایت ائمه علیهم‌السلام نیز چنین است، امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: خدای متعال از شیعیان ما پیمان ولایت گرفت، زمانی که هنوز در عالم



ذُر بودند. همان روزی که از همگان در عالم ذر عهد و پیمان گرفت و آنان به ربوبیت و نبوت پیامبر ﷺ اقرار کردند<sup>(۱)</sup>.

یکی از موانع دیدار امام عصر علیه السلام پیمان شکنی است، همان عهدی که انسان قبل از این آن را پذیرفته و اکنون آن را زیر پا می‌گذارد. امام عصر علیه السلام خود در کلام زیبایی به شیخ مفید بر این نکته تأکید می‌نماید:

«وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا؛ اگر شیعیان ما - که خدا در طاعت خویش موفّقشان دارد - در وفای به عهدی که بر عهده آنان است، یک دل و متحد اجتماع می‌کردند، یمن و برکت ملاقات و زیارت ما از آنان تأخیر نمی‌افتاد و با مشاهده ما، سعادت همراه با کمال، معرفت و راستی شناخت ما، زودتر به آنان می‌رسید<sup>(۲)</sup>».

در این کلام زیبا، امام عصر علیه السلام به روشنی به بیان موانع زیارت و دیدن آن چهره دلربا، می‌پردازند، این که شیعیان با معرفت بر عهد خویش اجتماع نکردند، از این رو از دیدار و زیارت امام خویش محروم گشتند.

۱. اصول کافی مترجم، ج ۲، ص ۳۱۸

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶

### □ معصیت و گناه

یکی دیگر موانع دوری از حضرت مهدی علیه السلام گناهانی است که انسان‌ها انجام می‌دهند، این مانع در سخن معصومین علیهم السلام مورد توجه قرار گرفته است؛ امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

«إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحْنَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ؛ زمانی که خداوند متعال بر آفریده‌های خود خشم نماید، ما را از جوار و همسایگی آنان باز می‌دارد»<sup>(۱)</sup>.

در حقیقت گناه و معصیت حجاب دیدن حقایق عالم است و انسان را از خداوند و امام و حجت دور می‌سازد، امام مهدی علیه السلام به شیخ مفید نوشتند: «فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ؛ چیزی ما را از ایشان در پس پرده قرار نمی‌دهد مگر گناهان و معصیت‌هایی که ما کراهت داریم و آن‌ها را نمی‌پسندیم»<sup>(۲)</sup>.

خواننده عزیز تردید و شک نداشته باش که هر گناه چندین قدم انسان را از امام زمان علیه السلام دور می‌کند و لیاقت دیدارش را از انسان سلب می‌کند. بنابراین اگر خواهان ملاقات با حضرتش هستی، اگر آرزوی دیدار آن چهره دلربا را داری، باید بزرگ‌ترین مانع یعنی عصیان و گناه و آلودگی را از خویش دورسازی.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۳

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸

### □ ثروت اندوزی

توجه به دنیا و محو دنیا شدن، انسان را از معنویت دور می‌کند و مانع دیدار حضرت مهدی علیه السلام می‌شود، آن گاه که فرزند مهزیار خدمت امام عصر علیه السلام مشرف شد، حضرت از او پرسیدند چرا با تأخیر آمدی؟ پاسخ داد: کسی را نیافتم که مرا به سوی شما رهنمون شود، امام فرمودند: این گونه نیست، بلکه علت تأخیر شما این است که: «كَثُرْتُمْ الْأَمْوَالَ وَ تَجَبَّرْتُمْ عَلَىٰ ضَعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ...؛ شما ثروت اندوزی کردید و بدین وسیله مؤمنان ضعیف را در حیرت و سرگردانی قرار دادید...»<sup>(۱)</sup>.

مال حرام و لقمه بدست آمده از راه‌های نامشروع انسان را از هستی معنوی ساقط می‌کند<sup>(۲)</sup> و لیاقت دیدار مهدی علیه السلام را سلب می‌نماید. حتی مال اندوزی فراوان از راه حلال نیز گاه انسان را غافل می‌سازد و اندک، اندک باعث خدا فراموشی، خود فراموشی، و امام فراموشی می‌گردد.

### □ نپرداختن خمس

پرداختن خمس، یکی از واجبات مالی است که در صورت تحقق شرایط آن بر همه شیعیان آن حضرت واجب است نسبت به آن توجه کرده و آن را در زمان خود پردازند، از این رو بی‌توجهی به آن و یا حلال شمردن آن، باعث دوری از امام عصر علیه السلام و مانع دیدار ایشان

۱. دلایل الامامة، ص ۲۹۷

۲. در این رابطه به کتاب «روزی حلال» از همین نویسنده مراجعه کنید.

می‌گردد.

امام زمان علیه السلام می‌فرماید: «من أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئاً، فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَاراً وَ سَيُضَلِّي سَعيراً؛ هر کسی که چیزی از اموال ما را بدون اجازه ما تصرف نماید، همانا شکم خویش را از آتش پر کرده و به زودی در آتش افکنده می‌شود<sup>(۱)</sup>». و در سخنی دیگر چنین افرادی را مورد نفرین و لعن خداوند و فرشتگان معرفی می‌نماید: «لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ اسْتَحَلَّ مِنْ مَالِنَا، لعنت و نفرین خداوند و فرشتگان و تمام مردمان بر کسی که تصرف در اموال ما را حلال شمارد<sup>(۲)</sup>».

### □ قطع رحم

صله رحم از اعمال و کارهایی است که دارای آثار و پیامدهای فراوان می‌باشد، در مقابل قطع رحم و رابطه با خویشان، آثار منفی بسیاری دارد و از گناهان کبیره و بزرگ شمرده شده است. امام زمان علیه السلام خود قطع رحم را یکی از عوامل محرومیت از دیدار آن یگانه عالم، معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَقَطَعْتُمْ الرَّحِمَ الَّذِي بَيْنَكُمْ؛ شما خویشاوندی و رابطه میان خود را قطع کردید،» «فای عذر لکم؟ پس چه عذری دارید؟<sup>(۳)</sup>»

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲، ج ۱۰۰، ص ۱۸۲ و الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۹ و کمال الدین، ج ۲،

ص ۵۲۰

۲. دلائل الامامة، ص ۲۹۷

۳. همان

### □ همراهی و پیروی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام

امیر مؤمنان علیه السلام به کمیل فرمود: «لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِنَّا؛ ای کمیل از غیر ما خاندان مگیر تا از ما باشی<sup>(۱)</sup>». و امام صادق علیه السلام به خدا قسم می خورد که کسی اجازه ندارد از غیر ما پیروی کند، کسی که در گفتار و یا عمل و کردار با دشمنان ما همراهی نماید، از ما نیست و ما نیز از او نیستیم<sup>(۲)</sup>». و به ابو بصیر فرمود: پیروان مهدی علیه السلام کسانی هستند که در زمان غیبت به حقیقت منتظر او هستند و در زمان حضورش، از فرمان او اطاعت و پیروی می کنند<sup>(۳)</sup>. بنابراین پیروی و اطاعت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام انسان را از ایشان دور می کند و مانع دیدار و زیارت حضرت قائم علیه السلام می شود. راز مهجوری و دوری از امام زمان علیه السلام در سخنان امام باقر علیه السلام به صورت روشن بیان شده است. آن جا که می فرماید: «هر کسی که دوست دارد بین او و خداوند حجابی نباشد و خدا به سوی او بنگرد و او نیز به خدا نظاره کند باید در سراپرده ولایت اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد و از دشمنان ایشان بیزاری بجوید و به امام زمان خویش اقتدا کند<sup>(۴)</sup>».

بنابراین به روشنی می فرمایند: پیروی از دشمنان اهل بیت، باعث دوری از اهل بیت و امام زمان می گردد و سبب می شود لیاقت زیارت آن امام مهربان علیه السلام از انسان سلب گردد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۰، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۶، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۶۸

۲. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۶۹، «من وافق عدونا فی قول او عمل فلئیس منا و لا نحن منهم».

۳. همان، ج ۵۲، ص ۱۴۹

۴. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵۱

# فصل سوم

اسرار تشرّف یافتگان

### ● راز تشرّف علی بن ابراهیم بن مهزیار

زمان‌های ویژه‌ای هستند که توقّع و انتظار دیدن جمال یار در آن‌ها بیشتر می‌رود، علی بن مهزیار اهوازی، همواره در انتظار فرارسیدن موسم حج بود، هر سال، فصل حج که فرامی‌رسید، به حساب تمام کارهایش رسیدگی می‌کرد و همراه کاروانی به سوی مکه و مدینه رهسپار می‌شد، با همتی بلند و خستگی‌ناپذیر، در طول بیست سال، بیست بار به سفر حج مشرّف شده بود، اما تمام مقصود و آرزویش از آن همه سفر، ملاقات و دیدار مولایش بود، ولی در هیچ کدام از این سفرها اثری از آقای خویش نیافت.

تا کی به تمنای وصال تو یگانه

اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو

مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه<sup>(۱)</sup>

در آن سال رؤیایی بشارت‌انگیز خواب را از چشمان علی بن

مهزیار ربود و روح منتظر و بی‌تاب او را غرق امید و خوشحالی نمود:

«ای علی بن مهزیار! خداوند به تو رخصت و اجازه داده است تا به حج

بروی، پس به حج برو تا به دیدار صاحب زمانت مشرف شوی<sup>(۲)</sup>».

۱. شعر از مرحوم محمد حسین غروی اصفهان (کمپانر) است.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰

سحرگاهان، در حالی که نور امید و شوق وصال سرتاسر وجودش را فرا گرفته بود، از بستر برخاست و تا سپیده صبح به نماز و راز و نیاز پرداخت. با تابش اولین اشعه‌های خورشید از خانه بیرون آمد و به جست و جوی کاروان حج پرداخت. سرانجام همراهانی پیدا کرد و با اولین کاروان به سوی کوفه حرکت کرد و از آن جا با اولین کاروان به سوی مدینه رهسپار گردید، در ابتدای ورود به شهر مدینه، اسباب و اثاثیه‌اش را به همراهان خویش سپرد و به جست و جو پرداخت. اما از گمشده‌اش هیچ اثر و نشانه‌ای نبود، پیوسته در حالتی از امید و انتظار به سر می‌برد تا آن که کاروان به سوی مکه عزیمت نمود و او نیز به همراه هم سفران خود راهی مکه شد<sup>(۱)</sup>.

همه جا دنبال تو می‌گردم	که تویی درمان همه دردم
گیرم سراغت را کجا	در مروه‌ای یا در صفا
در مکه‌ای یا کربلا	یابن الحسن یابن الحسن
مستانه بسویت منم	دیوانه رویت منم
پروانه کویت منم	یابن الحسن یابن الحسن

مراسم و مناسک حج نیز به پایان رسید، اما علی بن مهزیار هم چنان در آتش هجران می‌سوخت، او با آن که تمام مناسک حج را به جا آورده بود، اما بدون دیدار مولایش، حج خویش را کامل نمی‌دانست؛ زیرا

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۶۲، شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۶



«تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ؛ کامل شدن حج با ملاقات امام صورت می‌گیرد»<sup>(۱)</sup>. از این رو تصمیم گرفت تا یک هفته دیگر در مکه بماند و به انجام عمره پردازد تا شاید طلیعه وصل سر رسد و حج او کامل گردد.

علی بن مهزیار اهوازی خود می‌گوید: بعد از اتمام حج، هفته‌ای دیگر در مکه ماندم و به انجام عمره پرداختم و در تمام احوال و اعمالم همواره به فکر آن حضرت بودم. روزی در کنار کعبه نشسته و به فکر فرورفته بودم، به ناگاه دیدم که در کعبه باز شد و جوانی خوش قد و قامت، چون سروی کشیده و رعنا، از آن خارج شد. آن جوان، بردی به کمر بسته و برد دیگری بر دوش افکنده بود و گوشه بردش را از روی شانه به پشت انداخته بود.

دلم از دیدار او شادگشت و بی‌اختیار به سویش پر کشید بی‌درنگ شتافتم، نظری به من افکند و گفت: «از کجا هستی ای مرد؟!» گفتم: «از عراق» گفت: «از کدام بخش عراق؟» گفتم: «از اهواز» گفت: «آیا ابن خضیب را می‌شناسی؟» گفتم: «آری» گفت: «خداوند رحمتش کند! در شب‌ها چه بیداری‌های طولانی و چه اشک‌های ریزانی داشت!!» آن‌گاه فرمود: «ابن مهزیار را می‌شناسی؟» گفتم: «خودم هستم» فرمود: «خداوند تو را زنده نگه دارد! خوش آمدی ای ابوالحسن!!» آن‌گاه در حالی که با من مصافحه می‌نمود، فرمود: «ای ابوالحسن! نشانه‌ای را که بین تو و امام حسن عسکری علیه السلام وجود داشت، چه کرده‌ای؟» گفتم: «با

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۸، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۲۵

خود آورده‌ام» دستم را به جیبم بردم و انگشتری را در آوردم که روی آن نوشته بود «محمد و علی» وقتی آن انگشتر را دید، نوشته رویش را خواند و آن قدر گریست که پارچه روی دستش خیس شد. و آن گاه گفت: ای امام عسکری: ای ابو محمد! خداوند تو را رحمت کند که زیور امت بودی! خداوند تو را به امامت گرامی داشت و تاج علم و معرفت را بر سرت نهاد، مادر پیشگاه تو صابر و پایدار خواهیم بود، سپس بار دیگر با من مصافحه کرد و گفت: «ای ابوالحسن چه می خواهی؟» گفتم: «امامی را که از عالم پنهان است». فرمود: «او از شما پوشیده و پنهان نیست، بلکه بدی کردار شما او را پوشیده و پنهان داشته است<sup>(۱)</sup>». اکنون حرکت کن و به سوی کاروانت برو و منتظر باش! هنگامی که خورشید غروب کرد و ستارگان آشکار شدند، بین رکن و صفا منتظر تو خواهم بود.

با این وعده روح آرامش یافت، خوشحال و خوشنود شدم و یقین کردم که خداوند مرا به این فضیلت گرامی داشته است. منتظر ماندم تا وعده دیدار فرارسید. بر پشت شترم سوار شدم و خود را به مکان قرار رساندم، آن جوان را دیدم که مرا صدا زد؛ نزد او رفتم، به من سلام کرد و گفت: ای برادر! به دنبال من بیا! و آن گاه به راه افتاد: از محله‌ای به محله دیگر، از دره‌ای به دره دیگر، از کوهی به کوه دیگر، تا

۱. محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۹۶، میرزا حسین نوری، جنة المأوی، ص ۳۲۱ «قال ما الذي تريد يا ابالحسن؟ قلت: الامام المحجوب عن العالم، قال: ما هو محجوب منكم ولكن حجة سوء أعمالكم.»

آن که از کوهی بالا رفتیم و بر دشت طایف مشرف گشتیم. در آن هنگام، خطاب به من گفت: ای ابوالحسن! از شتر پیاده شو تا نماز شب بخوانیم! نماز شب را که خواندیم و حرکت کردیم؛ از دشتی به دشت دیگر، از تپه‌ای به تپه دیگر، تا آن که به بالای تپه‌ای بلند رسیدیم. به دور دست که نظر افکندم، خیمه‌ای را دیدم که از درون آن نور به سوی آسمان می‌رفت. گفت: «چشم‌هایت را خوب باز کن! آیا چیزی می‌بینی؟ گفتم: «خیمه گاهی از نوری می‌بینم». فرمود: «امید و آرزوی تو در آن جاست». از آن تپه بلند پایین آمدیم تا به وسط دشت رسیدیم، آن هنگام گفت: «پایین بیا که در این جا هر سختی، نرم و خاشع و هر گردان کشتی فروتن و خاضع می‌گردد»<sup>(۱)</sup>. سپس خطاب به من فرمود: «زمام شترت را رها کن» عرض کردم: «آن را به چه کسی بسپارم؟!» فرمود: «حرم حضرت قائم علیه السلام، حریمی است که کسی جز مؤمن به آن وارد و از آن خارج نمی‌شود». افسار شتر را رها کردم و به دنبال او راه افتادم تا این که نزدیک خیمه رسیدیم به من گفت: «همین جا بایست تا بازگردم!» آن گاه خود به داخل خیمه رفت و پس از دقایقی از خیمه بیرون آمد و گفت: «وارد شو که سلامت و آرامش اینجاست! بر تو بشارت باد که اجازه ورود برایت صادر شد!» وارد خیمه شدم و دیدم که نوری از داخل خیمه به سوی آسمان می‌رود، به محض ورود، سلام کردم، پس از جواب سلام فرمودند: «ای ابوالحسن! ما شب و روز در

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱، «فقال: أنزل فهنأ يذل كل صعبٍ و يخضع كل جبارٍ».

انتظار آمدنت بودیم، چه چیزی آمدنت را به تأخیر انداخت؟!». عرض کردم: «آقای من! تا کنون کسی را نیافته بودم تا دلیل و رهنمای من به سوی شما گردد». فرمود:

«کسی را نیافتی که تو را راهنمایی کند؟! سپس با انگشت مبارک خود خطی بر زمین کشید و فرمود: نه این گونه نیست؛ اشکال شما در این است که اموالتان را فزونی بخشیده‌اید، بر مؤمنان بی‌نوا سخت گرفته‌اید و بر آنان تکبر کرده و آنان را به حیرت و سرگردانی دچار ساخته‌اید و رابطه خویشاوندی را در میان خود بریده‌اید، پس اینک برای شما چه عذری مانده است<sup>(۱)</sup>».

عرضه داشتم: «توبه، توبه! بخشش، بخشش!» آن گاه فرمود: «ای پسر مهزیار! اگر استغفار بعضی از شما برای برخی دیگر نبود، تمام ساکنان روی زمین، به جز شیعیان خاصی که گفتارشان با کردارشان همانند است، هلاک می‌شدند<sup>(۲)</sup>».

در این دیدار نکاتی چند شایان توجه ویژه است:

**نکته اول:** واسطه امام زمان علیه السلام فرمود: او از شما پوشیده و پنهان نیست، بلکه بدی کردار شما او را پوشیده و پنهان داشته است. «معنای این سخن این است که راز دیدار پاکی خالص و سرّ پنهان بودن امام عصر علیه السلام گناهان انسان‌ها است از این رو آنان که بر هوای نفس خویش

۱. همان

۲. همان

غالب شدند و در علم و عمل رضایت خداوند و امام خویش را به دست آوردند، می‌توانند به مقام وصل و دیدار نایل آیند و این نکته مهمترین راز دیدار است.

**نکته دوم:** ابن مهزیار بیست سفر حج را به امید دیدار مولایش سپری کرد، معنایش این است برای رسیدن به مقام لقا و حضور، باید تلاش فراوان کرد و هیچ گاه ناامید نشد.

**نکته سوم:** ارزش دارد انسان عمری تلاش کند و از خواسته‌های دورکننده از امام خویش، صرف نظر کند ولی یک بار این جمله را از امام عصر علیه السلام بشنود: «ما شب و روز در انتظار آمدنت بودیم».

**نکته چهارم:** بی‌توجهی به مؤمنان نیازمند، تکبر در مقابل آنان و ترک صلهٔ رحم از عوامل دوری از امام زمان علیه السلام است و استغفار انسان‌ها می‌تواند آنان را از خطرهای فراوانی حفاظت نماید.

آری، علی بن مهزیار اهوازی، ۲۰ سال در تکاپوی دیدار امام عصر علیه السلام بار سفر بسته به مکه می‌رفت و در پی دیدار طواف می‌کرد و پشت مقام نماز طواف می‌گزارد و سعی صفا و مروه می‌کرد در عرفات چشم انتظار دیدار چهرهٔ یار بود و در مشعر می‌گشت و می‌گشت.

اما وقتی که راهنمای کوی یار را می‌یابد، دربارهٔ راز و رمز وصال و محرومیت از دیدار می‌شنود که:

«ما هو محجوبٌ عنکم ولكن حجبهُ سوءُ اعمالِکم؛ او نسبت به شما در پرده و حجاب نیست، بلکه زشتی کردار شما او را از شما دور کرده و در پرده و

حجاب قرار داده است<sup>(۱)</sup>».

و زمانی که اجازه ملاقات صادر می شود و به خیمه سراسر نور می رسد، در اولین سخنان آن رحمت بی کران، این گونه مهربانی خداوندی در سخن امام عصر جلوه می کند:

«یا ابالحسنِ قَدْ كُنَّا نَتَوَقَّعُكَ لَيْلاً وَ نَهَاراً فَمَا الَّذِي أَبْطَأَكَ عَلَيْنَا؛ ای ابالحسن (پسر مهزیار) هر صبح و شام منتظر دیدارت بودیم، سپس چه چیز ملاقات ما را به تأخیر انداخت<sup>(۲)</sup>».

علی بن مهزیار غرق آن همه مهربانی و زیبایی می گوید: فدایت شوم، تاکنون کسی را که مرا رهنمون محضرت شود نیافتم.

امام زمان علیه السلام در عبارتی روشن راز تأخیر دیدار را بیان می کند و می فرماید:

«لَا وَلَكِنَّكُمْ كَثَرْتُمْ الْأَمْوَالَ وَ تَجَبَّرْتُمْ عَلَيَّ ضُعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَطَعْتُمْ الرَّحِمَ الَّذِي بَيْنَكُمْ، فَأَيُّ عَذْرٍ لَكُمْ الْآنَ؟!؛ نه این گونه نیست، بلکه شما به ثروت اندوزی پرداختید، در برابر مؤمنان فقیر تکبر کردید و بر مؤمنان ضعیف سخت گرفتید و صله میان خویش را قطع کردید، پس اکنون چه عذری دارید<sup>(۳)</sup>؟!»

پسر مهزیار چه پاسخی دارد و چه باید بگوید، او می داند که سخن امامش حقیقت خالص است و شک و تردیدی در آن نیست از این رو

۱. دلایل الامامة، ص ۲۹۶

۲. همان

۳. همان

گفت:

«التَّوْبَةُ التَّوْبَةُ، الإِقَالَةُ، الإِقَالَةُ؛ توبه، توبه، بازگشت، بازگشت»<sup>(۱)</sup>.

### ● راز دیدار و تقرّب شیخ مفید «ره»

محمد بن محمد بن نعمان متولد ۳۳۸ و متوفای ۴۱۳ هجری قمری بزرگ مردی بود که به دلیل فضایل، کرامت‌ها و برکاتی که وجود پر خیر و برکتش در میان مسلمانان و شیعیان داشت توسط امام زمان علیه السلام به مفید ملقب شد<sup>(۲)</sup>.

ایشان در اوج علم و دانش، چنان در پارسایی و پرهیزگاری سرآمد بود که علامه شرف الدین عاملی درباره او می‌گوید: «اگر مقام عصمت برای غیر پیامبران و جانشینان آنان روا بود، شیخ مفید پس از آنان نخستین معصوم بود»<sup>(۳)</sup>.

علامه سید مهدی بحر العلوم (قدس سرّه) که خود دریای فضیلت بود و خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شده بود، درباره شخصیت شیخ مفید می‌نویسد:

«استاد استادان بزرگ و رئیس رئیسان امت اسلام، دانشمندی که تمام ابعاد فضیلت و دانش در وی فراهم آمده و ریاست علمی و دینی

۱. همان

۲. ابن شهر آشوب می‌گوید: «لقبه بالشیخ المفید صاحب الزمان؛ حضرت صاحب زمان علیه السلام به او لقب شیخ مفید داد.» ر.ک. ابن شهر آشوب، معالم العلماء (تتمه کتاب فهرست شیخ طوسی) ص ۱۱۳  
 ۳. احمد لقمانی، شیخ مفید (معلم امت) ص ۳۷، مقالات فارسی هزاره شیخ مفید، مقاله ۶۱، ص

شیعیان به او منتهی شده است. تمامی اندیشمندان بر مقام والای او در علم و فضل و فقه و عدالت و وثاقت و جلالت قدر او اتفاق نظر دارند، او دارای خوبی‌ها و فضایل فراوان، تیزبین، باهوش، حاضر جواب، موثق‌ترین دانشمند عصر خود و آشناترین آن‌ها به علم فقه و کلام بود و هر کس بعد از ایشان آمده از او استفاده کرده است<sup>(۱)</sup>.

ابن حجر عسقلانی که از عالمان بزرگ اهل سنت به شمار می‌آید، در تعریف و تمجید از مقام والای شیخ مفید می‌نویسد: مفید مردی بود که در راه انجام اعمال مستحبی تلاش فراوانی داشت، بسیار متواضع و فروتن بود، خود را به خاک پای علم و دانش افکنده بود، در بیان و گسترش عقاید و کلام شیعه چنان توفیق یافته است، که گفته‌اند او را بر هر شیعه‌ای حق نعمت است<sup>(۲)</sup>.

### ● زعامت شیعیان در سایه ولایت و عنایت امام زمان علیه السلام

شیخ مفید «ره» در طول ۳۵ سال، ریاست و زعامت شیعیان را بر عهده داشت. در زمان وی، ریاست به او منتهی شد، در علم و فقه و کلام بر همگان مقدم بود و نزدیک به ۲۰۰ جلد کتاب بزرگ و کوچک از وی بر جای ماند!

دوست و دشمن به او احترام می‌گذاشتند و برای بهره‌گیری از

۱. همان، ص ۳۸

۲. ر.ک. رجال شیخ طوسی، ص ۵۱۴



محضرش با او رفت و آمد داشتند، او فقیهی ژرف‌اندیش بود که به نیازهای فقهی و دینی جامعه پاسخ می‌گفت و عقیده‌شناسی زبردست که شبهات فکری و عقیدتی افراد را با بهترین و قوی‌ترین دلایل، پاسخ می‌گفت.

### ● راز نامه‌های امام زمان علیه السلام به شیخ مفید «ره»

در طول ۳۰ سال، نامه‌های فراوانی از سوی امام زمان علیه السلام برای شیخ مفید صادر شد که برخی آن‌ها را تا ۳۰ نامه دانسته‌اند.

در عنوان بسیاری از آن نامه‌ها جملاتی افتخار آفرین به کار رفته است؛ این توصیفات به راز تقرّب و ارتباط و لیاقت شیخ اشاره دارد.

«لَلأَخِ الْأَعَزِّ السَّدِيدِ وَالْوَلِيِّ الرَّشِيدِ، الشَّيْخِ الْمَفِيدِ؛ نامه‌ای به برادر استوار و ثابت قدم، و دوست رشید و نیرومند، شیخ مفید<sup>(۱)</sup>».

یکی از ویژگی رسیدن و پیمودن این راه، ثابت قدم بودن و استواری در این مسیر است، این توصیف اشاره دارد که اگر شیخ مفید به این مقام رسید، در این راه نیرومند، استوار و ثابت قدم بود و هیچ گاه حتی برای لحظه‌ای خسته نشد و از تلاش دست نکشید.

در عنوان نامه‌ای دیگر می‌فرماید: «سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَوْلَى وَالْمُخْلِصُ فِي الدِّينِ، الْمَخْصُوصُ فِينَا بِالْيَقِينِ؛ سلام خداوند بر تو ای ولایت‌مدار، ای دوست مخلص ما در دین، ای کسی که در یقین به ما دارای

امتیاز مخصوص گشته‌ای<sup>(۱)</sup>!».

از ویژگی‌های ره پویان این راه اخلاص در دین و یقین است، دستیابی به این دو صفت بسیار دشوار است و هر کسی به این مقام نمی‌رسد، اما به شهادت امام زمان علیه السلام شیخ مفید در اخلاص و یقین سرآمد بود و این ویژگی‌ها باعث شد تا وی از مصادیق روشن ولایت‌مداری باشد که امام عصر حجت بن الحسن علیهما السلام ولایت و سرپرستی امور او را به عهده گرفت و او نیز به نیابت و اجازه آن حضرت به سرپرستی امور شیعیان پرداخت.

به این سخن امام حسین علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام دقت کنید که می‌فرماید: «و لا یطلع علی موضعیه احد من ولی و لا غیره الا المولی الذی یلی امره...»؛ و هیچ کس از دوست و دشمن در دوران غیبت کبری از جایگاه آن حضرت (مهدی (عج)) آگاهی ندارد مگر آن ولی کاملی که آن حضرت ولایت و سرپرستی امور او را عهده‌دار گشته و او نیز مقام ولایت امر را به نیابت از آن حضرت عهده‌دار گشته است<sup>(۲)</sup>».

اکنون به عنوان نامه امام عصر علیه السلام به شیخ مفید «ره» دقت کنید که فرمود: «ایها المولی و المخلص فی الدین...» یعنی شیخ در زمره اولیایی بوده که از جایگاه امام زمان علیه السلام مطلع و آگاه بوده است، در نامه‌ای دیگر حضرت صاحب به شیخ چنین خطاب می‌کند:

۱. همان

۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ۷۳

«دعا و مناجات تو را از جایگاهی که برای ما بر بلندای کوهی ناشناخته برپا شده است شاهد بودیم... اکنون شفاعت نمودیم تا برآورده شود. به تازگی از منطقه‌ای سرسبز و پر درخت، به خاطر روی آوردن افرادی بی‌ایمان به سوی آن، به این جا نقل مکان کرده‌ایم، به زودی از این مکان نیز می‌رویم و بر دشت همواری فرود می‌آییم که از آبادانی دور نیست و دست دگرگونی‌های زمان به آن نمی‌رسد. از ما و تغییر مکان و احوال ما به تو خبر خواهد رسید تا از این طریق مطمئن شوی که با اعمال صالح و نیک خود به ما نزدیک و مقرب گشته‌ای و خداست که با رحمت و ویژه خود تو را به این امر موفق گردانیده است»<sup>(۱)</sup>.

این سخنان محبت‌آمیز حضرت مهدی علیه السلام نشان می‌دهد شیخ مفید از جایگاه امام عصر علیه السلام با خبر بوده است و به آن درجه‌ای دست یافته بود که در سخن امام حسین علیه السلام بیان شد.

### ● راز تقرّب مرحوم اصفهانی «ره»

مرحوم محمد حسین غروی اصفهانی «ره» مشهور به کمپانی از دانشمندان و عارفان صاحب سبک بود که با توفیقات و ویژه الهی و عشق سرشار به اهل بیت علیهم السلام به جامعیتی کم نظیر در عرصه علوم اسلامی دست یافت، و با جدیت و همتی بلند مرزهای حکمت، کلام، فقه،

اصول، تفسیر، حدیث، معارف، اخلاق، عرفان، شعر و ادب را در نوردید و به آن جا رسید که پس از وفات میرزای نائینی، میرزا جواد آقاملکی تبریزی، آیت الله میلانی و آیت الله خوئی، ضمن اعلامیه‌ای بر مرجعیت و جامعیت منحصر به فرد او این چنین تأکید ورزیدند:

«بعد از مرحوم شیخ انصاری، در این اواخر نظیر آیت الله غروی اصفهانی در روحانیت تشیع پیدا نشده است و در حوزه نجف اشرف نظیر ایشان نیست.»

به قول علامه طباطبایی (قدس سرّه): «او استادی بزرگ، حکیمی خداشناس، فقهی پارسا و دایر مدار آسمان پژوهش و تحقیق، سالکی دقیق، مرزبان سرزمین دانش و تدقیق بود که خدا مقام بلندش را بلندتر سازد»<sup>(۱)</sup>.

### ● توجه ویژه امام عصر علیه السلام به اشعار کمپانی

آن بزرگ‌مرد عرفان و دانش توجه ویژه‌ای به بزرگداشت یاد و خاطره ائمه اطهار علیهم السلام از طریق برگزاری مجالس روضه و انشای شعر داشت، در منزل خود، جلسات متعدّد روضه‌خوانی ترتیب می‌داد و خود از عزاداران و ارادتمندان اباعبدالله علیه السلام پذیرایی می‌کرد و با دست خود کفش‌های ایشان را جفت می‌کرد.

تاکنون سه دیوان شعر از آن بزرگوار به چاپ رسیده است که

۱. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۸۳، به نقل از علامه طباطبایی، رساله محاکمات، ص ۲۷۱

عبارتند از: «انوارالقدسیه» که مجموعه دل انگیزی از اشعار عربی آن جناب است، «دیوان مفتقر» که در بردارنده شعرهای فارسی آن حکیم فرزانه است و دیوان غزلیات یا مجموعه عارفانه‌ها<sup>(۱)</sup>.

یکی از عارفان وارسته که محضر امام زمان علیه السلام مشرف گردیده بود درباره عظمت اشعار علامه غروی اصفهانی چنین می‌گوید: امام زمان علیه السلام در ایام محرم و به هنگام عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام به اشعار مرحوم کمپانی عنایت ویژه‌ای دارند، هنگامی که در مجلس آن حضرت اشعار او خوانده می‌شود، طوفانی سخت وجود آن حضرت را فرامی‌گیرد و آن حضرت به شدت می‌گرید<sup>(۲)</sup>.

اگر انسان برای شخص معمولی هدیه‌ای می‌برد او نیز در صدد جبران برمی‌آید و به بهتر از آن پاسخ می‌دهد آن گاه اگر شخصی برای کریم‌ترین افراد عالم یعنی امام زمان علیه السلام کاری انجام دهد و یا خویشتن را خالص درگاه آنان نماید، آیا ممکن است بی‌جواب بماند؟ بی‌تردید آنان هیچ‌کسی را از در خانه سخاوت خویش دست خالی باز نمی‌گردانند.

آری راه و رمز تقرب به امام عصر علیه السلام راهی است که امثال مرحوم اصفهانی پیمودند و خویش را به ولی و مولای خود سپردند و قلب خود را البریز معرفت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نمودند.

۱. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۸۱-۵۸۲

۲. عباس موسوی مطلق، پادشه خوبان، ص ۹۳

### ● راز تشرّفات مقدّس اردبیلی (قدّس سرّه)

مقدّس احمد اردبیلی (قدّس سرّه) که بود و چه کرد که آن همه مورد توجه و عنایت خداوند و یگانه نماینده او حضرت مهدی علیه السلام قرار گرفت، افزون بر این که صاحب علم و فضل و دارای تصنیف و تألیف بود، زهد و ورع او باعث شده بود، که به مقام تشرّف خدمت امام خویش نایل گردد.

تا آن جا به تقوا و پرهیزکاری شهره بود، که گویند در نجف اشرف برای رفتن به کاظمین حیوان کرایه می کرد، در بازگشت، شیعیان بغداد نامه های خود را به اهل نجف می نوشتند، به مقدّس می دادند تا به آنها برساند، پیاده، برمی گشت و سوار بر آن حیوان نمی شد و می گفت: «صاحب حیوان اجازه نداده است که این نوشته ها را بر آن بار کنم»، از منزل خود بیرون می رفت، در حالی که عمامه بزرگی بر سر خود می بست تا هر گاه مردی از او عمامه خواست یا زنی از او توقع مقنعه کرد، پاره کند و بدهد.

در سال گرانی، غذایی را که در خانه داشت با فقرا قسمت می کرد و بیشتر را برای آنان می گذاشت و کمتر را خود و خانواده اش استفاده می کردند، در یکی از این سال ها که چنین کرد خانواده اش، در این رابطه با او بحث کرد، ایشان از منزل بیرون آمد و برای اعتکاف به مسجد کوفه رفت، پس چون روز دوّم شد، مردی به در خانه آمد و مقداری گندم و

آرد نرم بر چارپایان حمل کرده به خانه ایشان آورده بود و گفت: «این‌ها را صاحب خانه برای شما فرستاده و خود در مسجد کوفه اعتکاف نموده است.» پس آن‌ها را تقدیم کرد و رفت. هنگامی که مقدّس برگشت، زوجه‌اش به او گفت: «چیزهایی را که فرستاده بودی، خیلی خوب بود.» مقدّس دانست که آنچه فرستاده شده فضل الهی به ایشان بوده است، پس نعمت را سپاس گفت<sup>(۱)</sup>.

### ● دیدار در مسجد کوفه

سید میر علام تفرشی که از شاگردان فاضل مقدّس اردبیلی (قدّس سرّه) است، می‌گوید: شبی در صحن مقدّس امیر مؤمنان علیه السلام راه می‌رفتم، خیلی از شب گذشته بود، ناگاه شخصی را دیدم که به سمت حرم مطهر می‌آید، من نیز به سمت او رفتم، وقتی نزدیک شدم، دیدم استاد ملا احمد اردبیلی است. خود را از او مخفی کردم، تا این که نزدیک در حرم رسید، با این که در بسته بود، باز شد و مقدّس اردبیلی داخل حرم شد، دیدم گویا با کسی صحبت می‌کند، بعد که از حرم بیرون آمد، در حرم هم بسته شد. به دنبال ایشان به راه افتادم، به طوری که ایشان مرا نمی‌دید، تا آن که از نجف اشرف خارج شد و به سمت کوفه رفت، وارد مسجد جامع کوفه شد و در محرابی که حضرت امیر علیه السلام

۱. احمد قاضی زاهدی، شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ج ۳، ص ۳۲۹، ۳۳۰، به نقل از انوار

نعمانیه، ج ۲، ص ۳۰۲-۳۰۳

ضربت خورده بود، قرار گرفت، دیدم دربارهٔ مسأله‌ای با شخصی صحبت می‌کند، زمان بسیاری طول کشید، بعد از مدتی از مسجد بیرون آمد و به سمت نجف اشرف روانه شد، من نیز به دنبالش می‌رفتم، تا نزدیک مسجد حنانه رسیدیم.

در آن جا سرفه‌ام گرفت و نتوانستم خود را نگه دارم، همین که صدای سرفه مرا شنید، متوجه من شد و فرمود: آیا تو میر علامی؟ عرض کردم: بلی، فرمود: این جا چه کار داری؟ گفتم: از وقتی که داخل حرم مطهر شده‌اید، تا الان با شما بودم، شما را به حق صاحب این قبر - امیر مؤمنان - قسم می‌دهم، اتفاقی را که امشب پیش آمد از اول تا آخر به من بگویید. فرمود: می‌گویم به شرط این که تا زنده‌ام آن را به کسی نگویی، من هم قبول کردم و با ایشان عهد و پیمان بستم، وقتی مطمئن شد فرمود: چند مسأله برای من مشکل شد، متحیر مانده بودم، در فکر بودم که به دلم افتاد به خدمت امیر مؤمنان علیه السلام بروم و آن‌ها را از حضرتش بپرسم. وقتی به داخل حرم مطهر آن حضرت رسیدم، همان طور که مشاهده کردی، در به روی من گشوده شد، داخل شدم، در آن جا به درگاه الهی تضرع کردم، تا آن حضرت جواب سؤالاتم را بدهند، در آن حال صدایی از قبر مطهر شنیدم که فرمود: به مسجد کوفه برو و سؤالت را از قائم بپرس؛ زیرا او امام زمان توست. به نزد محراب مسجد کوفه آمدم و پرسش‌های خود را از حضرت حجّت علیه السلام پرسیدم، ایشان



هم جواب عنایت فرمودند و الان هم برمی گردم<sup>(۱)</sup>.

### ● راز دیدار علامه سید مهدی بحرالعلوم «ره»

سید مهدی بحرالعلوم «ره» از علمای بزرگ و وارسته‌ای بود که در پیشگاه حضرت مهدی علیه السلام دارای ارزش و تقرّب بود. صبح عاشورای آن سال، دسته عزاداری طویریج (منطقه‌ای در چهار فرسخی کربلا، که اخلاص شیعیان آن، به ویژه در عزاداری‌های ماه محرم و روز عاشورا مثال زدنی است) با شکوه‌تر از سال‌های قبل، با شور و اخلاصی و صف‌ناپذیر به سوی کربلا روانه بود. سید مهدی بحرالعلوم آن مرجع بزرگ شیعیان همراه گروهی از فضلا و طلبه‌ها برای استقبال از عزاداران حسینی، از کربلا خارج شدند.

لحظه‌ای که سید و همراهانش به دسته عزاداری طویریج رسیدند صحنه‌ای عجیب و بی‌نظیر رخ داد، در آن گرمای سوزان، عزاداران حسینی با شور و عشق، با چشمانی گریان، پاهای برهنه، بدن‌های عریان به سر و صورت و سینه می‌زدند و هروله کنان به سوی بارگاه حسینی می‌شتافتند، سید بحرالعلوم «ره»، با آن عظمت معنوی و مقام بلند علمی، در کمال تعجب و ناباوری اطرافیان، به ناگاه عصایش را به کناری انداخت، عمامه از سر افکند، عبا و قبا را بر زمین انداخت و خود را به دریای خروشان جمعیت عزادار سپرد و هم چون سایر عزاداران

۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۴-۱۷۵

به عزاداری پرداخت و به سر و سینه می زد.

همراهان سید، نیز نتوانستند مانع این کار شوند، عده‌ای از طلاب اطراف ایشان حلقه زدند تا مبادا سید زیر دست و پا آسیب ببیند. پس از اتمام برنامه عزاداری و سینه زنی، سید بزرگوار را که دیگر رمقی در بدن نداشت، به کناری بردند تا قدری استراحت نماید و عمامه و لباس هایش را بپوشد و مرتب نماید. وقتی سید بحر العلوم، اندکی به حال خود بازگشت، برخی از یاران صمیمی او به خود جرأت دادند و از ایشان پرسیدند: «چه شد که با دیدن عزاداران طویریج از خود بی خود شدید و بی اختیار به میان آنان رفتید و آن گونه به عزاداری و سینه زنی پرداختید؟»

مرجع بزرگ شیعیان، سید مهدی بحر العلوم، آهسته و بی رمق، در حالی که هنوز اشک می ریخت، پاسخ فرمود: وقتی به دسته سینه زنی رسیدیم، به ناگاه دیدم که حضرت بقیت الله علیه السلام با سر و پای برهنه در میان سینه زنان حاضرند و در حالی که اشک می ریزند، به سر و سینه خود می زنند. با دیدن این صحنه نتوانستم طاقت بیاورم، از خود بی خود شدم و بی اختیار به عزاداران پیوستم تا در حضور آن حضرت، برای جدش سید الشهداء علیه السلام به عزاداری بپردازم<sup>(۱)</sup>.

آری، یکی از راه‌های تقرّب به پیشگاه امام عصر علیه السلام حضور در عزاداری‌های خالصانه برای سید الشهداء ابا عبدالله علیه السلام است، بی تردید

امام زمان در مجالس جدّش شرکت می‌کند و با قدم‌های مبارک خویش برکت و صفا را به آن مجالس هدیه می‌نماید. آنان که لیاقت یابند می‌توانند به برکت امام شهیدان علیه السلام مولی و امام خود را زیارت کنند و به این سعادت بزرگ دست پیدا نمایند.

### ● اهتمام به پرداخت وجوهات شرعی در دیدار حاج علی

#### بغدادی

حاج علی بغدادی می‌گوید: هشتاد تومان از مال امام علیه السلام نزد من جمع شده بود، به نجف اشرف رفتم و بیست تومان آن را به جناب علم الهدی شیخ مرتضی (اعلی الله مقامه) و بیست تومان را به جناب شیخ محمد مجتهد کاظمینی، و بیست تومان آن را به جناب شیخ محمد شروقی دادم. و بیست تومان دیگر بر ذمه من ماند که تصمیم داشتم در هنگام بازگشت به جناب شیخ محمد حسن کاظمینی آل یس تحویل نمایم. وقتی به بغداد بازگشتم، قصد داشتم در پرداختن آنچه بر عهده من بود، عجله کنم، روز پنج شنبه بود که به زیارت امامین همامین کاظمین علیهم السلام مشرف شدم، سپس به خدمت جناب شیخ رفتم و قدری از آن بیست تومان را دادم و باقی را وعده کردم که بعد از فروش بعضی اجناس، به تدریج به من حواله کنند که به اهلش برسانم، چون قصد داشتم عصر همان روز به بغداد بازگردم، جناب شیخ خواهش کرد که بمانم. عذر آوردم که باید مزد کارگران کارخانه شعربافی (نخ ریزی) را

بدهم، چون قرارم چنین بود که مزد هفته را در عصر پنج شنبه می‌دادم. سپس برگشتم.

تقریباً یک سوم راه را پیمودم، سید جلیلی را دیدم که از طرف بغداد به سوی من می‌آید، نزدیک شد. سلام کرد و دست‌های خود را برای مصافحه و معانقه گشود و فرمود: اهلاً و سهلاً، مراد در بغل گرفت و معانقه کردیم و هر دو یکدیگر را بوسیدیم و ایشان عمامه سبز روشنی داشت و بر رخسار مبارکش خال سیاه بزرگی بود.

سپس ایستاد و فرمود: حاج علی، خیر است به کجا می‌روی؟ گفتم: کاظمین را زیارت کرده‌ام و به بغداد برمی‌گردم. فرمود: امشب شب جمعه است، برگرد! گفتم: یا سیدی متمکن نیستم. فرمود: هستی، برگرد تا برای تو شهادت دهم که از موالیان جد من امیرالمؤمنین علیه السلام و از موالیان ما هستی و شیخ نیز شهادت دهد، زیرا که خدای متعال امر فرموده است دو شاهد بگیرید.

این سخن اشاره به مطلبی داشت که در خاطر داشتم تا از جانب شیخ محمد حسن کاظمینی خواهش کنم نوشته‌ای به من بدهد که من از موالیان اهل بیت علیهم السلام هستم تا آن را در کفن خود بگذارم. گفتم: شما از کجا می‌دانید و چگونه شهادت می‌دهید؟ فرمود: کسی که حق او را به او می‌رسانند، چگونه رساننده آن را نمی‌شناسد؟

گفتم: چه حقی؟ فرمود: آن چه به وکیل من رساندی. گفتم وکیل شما کیست؟

فرمود: شیخ محمد حسن.

گفتم: او وکیل شماست؟

فرمود: او وکیل من است.

به ذهنم خطور کرد که این سید جلیل مرا به اسم خواند با آن که او را نمی‌شناسم. سپس با خودم گفتم: شاید او مرا می‌شناسد و من او را فراموش کرده‌ام. باز پیش خودم گفتم: شاید این سید از حق سادات از من چیزی می‌خواهد، خوش دارم از مال امام به او چیزی برسانم. سپس گفتم: ای سید، نزد من چیزی از حق شما نمانده است، به جناب شیخ محمد حسن رجوع کردم تا حق شما را به اذن او ادا نمایم. پس به روی من تبسمی کرد و فرمود: آری، بعضی از حقوق ما را به سوی وکلای ما در نجف اشرف رساندی.

گفتم: آیا آن چه ادا کردم، قبول شد؟ فرمود: آری. در خاطرم گذشت که این سید، علمای اعلام را با عنوان وکلای ما خطاب می‌کند و این امر در نظرم بزرگ آمد، پس با خود گفتم: علماء در قبض حقوق سادات وکیل اند، و مرا غفلت فراگرفت. آن‌گاه فرمود: برگرد جدم را زیارت کن، پس برگشتم و دست راست او در دست چپ من بود، چون به راه افتادیم، دیدم در طرف راست ما نهر سفید صافی جاری است، درختان لیمو و نارنج و انار و انگور و غیر آن همه با ثمر در این وقت با آن که موسم آن‌ها نبود بر بالای سر ما سایه انداخته گفتم این نهر و این درختان چیست؟

فرمود: هر کس از موالیان ما که ما وجدانمان را زیارت کند این‌ها با او هست، پس گفتم: می‌خواهم سؤالی بپرسم. فرمود: سؤال کن.

گفتم: شیخ عبدالرزاق مرحوم، مردی مدرّس بود، روزی نزد او رفتم شنیدم که می‌گفت: کسی که در طول عمر خود روزها روزه بگیرد و شب‌ها به عبادت به سر برد و چهل حج و چهل عمره به جای آورد و در میان صفا و مروه بمیرد و از موالیان امیر مؤمنان علیه السلام نباشد، برای او چیزی نیست.

فرمود: آری والله برای او چیزی نیست.

سپس از حال یکی از خویشان خود پرسیدم که او از موالیان امیر مؤمنان علیه السلام است؟ فرمود: آری او و هر که به تو متعلق است. گفتم: سیدنا برای من مسأله‌ای است؟

فرمود: پرس. گفتم: قراء تعزیه خوان امام حسین علیه السلام می‌خوانند که سلیمان اعمش، نزد شخصی آمد و از زیارت سیدالشهداء علیه السلام پرسید. گفت: بدعت است، سپس در خواب دید هودجی را میان زمین و آسمان سؤال کرد که کیست در آن هودج، گفتند: با او فاطمه زهرا و خدیجه کبری علیهما السلام سپس گفت: به کجا می‌روند؟ گفتند: به زیارت امام حسین علیه السلام و امشب شب جمعه است و دید رقعه‌هایی را که از هودج می‌ریزد و در آن مکتوب است: «أمانٌ من النارِ لزوّارِ الحسینِ علیه السلام في ليلةِ الجمعةِ، أمانٌ من النارِ يومَ القيامةِ» آیا این حدیث صحیح است؟

فرمود: آری راست و تمام است، گفتم: سیدنا صحیح است که

می‌گویند: هر که زیارت کند حسین علیه السلام را شب جمعه، پس برای او امان است؟

فرمود: آری والله و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریست.  
گفتم: سیدنا مسأله.

فرمود: پرس. گفتم: سال هزار و دویست و شصت و نه، حضرت رضا علیه السلام را زیارت کردم، در درّود یکی از عرب‌های شروقیه را که از بادیه‌نشینان طرف شرقی نجف اشرفند ملاقات کردیم و او را ضیافت کردیم و از او پرسیدیم که ولایت امام رضا علیه السلام چگونه است؟ گفت: بهشت است.

امروز پانزده روز است که من از مال مولای خود حضرت رضا علیه السلام خورده‌ام، نکیر و منکر که در قبر نزد من بیایند گوشت و خون من از طعام آن حضرت روئیده در مهمانخانه آن جناب این صحیح است علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌آید و او را از منکر و نکیر خلاص می‌کند؟  
فرمود: آری والله جد من ضامن است... (۱).

اگر با کمی تأمل در این ماجرا بنگریم، دو نکته بیشتر از هر چیزی جلوه می‌کند.

۱. توجه و دقت حاج علی بغدادی در پرداختن وجوه شرعی و رساندن آن به مراجع عظام یکی از اسباب و اسرار این تشرّف است.

۲. در این دیدار توجهی ویژه به زیارت قبور امامان علیهم السلام به ویژه

۱. مفاتیح الجنان، در باب زیارت کاظمین، ص ۸۰۰-۸۰۲.

زیارت امام حسین علیه السلام شده است.

### ● جستجوی راه حقیقت راز دیدار میرزا مهدی اصفهانی «ره»

انبیاء و اولیاء الهی آمده‌اند تا راه هدایت و کمال را به انسان بیاموزند و امام هر زمان این مسئولیت و رهبری را به عهده دارد، از این رو اگر انسانی به حقیقت، هدایت و نشان راه را از آن امام طلب کند، او را راهنمایی می‌کند.

میرزا مهدی اصفهانی پس از نایل شدن به مقامات والای علمی در عرصه فلسفه، حکمت و عرفان نظری، به مقام ولایت امام زمان علیه السلام متوسل می‌شود و پس از تشرّف به محضر آن حضرت در مسجد سهله، تنها راه صحیح و صراط مستقیم را در رجوع به معارف قرآن و تعالیم اهل بیت علیهم السلام و روی گردانی از جاهای دیگر می‌یابد؛ همان سخن جدّش حضرت مولی الموحّدین، خطاب به کمیل که می‌فرماید: «یا کمیلُ لا تأخذُ الاّ عنّا تکُنْ منّا؛ ای کمیل! جز از ما اهل بیت میاموز تا از ما باشی»<sup>(۱)</sup>.

مرحوم میرزا، دانشمندی بزرگ، صاحب مکتب، مجتهدی اصولی و بسیار برجسته بود. در سن ۳۵ سالگی، اجازه اجتهاد خویش را از میرزای نائینی، دریافت کرد، اجازه‌ای که برای هیچ کس صادر نکردند، در فرازی از آن اجازه‌نامه آمده است: «جناب عالم عامل، پرهیزگار،



دانشمند، سرور بسیار دان، پاک نفس و الامقام، دارنده ذوق استوار، و سلیقه بی انحراف، و صاحب نظر بی خطا و دارای فکر موشکاف، عمده العلماء و برگزیده فقها، پارسای باتقوا، صد در صد عادل مزکی، جناب آقامیرزا مهدی اصفهانی است که خداوند تأییدش را نسبت به ایشان دوام بخشید! و او را به خواسته‌های خود برساند<sup>(۱)</sup>».

### □ تشرّف در مسجد سهله

حاج شیخ مجتبی قزوینی، تشرّف استادشان میرزا مهدی اصفهانی را به نقل از ایشان چنین نقل می‌کند: در ایام تحصیل که در نجف اشرف بودم، در علم اخلاق، تزکیه نفس، سیر و سلوک از محضر آقا سید احمد کربلایی که یکی از علمای بلند پایه اهل عرفان بود، استفاده می‌کردم، تا آن که از نظر ایشان در رشد و کمالات معنوی و تزکیه نفس به حد کمال و به اصطلاح به مقام قطبیت و فنای فی الله، رسیدم. ایشان به من درجه و سمت دستگیری از دیگران را داد، در حالی که مرا استاد در فلسفه اشراق می‌شمرد و عارف کامل و قطب و فانی فی الله می‌دانست. من که می‌دیدم از این راه به معارف حقه خالص قرآنی دست نیافته‌ام، دلم آرام نگرفته بود و خود را در کمالات ناقص می‌دانستم، تا آن که به فکرم رسید که شب‌های چهارشنبه به مسجد سهله بروم و به حضرت بقیت الله، متوسّل تا شاید آن آقایی که خدای متعال او را برای ما غوث و

۱. محمد علی رحیمیان فردوسی، مقاله قرآنی، (شیخ مجتبی قزوینی) ص ۴۱۲-۴۱۷

پناهگاه خلق قرار داده است، توجهی به من بفرماید و صراط مستقیم را به من نشان بدهد، از این رو، مرتب به مسجد سهله می رفتم و از جمیع علوم می که درباره اش گفته اند: «علم رسمی سر به سر قیل است و قال، نه از آن کیفیتی حاصل نه حال» و از افکار عرفانی متصوفه و از یافته های فلاسفه خود را خالی کردم و صد در صد با کمال اخلاص و توجه به مقام امام زمان علیه السلام خود را در اختیار آن حضرت گذاشتم، پس از مدتی توسل، در شبی جمال پر نور حضرت بقیة الله علیه السلام ظاهر شد و به من لطف بسیار فرمود و برای آن که میزانی در دست داشته باشم و همیشه با آن میزان حرکت کنم، این جمله را به من فرمود:

«طَلَبُ الْمَعَارِفِ مِنْ غَيْرِ طَرِيقِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَسَاوِقٌ لِإِنْكَارِنَا؛ جستجو و طلب معارف و شناخت حقایق، از غیر ما اهل بیت، با انکار ما مساوی است»<sup>(۱)</sup>.

نویسنده معتقد است امامان علیهم السلام برای شفا بخشیدن امراض جسمی مثل کوری، سرطان و... نیامده اند، اگر چه این کارها را در حاشیه رسالت خویش انجام می دهند. رسالت اصلی ایشان بیدار کردن قلب ها و زنده کردن انسان ها است، از این رو اگر کسی از آنان راهنمایی بخواهد، دستش را خواهند گرفت و در مسیر حقیقت هدایتش می کنند.

### □ اطمینان به یاری امام زمان علیه السلام

نویسنده مشهور محمد رضا حکیمی و عده‌ای دیگر از علمای اهل و ثوق، به نقل از استادشان شیخ مجتبی قزوینی (قدس سرّه) یکی از کرامات میرزای اصفهانی را چنین نقل فرموده‌اند: جناب آقای سید محمد باقر دامغانی که در مشهد ساکن بود و از عالمان و شاگردان مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی به شمار می‌آمد، مدتی متمادی به مرض سل مبتلا و بسیار ضعیف و نحیف شده بود، آن روزها این مرض غیر قابل درمان بود، دکترها او را جواب کرده بودند و همه از درمان او ناامید شده بودند. یک روز دیدیم که بسیار سر حال، سالم، پانشاط و بدون هیچ کسالتی نزد ما آمد، همه تعجب کردیم و از شفا یافتن او پرسیدیم!! گفت: دکترها مرا مایوس کرده بودند. یک روز که خون زیادی از حلقم بیرون آمده بود، خدمت استاد میرزا مهدی رفتم و شرح حالم را به ایشان گفتم، ایشان دو زانو نشست و با قاطعیت عجیبی فرمود: تو مگر سید نیستی؟! چرا رفع کسالتت را از اجدادت نمی‌خواهی؟! چرا به محضر حضرت بقیت الله الاعظم علیه السلام نمی‌روی و از آن حضرت طلب حاجت نمی‌کنی؟ مگر نمی‌دانی آن‌ها اسمای حسنا پروردگارند؟ مگر در دعای کمیل نخوانده‌ای که فرمود: «یا من اسمہ دواء و ذکره شفا؛ ای خدایی که اسمش دوا و ذکرش شفاست؟! تو اگر مسلمان باشی، اگر سید باشی، اگر شیعه باشی، باید شفایت را همین امروز از حضرت بقیت الله علیه السلام بگیری!، خلاصه آن قدر سخنان تهییج

کننده فرمودند که من گریه‌ام گرفت، به ناگاه از جا بلند شدم و مثل آن که می‌خواهم به محضر حضرت بقیت الله بروم، در حالی که بی اختیار اشک می‌ریختم و می‌گفتم: «یا حجة بن الحسن ادرکنی» به طرف صحن مقدّس حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام راه افتادم. وقتی به صحن عتیق رسیدم، آن جا را طوری دیگر دیدم. صحن بسیار خلوت بود و تنها جمعیتی که در صحن دیده می‌شدند، چند نفر بودند که با هم می‌رفتند، در پیشاپیش آن‌ها سید بزرگواری بود که من فهمیدم آن سید، حضرت ولی عصر علیه السلام است. با خودم گفتم که چون ممکن است به آن‌ها نرسم، خوب است صدا بزنم و از آنان شفای مرض خود را بگیرم. در همین لحظه که این فکر از ذهنم گذشت، دیدم آن بزرگوار برگشتند و با گوشه چشم نگاهی به من کردند، عرق سردی بر بدنم نشست، ناگهان صحن مقدّس را به حال عادی دیدم و دیگر از آن چند نفر خبری نبود، مردم به طور عادی در صحن رفت و آمد می‌کردند، من بهت زده شدم، در این بین متوجه شدم که از آثار بیماری سل خبری نیست، به خانه برگشتم و پرهیز را شکستم، اینک آن چنان سالم خوب و سالم شده است که حتی هر چه تلاش می‌کنم سرفه کنم، نمی‌توانم<sup>(۱)</sup>.

در این جا، مرحوم شیخ مجتبی قزوینی (قدّس سرّه) گریه کردند و فرمودند: بله این ماجرای تشرف آقای سید محمد باقر دامغانی بود، من بعد از سال‌ها که او را دیدم، حالش بسیار خوب بود. بلکه چاق‌تر و سر

حال تر شده بود<sup>(۱)</sup>.

□ توصیه‌های میرزا مهدی اصفهانی «ره» دربارهٔ ارتباط با

امام زمان علیه السلام

میرزا مهدی (قدس سرّه) تنها راه تقرّب به ساحت مقدّس حضرت مهدی علیه السلام را پناه بردن به معارف قرآن کریم و تعالیم اهل بیت علیهم السلام و پشت پا زدن به تمام مکتب‌ها و شیوه‌های دیگر می‌دانست.

سراسر زندگی نورانی او، توسّل و توجّه خاص به حضرت ولی عصر علیه السلام بود، می‌گفت: «کمتر ریگی در مسجد سهله هست که اشک من بر آن نریخته باشد». ایشان راه ارتباط با امام زمان علیه السلام را «عمل به دستورات صاحبان ولایت و تعبد رفتاری به آنها» و «تداوم توسّل و توجّه به حضرت ولی عصر علیه السلام در هر شب و روز» می‌دانست. بدین سان، راه وصول به سعادت دنیا و آخرت را در سه امر خلاصه می‌کرد و به شاگردان خویش توصیه می‌فرمود:

۱. تمسّک به قرآن و عترت: راه انحصاری وصول به سعادت را

تمسّک همه جانبه به معارف قرآن و عترت می‌دانست، بر انس شبانه‌روزی با قرآن تأکید می‌ورزید و تنها راه نجات را چنگ زدن به دامان ولایت می‌دانست.

۲. عمل به دستورات قرآن و صاحبان ولایت: بر تعبد و تسلیم

۱. همان، ص ۲۳۹ - ۲۴۰

کامل نسبت به دستورهای قرآن و اهل بیت عصمت علیهم السلام و رفتار بر طبق آنها تأکید می‌کرد.

۳. **توسّل و توجّه خاص به ساحت حضرت ولی عصر علیه السلام: باور** قلبی ایشان این بود که واسطه همه فیض‌های کلی و جزئی و کلید همه برکت‌ها و نعمت‌ها و عنایت‌ها و توفیق‌ها و وصول‌ها، ولی عصر و زمان علیه السلام است، سالک این راه باید تمام توجّه‌اش به سوی «وجه‌اللهی» باشد که در «إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ» و هر صبح و شام و در تمام لحظات به یاد او باشد که او «السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» است<sup>(۱)</sup>.

### ● راز دیدار حاج شیخ حسنعلی نخودکی «ره»

#### □ ولادت با توسّل

پدر با خود عهد کرده بود به عتبات عالیات مشرف گردد و به معصومین علیهم السلام متوسّل شود تا خداوند پسری به او کرامت فرماید. ارمغان این سفر معنوی، پسری به نام حسنعلی بود، پسری که با ولایت و هدایت ویژه امام علیه السلام به درجات کمال بالای انسانی دست یافت به آنجا رسیده بود که می‌گفت: «می‌توانم کاری کنم که مشکلات مردم با کوبیدن در خانه‌ام حل شود، بدون آن که مشکل را به من بگویند، ولی این کار را انجام نمی‌دهم، چرا که ممکن است موجب سست شدن

اعتقاد مردم به حضرت رضا علیه السلام شود». انسانی که در طول عمر بابرکتش، مشکلات و حاجت‌های هزاران نیازمند را برآورده می‌کرد.

### □ راه و روش و سلوک تربیتی

در به یادداشتن نمازهای واجب در اول وقت و به جای آوردن نمازهای نافله در طول شبانه روز مراقبت می‌ورزید، شب‌ها را تا به صبح نمی‌آرمید و از نیمه‌های شب تا طلوع آفتاب به نماز و تهجد، ذکر، تلاوت قرآن می‌پرداخت، در تمام سال، پس از طلوع آفتاب تا ساعتی بعد از ظهر استراحتی کوتاه می‌فرمود، همه ساله، سه ماه رجب، شعبان و رمضان را به روزه‌داری و ترک تمام شهوات حیوانی همت می‌گماشت، هر سال، چندین اربعین به ریاضت، خلوت و تزکیه نفس می‌پرداخت.

در همه ساعات روز و شب، برای خدمت به خلق خدا و رفع حاجت حاجتمندان و درماندگان، آماده بود و می‌فرمود: «لَيْسَ عِنْدَ رَبِّنَا صَبَاحٌ وَلَا مَسَاءٌ؛ در پیشگاه الهی و پروردگار ما صبح و شب نیست» به این معنا که در خدمت به خلق برای خداوند متعال، وقت معین نمی‌کنم، در سال‌های پایانی عمر خویش می‌فرمود: «مقصد و مطلوب من از زندگی در این دنیا جز خدمت به خلق خدا نیست».

در خدمت و ارادت نسبت به سادات و ذریه حضرت زهرا علیها السلام عجیب بود و اخلاص و احترام به سادات را روح تمام عبادت‌ها و

توفیق‌های خویش می‌دانست و می‌فرمود: بدان که در راه حق و سلوک این طریق، اگر به جایی رسیده‌ام، به برکت بیداری شب‌ها و مراقبت در انجام مستحبات و ترک مکروهات بوده، ولی اصل و روح تمام این اعمال، خدمت به فرزندان ارجمند رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

آن مرد الهی، کمک گرفتن از ارواح مطهر ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و نیز استمداد از ارواح اولیاء را از مهم‌ترین شرایط سلوک الی الله می‌دانست. از این رو به اعتکاف و زیارت مشاهد ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و قبور مقدس اولیای الهی اهمیت فراوان می‌داد و به زیارت قبور مطهر ایشان، به ویژه در شب‌ها و روزهای جمعه، تأکید می‌ورزید.

سراسر وجودش را عشق خالصانه به ساحت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به ویژه ساحت امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرا گرفته بود، در آخرین شب جمعه عمرش، در اوج بیماری و بیهوشی، به ناگاه سر از بالین برداشت و دیده برگشود و با عتاب گفت: ای شیطان! بر من که سراپا از محبت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پر شده‌ام، هرگز دست نخواهی یافت، گاه در دل شب‌ها، لبانش به این دو بیت مترنم می‌گشت:

زمانه بر سر جنگ است یا علی مددی!

مدد از غیر تو ننگ است یا علی مددی!

گشاد کار دو عالم به یک اشارت توست

به کار ما چه درنگ است؟ یا علی مددی!



### □ سرمایه حلال راز پیشرفت معنوی

مرحوم حاج شیخ می فرمود: هنگامی که مقدمات کارم تمام شد و بایستی از آن به بعد به وسیله دعا به رفع حوائج مردم می پرداختم، دانستم که شرط اول دعا، خوردن غذای کاملاً حلال است و تهیه چنین غذایی که صد در صد مورد اطمینان باشد، محال است و تنها یک راه دارد و آن این است که از دست مبارک ولی وقت امام زمان علیه السلام سرمایه ای گرفته شود؛ زیرا آن حضرت با اذن الهی مالک واقعی همه چیز است، از این رو یک سال تمام به عبادت و ریاضت پرداختم و درخواستم این بود که به حضور آن حضرت شرفیاب شوم و سرمایه ای حلال از آن حضرت بگیرم.

پس از یک سال، شبی به من الهام شد که فردا در بازار خربزه فروشان اصفهان، اجازه ملاقات داده می شود، فردای آن شب، پس از غسل کردن و پوشیدن لباس تمیز، با حالت ادب روانه بازار شدم، وقتی داخل بازار شدم از یک طرف حرکت می کردم و افراد را زیر نظر می گرفتم، ناگاه دیدم آن درّ یگانه عالم امکان در کنار یکی از کسبه فقیر که طبق خربزه فروشی دارد، نزول اجلال فرموده است، مؤدّب جلو رفتم و سلام عرض کردم، جواب فرمودند و با نگاه چشم فرمودند: منظور چیست؟ عرض کردم: استدعای سرمایه ای دارم آن حضرت خواستند چندک (پول خرد آن زمان) به من عنایت کنند، عرض کردم: «برای سرمایه می خواهم» حضرت از پرداخت آن خودداری فرمودند و مرا

مرخص کردند، وقتی به حال طبیعی آمدم، فهمیدم تصرف خود آن حضرت بود که من چنین سخن بگویم و معلوم می‌شود هنوز قابل نیستم، دوباره یک سال دیگر عبادت کردم و ریاضت کشیدم.

پس از آن روز، گاهی به دیدن آن مرد خربزه فروش می‌رفتم و گاه به او کمک می‌کردم، روزی از او پرسیدم: آن آقا که فلان روز این جا نشسته بودند که هستند؟ آن مرد پاسخ گفت: او را نمی‌شناسم، مرد بسیار خوبی است، گاه گاهی این جا می‌آید و کنار من می‌نشیند و با من دوست شده و بعضی اوقات که وضع مالی من خوب نیست به من کمک می‌کند. سال دوم تمام شد، باز به من اجازه ملاقات در همان محل را عنایت فرمودند، این دفعه آدرس را می‌دانستم، وقتی به کنار طبق آن خربزه فروش رفتم، حضرت روی کرسی کوچکی نزول اجلال فرموده بودند، سلام عرض کردم، جواب مرحمت فرمودند، باز همان چندک را مرحمت فرمودند و من گرفتم، سپاسگزاری کردم و مرخص شدم.

با آن چندک مقداری پایه مهر خریدم و در کیسه‌ای ریختم و چون فن مهر کنی را می‌دانستم، هر وقت به غذای حلال مطمئن دست نمی‌یافتم، کنار بازار می‌نشستم و چند عدد مهر برای مشتری‌ها می‌کندم، البته با حفظ قناعت و به اندازه کفایت.

همواره به موقع نیاز، از آن کیسه که در جیبم بوده پایه مهر بر می‌داشتم، بدون آن که به شماره آن‌ها توجه کنم، سال‌های سال موقع

اضطرار، کار من استفاده از آن پایه مهرها بود و تمام نمی شد و در حقیقت بر سر سفره احسان آن بزرگوار مهمان بودم<sup>(۱)</sup>.

### □ توصیه های حاج حسنعلی «ره» برای رشد و تقرب

#### به امام زمان علیه السلام

آنان که خود این راه را رفته اند و به وصال معشوق رسیده اند، بهترین کسانی هستند که می توانند راهنمای رهجویان وصال گردند؛ شیخ بزرگوار برای توفیق در سیر و سلوک معنوی و تقرب به ساحت امام زمان علیه السلام توصیه می کند:

۱. پرهیز شدید از گناه؛ اگر در این راه تقوا و پرهیز از گناه نباشد، ریاضت ها و مجاهدت ها را هرگز اثری نیست و جز خسران و دوری از درگاه حق تعالی ثمری نخواهد داشت.

۲. نماز اوّل وقت؛ سفارش می کنم که نمازهای یومیّه خویش را در اوّل وقت آنها به جای آوری، اگر آدمی، یک اربعین به ریاضت پردازد، اما یک نماز صبح از او قضا شود، نتیجه آن یک اربعین، هبّاء منثوراً؛ گرد و غبار هوا خواهد گردید.

۳. خدمت به خلق خدا؛ در انجام حاجت های مردم، هر قدر که می توانی، بکوش و هرگز چنین اندیشه نکن که فلان کار بزرگ، از من

۱. قاضی زاهدی، شیفتگان مهدی (عج)، ج ۳، ص ۱۶۳ - ۱۶۶ پور سید آقایی، میر مهر، ص ۴۵۲ -

ساخته نیست؛ زیرا اگر بنده خدا در راه حق گامی بردارد، خداوند نیز او را یاری خواهد کرد. بیهوده تصور نکن که خدمت به خلق، تو را از ریاضت، عبادت، و تحصیل علم بازمی‌دارد! تنها تکلیف و ریاضت تو، خدمت به خلق خداست.

۴. احترام و خدمت به سادات؛ سادات را بسیار گرامی و محترم شمار! و هر چه داری، در راه ایشان صرف و خرج کن! از فقر و درویشی در این راه پروا منما، که اگر تهیدست گشتی، دیگر تو را وظیفه‌ای نیست.

۵. تحصیل علم و معرفت؛ به آن مقدار تحصیل کن که از قید تقلید و ارهی<sup>(۱)</sup>.

### ● راز دیدار محمد بن عیسی بحرینی «ره»

جمعی از موثقین نقل کردند: مدتی بحرین تحت نفوذ خارجیان بود. آن‌ها از مسلمانان را حاکم بحرین کردند تا شاید به علت حکومت کردن شخصی مسلمان، آن جا آبادتر شود و به حالشان مفیدتر واقع گردد.

آن حاکم از ناصبیان (کسانی که با اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دشمنی می‌ورزند) بود و زیری داشت که در عداوت و دشمنی از خودش شدیدتر بود و پیوسته نسبت به اهل بحرین، به خاطر محبتشان به اهل

۱. ر.ک. علی مقدادی اصفهانی، نشان از بی‌نشان‌ها، ص ۱۴-۳۵

بیت رسالت ﷺ، دشمنی می نمود و همیشه به فکر حيله و مکر برای کشتن و ضرر رساندن، به آنها بود.

روزی وزیر بر حاکم وارد شد و اناری را که در دست داشت به حاکم داد. حاکم وقتی دقت کرد، دید بر آن انار این جملات نوشته شده است  
لا اله الا الله، محمد رسول الله و ابوبکر و عمر و عثمان و علی خلفاء رسول الله.

این نوشته بر پوست انار بود، نه آن که کسی با دست نوشته باشد. حاکم از این امر تعجب کرد و به وزیر گفت: این انار نشانه‌ای روشن و دلیلی قوی بر ابطال مذهب رافضه (نام شیعیان در نزد اهل سنت) است. حال نظر تو درباره اهل بحرین چیست؟ وزیر گفت: اینها جمعی متعصب هستند که دلیل و براهین را انکار می کنند، سزاوار است ایشان را حاضر کنی و انار را به آنها نشان دهی.

اگر قبول کردند و از مذهب خود دست کشیدند، برای تو ثواب و اجر اخروی عظیمی خواهد داشت و اگر از برگشتن سر باز زدند و بر گمراهی خود باقی ماندند، یکی از سه کار را با آنها انجام بده: یا با ذلت جزیه بدهند، یا جوابی بیاورند اگر چه جوابی ندارند - یا آن که مردان ایشان را بکش و زنان و اولادشان را اسیر کن و اموال آنها را به غنیمت بردار.

حاکم نظر وزیر را تحسین نمود و به دنبال علماء و دانشمندان و نیکان شیعه فرستاد و ایشان را حاضر کرد.

انار را به آنها نشان داد و گفت: اگر جواب کافی در این زمینه نیاوردید، مردان شما را می‌کشم و زنان و فرزندانتان را اسیر می‌کنم و اموال شما را مصادره می‌کنم و یا آن که باید جزیه بدهید.

وقتی شیعیان این مطالب را شنیدند، متحیر گشته و جوابی نداشتند، لذا رنگ چهره‌هایشان تغییر کرد و بدنشان به لرزه در آمد، با این حال گفتند: ای امیر سه روز به ما مهلت بده، شاید جوابی بیاورم که تو به آن راضی شوی. اگر نیاوردیم، آنچه را می‌خواهی، انجام بده. حاکم هم تا سه روز ایشان را مهلت داد.

آنها با ترس و تحیر از نزد او خارج شدند و در مجلسی جمع شدند تا شاید راه حلی پیدا کنند. در آن مجلس بر این موضوع نظر دادند که از صلحاء بحرین ده نفر را انتخاب کنند. این کار را انجام دادند. آن گاه از بین ده نفر، سه نفر را انتخاب نمودند.

بعد به یکی از آن سه نفر گفتند: تو امشب به طرف صحرا برو و خدا را عبادت کن و به امام زمان حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) استغاثه نما، که او حجّت خداوند عالم و امام زمان ماست. شاید آن حضرت راه چاره را به تو نشان دهند.

آن مرد از شهر خارج شد و تمام شب، خدا را عبادت کرد و گریه و تضرع نمود و او را خواند و به حضرت صاحب الامر علیه السلام استغاثه نمود تا صبح شد. ولی چیزی ندید. به نزد شیعیان آمد و ایشان را خبر داد.

شب دوم دیگری را فرستادند. او هم مثل نفر اول، تمام شب را دعا و

تضرع نمود اما چیزی ندید، و برگشت، لذا ترس و اضطرابشان زیادتر شد.

سوّمی را احضار کردند. او مردی پرهیزگار به نام محمد بن عیسی بود. شب سوّم با سر و پای برهنه به صحرا رفت. آن شب، شبی بسیار تاریک بود. ایشان به دعا و گریه مشغول و به حق تعالی متوسّل گردید و درخواست کرد که آن بلا و مصیبت را از سر مؤمنین رفع کند و به حضرت صاحب الامر علیه السلام استغاثه نمود.

وقتی آخر شب شد، شنید که مردی با او صحبت می کند و می گوید: ای محمد بن عیسی چرا تو را به این حال می بینم؟ و چرا به این بیابان آمده ای؟ گفت: ای مرد مرارها کن، که برای امر عظیمی بیرون آمده ام و آن را جز به امام خود، نمی گویم و جز نزد کسی که قدرت بر رفع آن داشته باشد، شکایت نمی کنم.

فرمود: ای محمد بن عیسی، من صاحب الامر هستم، حاجت خود را ذکر کن. محمد بن عیسی گفت: اگر تو صاحب الامری، قصّه ام را می دانی و احتیاج به گفتن من نیست.

فرمود: بلی، راست می گویی. تو به خاطر بلایی که در خصوص آن انار بر شما وارد شده است و آن تهدیداتی که حاکم نسبت به شما انجام داده، به این جا آمده ای.

محمد بن عیسی می گوید: وقتی این سخنان را شنیدم، متوجه آن طرفی شدم که صدا می آمد.

عرض کردم: بلی، ای مولای من. تو می دانی که چه بلایی به ما وارد شده است. تویی امام و پناه گاه ما و تو قدرت بر طرف کردن آن بلا را داری.

حضرت فرمودند: ای محمد بن عیسی، در خانه وزیر لعنة الله درخت اناری هست. وقتی که آن درخت بارگرفت، او از گل، قالب اناری ساخت و آن را دو نیم کرد. در میان هر یک از آن دو نیمه، بعضی از آن مطالبی که الان روی انار هست نوشت. در آن وقت انار هنوز کوچک بود، لذا همان طوری که بر درخت بود، آن را در میان قالب گل گذاشت و بست. انار در میان قالب بزرگ شد و اثر نوشته در آن ماند و به این صورت که الان هست درآمد.

حال صبح که به نزد حاکم می روید، به او بگو من جواب را با خود آورده‌ام، ولی نمی گویم مگر در خانه وزیر. وقتی که وارد خانه وزیر شدی، در طرف راست خود، اتاقی خواهی دید. به حاکم بگو، جواب را جز در آن اتاق نمی گویم، در این جا وزیر می خواهد از وارد شدن تو به اتاق ممانعت کند، ولی تو اصرار کن که به اتاق بروی و نگذار که وزیر تنها زودتر داخل شود، یعنی تو اول داخل شو.

در آن جا طاقچه‌ای خواهی دید که کیسه سفیدی روی آن هست. کیسه را باز کن. در آن کیسه قالبی گلی هست که آن ملعون (وزیر) نیرنگش را با آن انجام داده است. آن انار را در حضور حاکم در قالب بگذار تا حيله وزیر معلوم شود.



ای محمد بن عیسی، علامت دیگر این که، به حاکم بگو معجزه دیگر ما آن است که وقتی انار را بشکنید غیر از دود و خاکستر چیزی در آن مشاهده نخواهید کرد، و بگو اگر می خواهید صدق این گفته معلم شود، به وزیر امر کنید که در حضور مردم انار را بشکند. وقتی این کار را کرد آن خاکستر و دود بر صورت و ریش وزیر خواهد نشست.

محمد بن عیسی وقتی این سخنان را از امام مهربان و فریادرس در ماندگان شنید، بسیار شاد شد و در مقابل حضرت زمین را بوسید، و با شادی و سرور به سوی شیعیان بازگشت.

صبح به نزد حاکم رفتند و محمد بن عیسی آنچه را که امام علیه السلام به او امر فرموده بودند، انجام داد و آن معجزاتی که حضرت به آن ها خبر داده بودند، ظاهر شد.

حاکم رو به محمد بن عیسی کرد و گفت: این مطالب را چه کسی به تو خبر داده است؟ گفت: آن که امام زمان و حجّت خدا بر ماست. گفت: امام شما کیست؟ او هم ائمه علیهم السلام را یکی پس از دیگری نام برد، تا آن که به حضرت صاحب الامر علیه السلام رسید.

حاکم گفت: دست دراز کن تا با تو بر این مذهب بیعت کنم: گواهی می دهم که نیست خدایی جز خداوند یگانه و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و رسول اوست و گواهی می دهم که خلیفه بلا فصل آن حضرت، امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است. بعد هم به هر یک از امامان دوازده گانه اقرار نمود و ایمان آورد. سپس دستور قتل وزیر را

صادر کرد و از اهل بحرین عذر خواهی نمود. این قضیه و قبر محمد بن عیسی نزد اهل بحرین مشهور است و مردم او را زیارت می‌کنند. آری امام معصوم علیه السلام حافظ دین و پایداری آن است. از این رو هرگاه دین مردم در خطر قرار گیرد و از ایشان طلب یاری شود به مردمان در مرز سقوط کمک نموده آنان را نجات می‌دهد.

### ● راز تشرّف شیخ محمد جواد انصاری همدانی «ره»

همانند بسیاری از عارفان، به شدت اهل کتمان بود و تمام مقامات خویش را مخفی نگه می‌داشت درباره تشرّفاتشان به محضر ولی عصر علیه السلام هر قدر اطرافیان اصرار می‌کردند، می‌فرمود: سؤال نکنید، یکی از شاگردان خاص او می‌گوید: ایشان گاهی که صلاح می‌دید، برخی از تشرّفات خود را برای افرادی خاص، می‌گفتند، من از ایشان تا شش تشرّف را شنیده‌ام.

همیشه خویش را در حال حضور می‌دید و می‌فرمود: «تا انسان امام زمان علیه السلام را همیشه حاضر نبیند و دلش همواره متصل به آن حضرت نباشد، ولی خدا نمی‌شود».

هنگامی که از ایشان می‌پرسیدند: چگونه می‌توان، خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام مشرف شد؟ می‌فرمود: «وقتی حضور و غیبت آن حضرت برای شما فرق نکند». خود را بنده امام زمان علیه السلام می‌دانست و بلکه خاک پای امام زمان علیه السلام؛ هنگامی که نام مبارک حضرت برده

می شد، یک باره رنگش تغییر می کرد و قیافه اش عوض می شد. افزون بر این که بر قرائت زیارت عاشورا بسیار تأکید می کردند، می فرمودند: زیارت آل یاسین را بسیار بخوانید، به حضرت توسل کنید و بخواهید که مشکلات دنیا و آخرت، سیر و سلوک شما را بر طرف سازند. چون حضرت ولی عصر علیه السلام ولی و سرپرست ما است و اختیار ما با اوست.

می فرمود: ظهور، نزدیک است، ولی اگر دعا کنید، نزدیک می شود؛ چون دعای شما خیلی مؤثر است، هر چه می توانید برای ظهور حضرت دعا کنید<sup>(۱)</sup>.

### ● راز دیدار شیخ مجتبی قزوینی خراسانی «ره»

یکی از کسانی که مورد توجه حضرت ولی عصر علیه السلام قرار داشت، شیخ مجتبی قزوینی خراسانی بود، اما واقعاً راز دیدار وی چیست؟ مگر او چه کرد که آن گونه مورد توجه گل سر سبد عالم وجود قرار گرفت. او همواره در حال انجام سه ریاضت و اشتغال شرعی بود:

۱. از نظر بدنی و جسمی، دائم الجوع بود، یعنی به طور مداوم در حال گرسنگی بود.

۲. از نظر قلبی، دائم الذکر بود یعنی به طور مداوم در حال حضور و ذکر قلبی بود.

۱. مؤتسه شمس الشموس، سوخته، (شرح حال انصاری همدانی)

۳. از نظر روحی، دائم التعقل بود، یعنی پیوسته در حال تفکر بود<sup>(۱)</sup>.

چنین صفاتی آن راد مرد الهی را به مقام‌های بالایی هم چون مقام تشرّف و حضور رساند آری هر کس در عصر غیبت امام عصر علیه السلام به این پایه از علم و معرفت و تهذیب نفس برسد، به یقین در شمار اصحاب ائمه و رستگاران درگاه ایشان خواهد بود. به آن جامی رسد که «غیبت» برای او به منزله «حضور» است و خود رادر همه جا و همه حال در محضر مولایش می‌یابد.

آن مرد بزرگ گاه می‌فرمود: «این از مقام صدیقین است که کسی از این سر شهر تا آن سر شهر برود و همه را به صورت باطنی ببیند و دم برنیاورد و هیچ تغییر حالتی نسبت به کسی نشان ندهد»<sup>(۲)</sup>.

### □ سیره عملی و تربیتی

آن انسان وارسته در بیان معارف قرآنی و آموزش تعالیم خالص آن و نشان دادن گوشه‌هایی از عظمت قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام تلاش و کوشش فراوان کرد. نتیجه این شور و شوق، سامان دادن یک دوره تفسیر موضوعی در پنج جلد به نام «بیان الفرقان» است.

جلد اول در بیان توحید ناب قرآنی و هشت فرق اساسی آن با

۱. محمد علی، رحیمیان فردوسی، مقاله قرآنی (شیخ مجتبی قزوینی خراسانی، ص ۵۹)

۲. همان، ص ۳۱۸

توحید فلسفی و عرفانی.

جلد دوم در بیان وحی و نبوت از منظر قرآن و جهت‌های کمالی  
قرآن.

در جلد سوم به بیان معاد قرآنی و فرق آن با معاد فلسفی و عرفانی.  
جلد چهارم در بیان عصمت و امامت.

و جلد پنجم در بیان غیبت، رجعت و شفاعت است.

در فلسفه و تدریس آن مهارتی ویژه داشت و معتقد بود که فلسفه و  
عرفان باید به وسیله واجدان شرایط برای واجدان شرایط، تدریس  
شود، اما به صورت اجتهادی نه تقلیدی و بر پایه «نقد فلسفی و عرفانی»  
بر مبنای نظام مستقل معارف قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام <sup>(۱)</sup>.

در پرتو عنایت‌های خاص امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و  
حضرت ولی عصر علیه‌السلام توفیق یافت در طول ۴۰ سال تدریس، تعلیم و  
تربیت، شاگردانی بلندمرتبه داشته باشد، شماری از شاگردان معروف  
ایشان عبارتند از: آیت الله العظمی حاج سید علی سیستانی، محمد رضا  
حکیمی، آیت الله شیخ ابوالقاسم خزعلی، آیت الله سید محمد رضا  
سعیدی، شهید عبدالکریم هاشمی نژاد، آیت الله حاج شیخ عبدالنبی  
کجوری <sup>(۲)</sup>.

در مقابل طلبه‌های علوم دینی، بسیار متواضع و فروتن بود، گاه از

۱. همان، ص ۵۵-۵۸.

۲. همان، ص ۹۹.

نیازهای خویش چشم می‌پوشید تا طلبه‌های تنگ‌دست را مدد رسانده به سادات احترامی ویژه می‌گذاشت.

### □ تشرّف در حرم رضوی

حاج شیخ به فقر شدیدی مبتلا شده بود، شبی با دست خالی و ناراضی به منزل می‌رود، مادر ایشان، این ناراحتی شدید را در چهره ایشان می‌بیند، سفره را می‌آورد و می‌گوید: «این قدر ناراحت نباشید، مقداری نان خشک داریم» در همین هنگام کسی در می‌زند، مادر می‌رود و در را باز می‌کند؛ کسی که در زده بود، در را می‌گیرد و نمی‌گذارد کاملاً باز شود. کیسه پولی می‌دهد می‌گوید: به آقا مجتبی بگویند شما مورد نظر و توجه ما هستید و از نظر ما دور نیستید. مادر پول را می‌گیرد و می‌آورد و همان جملات را که آن آقا گفته بودند، به حاج شیخ می‌گوید: حاج شیخ متوجه جریان می‌شوند و بسیار متأثر می‌گردند که چرا خودشان نرفتند در را باز کنند.

پس از این جریان، همواره به توسّل و توجه می‌پرداختند تا این که شبی خواب می‌بینند که در عالم رؤیا کسی کاغذی به ایشان می‌دهد، که در اطراف آن کاغذ آیاتی نوشته شده است، در وسط آن نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحیم و در آخر کاغذ نوشته شده بود: «الاربعمین» حاج شیخ فردای آن شب، خدمت استادشان، آیت الله آقا میرزا مهدی

اصفهانی می‌روند و خوابشان را تعریف می‌کند، مرحوم میرزا بسیار متأثر می‌شود و می‌گرید و خواب را چنین تعبیر می‌کند: آیات قرآن و بسم الله حقایقی از بطون قرآن است که به شما خواهد رسید، اما «الاربعین» آخر کاغذ اشاره به آن هنگامی دارد که شما خدمت حضرت می‌رسید.

حاج شیخ می‌گوید: بعد از این تعبیر، همواره انتظار آن هنگام را می‌کشیدم تا موعد دیدار فرارسید، در آن هنگام من بی‌اختیار از خانه خارج شدم و به طرف حرم مطهر امام رضا علیه السلام رفتم، وارد صحن شدم که یک باره دیدم آقا امام زمان آن جا تشریف دارند، من در همان نگاه اول آن وجود مبارک را شناختم، چون به ایشان نزدیک شدم، مرا در آغوش گرفتند<sup>(۱)</sup>.

### □ توصیه‌های حاج شیخ مجتبی قزوینی «ره» برای ارتباط و

#### دیدار با امام زمان علیه السلام

از آن مرد بزرگ پرسیدند: «آیا راهی برای دیدار امام زمان علیه السلام وجود دارد یا نه؟ ایشان پاسخ فرمودند: «بله، به خود آدم بستگی دارد، به خود آدم و تقوای آدم.» و راه رسیدن به وصال و دیدار حضرت ولی عصر علیه السلام را این گونه معرفی می‌فرمود: «دو چیز را باید رعایت کنید»:

۱. هر چه برای حضرت می‌گویید، راست بگویید.

۲. از حریم حضرت دفاع کنید! و در تبیین معنای راست گفتن می فرمود: راجع به امام زمان علیه السلام هر چه می گوید، راست باشد؛ یعنی حاضر باشید جان و مال خود را در راه امام زمان علیه السلام در طبق اخلاص بگذارید؛ چون این راه امتحان دارد. آماده باشید که در این راه امتحان سختی خواهید شد.

می فرمود: وظیفه ما این است که نام حضرت را زنده کنیم، در زمان خانه نشینی حضرت امیر علیه السلام شیعیان برای احیای نام حضرت، موقع بلند شدن «یا علی» می گفتند. الان زمان خانه نشینی حضرت مهدی علیه السلام است و باید برای احیای نام حضرت تلاش کرد و در همه حال بگویند: یا ولی عصر، خودشان، هر گاه از جا بلند می شدند، می گفتند: «یا ولی عصر!»

همواره توصیه می فرمود: کاری کنید که مورد توجه و عنایت خاص حضرت ولی عصر علیه السلام قرار گیرید<sup>(۱)</sup>.

### ● راز دیدار سید محسن امین عاملی «ره»

آیت الله سید محسن امین عاملی (قدس سرّه) صاحب کتاب نفیس و ارزشمند «اعیان الشیعه» از مردان بزرگ علم و تقوا در عصر حاضر است، او از سعادت مندانی است که دوبار در مکه مکرمه به محضر مقدس امام عصر علیه السلام نایل شد.



وی در سال ۱۲۸۴ هجری قمری، در شقرا روستایی در جبل عامل به دنیا آمد و در سال ۱۳۷۱ هجری قمری در سن ۸۷ سالگی، پس از سال‌ها تلاش، دیده، از جهان مادی فرو بست، افزون بر تربیت شاگردان حدود ۱۰۰ جلد کتاب و رساله از ایشان به جای مانده است<sup>(۱)</sup>.

جریان تشرف خود را چنین بازگو می‌کند:

در زمان حکومت شریف علی که آخرین پادشاه از شرفا و سادات حسنی وزیدی حجاز بود، به مکه مشرف شدم و در همه جا از طواف گرفته تا عرفات و منا و مشعر، دل در شور و عشق حضرت ولی عصر علیه السلام داشتم؛ چرا که با الهام از روایات و استفاده از اخبار، یقین داشتم که آن بزرگوار همه ساله در موسم حج، خود را به آن جا می‌رساند و مناسک را به جا می‌آورد؛ دست دعا و تضرع به بارگاه حضرت حق برداشتم و از او خواستم تا مرا به فیض دیدار آن یگانه در دانه هستی نایل نماید.

ای حریم کعبه محرم بر طواف کوی تو!

من به گرد کعبه می‌گردم به یاد روی تو

گر چه بر محرم بود بوییدن گل‌ها حرام

زنده‌ام من ای گل زهرا ز فیض بوی تو

ایام حج سپری شد و من به مقصود خود نرسیدم، در این اندیشه

بودم که چه کنم؟ آیا به لبنان برگردم و سال بعد در پی مقصود خویش

بازگردم یا همان جا رحل اقامت افکنم و از خداوند متعال دیدار یگانه  
حجّت زمان را طلب نمایم؟!

سرانجام تصمیم گرفتم، بمانم تا شاید توفیق یار گردد و خداوند  
یاریم کند و به منظور خود دست پیدا کنم، تصمیم گرفتم اگر سال بعد  
هم دیدار حاصل نشد باز هم بمانم تا این که این اقامت هفت سال به  
طول انجامید.

در این مدّت با شریف علی پادشاه محبوب حجاز آن دوران، طرح  
دوستی ریختم، به گونه‌ای که گاه و بی‌گاه، بدون هیچ ممانعتی به اقامت  
گاه او می‌رفتم و با او ملاقات می‌کردم.

آخرین سال توقّفم در مکه بود که موسم حج فرارسید و من پس از  
انجام مراسم و مناسک حج پرده کعبه را گرفتم و بسیار اشک ریختم و  
در بارگاه خداوندی شکوه کردم که چرا در این مدّت طولانی دیدار سید  
لیاقت و توفیق عالم برایم حاصل نشده است؟!

پس از گریه و راز و نیاز بسیار، از مسجد الحرام بیرون رفتم و  
بی‌اختیار از دامنه کوهی از کوه‌های مکه بالا رفتم، هنگامی که به قلّه  
رسیدم، در آن سوی کوه، دشت سرسبز و پر طراوت و خرّمی را دیدم  
که همانندش را در تمام عمرم ندیده بودم. با خود گفتم: «در اطراف مکه  
و به بیان قرآن: در سرزمین بدون کشت و زرع<sup>(۱)</sup>، این همه سرسبزی و  
طراوت و چمن از کجا پیدا شده است؟ و من چگونه در این سال‌ها این

دشت سرسبز را ندیده‌ام؟!!

از کوه پایین آمدم و به سوی آن دشت قدم برداشتم، در میان آن صحرای سبز و خرم، خیمه‌ای را دیدم، نزدیک شدم، دیدم گروهی در میان خیمه نشسته‌اند و انسان وارسته و باوقاری برای آنان صحبت می‌کند. نزدیک‌تر که شدم، دیدم خیمه لبریز از جمعیت است، در گوشه‌ای نشستیم و گوش به سخنان آن بزرگوار سپردم، شنیدم می‌فرماید: «از کرامت مادرمان فاطمه علیها السلام این است که فرزندان و دودمان پاک او با ایمان به حق از دنیا می‌روند، در هنگام سکرات مرگ، ایمان واقعی و ولایت به آنان تلقین می‌شود و با دین حق از دنیا می‌روند.»

نگاهی به سوی آن دشت پهن سبز و خرم انداختم، آن گاه، نگاهم را برگرداندم تا خیمه و چهره‌های نورانی افراد آن را بنگرم، ناگاه متوجه شدم از خیمه و کسانی که در درون آن نشسته بودند، هیچ اثری نیست، با عجله به سوی دشت برگشتم از آن هم خبری نبود، خودم را تنهای تنها در دامنه کوه‌ها و بیابان‌های گرم و سوزان حجاز دیدم.

با اندوهی جانکاه برخاستم و از کوه پایین آمدم، وارد شهر مکه شدم، اوضاع و احوال شهر را غیر عادی دیدم، مردم شهر آهسته با یکدیگر گفت و گو می‌کردند و نیروهای انتظامی شهر اندوهگین بودند.

پرسیدم: «چه خبر است؟ مگر اتفاقی افتاده است؟» گفتند: «مگر

نمی‌دانی که شریف علی در حال احتضار است؟» با عجله خودم رابه اقامتگاه شریف در جوار حرم و بازار صفا رساندم؛ دیدم کسی را راه نمی‌دهند، من به قصد دیدار پیش رفتم، چون مرا می‌شناختند و سابقه دوستی مرا با او می‌دانستند، مانع ورودم نشدند.

هنگامی که وارد اقامتگاه شریف شدم او را در حال سکرات مرگ دیدم، قضات چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی در کنار بستر او نشسته بودند و فرزندش، شریف حسین، نیز در کنار پدر بود. من نیز، نزدیک شریف نشستم، به ناگاه دیدم همان شخصیت والایی که در میان آن خیمه در آن دشت سبز و خرم برای آن گروه سخن می‌گفت، وارد شد و بالای سر شریف نشست و به او فرمود: «شریف علی قُلْ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ شریف علی بگو شهادت می‌دهم که هیچ معبودی جز الله نیست». پس فرمود: «شریف علی، قُلْ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛ شریف علی! بگو شهادت می‌دهم که محمد ﷺ رسول خدا است». شریف علی نیز این جمله‌ها را تکرار می‌کرد، آن بزرگوار فرمود: «قُلْ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ، بگو: شهادت می‌دهم که علی علیه السلام ولی خدا و جانشین پیامبر است». شریف نیز آن جملات را تکرار می‌کرد، سپس فرمود: «قُلْ: أَشْهَدُ أَنَّ الْحَسَنَ حُجَّةَ اللَّهِ، بگو: شهادت می‌دهم که امام حسن علیه السلام حجت خداست». شریف نیز گفت، آن گاه آن سرور گرامی فرمود: «قُلْ: أَشْهَدُ أَنَّ الْحُسَيْنَ الشَّهِيدَ بِكَرْبَلَاءِ حُجَّةَ اللَّهِ؛ بگو: شهادت می‌دهم که حسین علیه السلام شهید کربلا، حجت خداست. آن گاه آن بزرگوار یک یک،

شهادت به امامان را به شریف تلقین کرد او نیز تکرار می کرد تا رسید به آخرین جمله که فرمود: قُلْ: أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ بِنِ الْحَسَنِ حُجَّةُ اللَّهِ، بگو: شهادت می دهم که تو، حجت بن الحسن، حجت خدا هستی.» شریف علی نیز این جمله را تکرار کرد.

در این هنگام که غرق تماشای این منظره شگفت‌انگیز بودم که آن شخصیت والا برخاست و بیرون رفت و شریف علی نیز از دنیا رفت، من که از خود بیگانه شده بودم، تازه به خود آمدم و با عجله به دنبال آن بزرگوار رفتم تا ببینم کیست، اما به او نرسیدم. از دربان‌ها، نگهبان‌ها و مأموران اقامت‌گاه، سراغ او را گرفتم، همگی گفتند: «در این دقایق، نه کسی به این جا وارد شد و نه کسی از آن خارج شده است. به داخل کاخ بازگشتم، دیدم علمای چهار مذهب اهل سنت درباره آخرین سخنان شریف علی صحبت می‌کنند و با اشاره به یکدیگر می‌گویند: «الرجل یهجر؛ این مرد هذیان می‌گوید». اما من می‌دانستم که آن جمله‌ها تلقین امام عصر علیه السلام بود، آری من در آن روز خاطره‌انگیز، دوبار به دیدار آن حضرت نایل شدم اما او را نشناختم<sup>(۱)</sup>.

### □ دیدار در آخرین لحظات زندگی

یکی از چیزهایی که به دوستان خدا آرامش می‌دهد، این است که آنان در همه لحظات سخت زندگی پشتوانه و کمکی همانند خدا و

۱. شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ص ۲۷۹-۲۸۳

امامان علیهم السلام را دارند و آنان بهترین و کیلان و یاری دهندگان هستند، یکی از سخت‌ترین لحظات، لحظه مرگ و سفر از این دنیاست، اما خوبان چنین غمی را نیز ندارند.

قرآن کریم در سوره یونس می‌فرماید:

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ، لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»<sup>(۱)</sup>؛ آگاه باشید اولیاء خدا ترسی ندارند و محزون و غمگین نمی‌شوند، آنان کسانی هستند که ایمان آوردند و تقوا پیشه کردند، برای ایشان در دنیا و در آخرت بشارت است و کلمات الهی تبدیل‌پذیر نیست و این رستگاری بزرگی است».

اکنون پرسش این است که بشارت خوبان، در دنیا چیست؟ که فرمود: لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. راوی که یکی از دوستان امام صادق علیه السلام است می‌گوید: حضرت فرمود: پیروان این مکتب در لحظات پایان عمر، چیزهایی می‌بینند که چشمانشان با دیدن آنها روشن می‌شود، راوی می‌گوید اصرار کردم بلکه بیش از ۱۰ بار پرسیدم که آنان چه می‌بینند و امام علیه السلام همان جمله را تکرار کرد، در آخر و پایان مجلس که همه رفته بودند مرا صدا زدند و فرمودند: خیلی اصرار داری بدانی چه می‌بینند. گفتم: آری و گریه کردم، امام به حال من رقت نشان داده فرمود: آن دو بزرگوار یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را می‌بینند،

هیچ انسان با ایمانی چشم از جهان می‌پوشد مگر این که پیامبر ﷺ و علی علیه السلام را بر بالین خویش می‌بیند که به او بشارت می‌دهند و نشانه آن همین آیه قرآن است که می‌فرماید: «لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...»<sup>(۱)</sup>

در پاره‌ای از روایات آمده است که همه امامان و بلکه حضرت زهرا علیها السلام بر بالین مؤمنان حاضر می‌شوند و از ایشان دلجویی کرده و سفارش آنان را به ملک الموت می‌کنند. از این رو، امام عصر و یگانه دهر غیبت نیز در آخرین لحظات و سخت‌ترین زمان به فریاد دوستان خویش می‌رسد و با لبخند خویش مرگ را برای آنان شیرین می‌کند تا با آسایش و آرامش چشم از این جهان بر بندند و با دلی آرام پای به جهان ابدی بگذارند.

### ● راز تقرّب و دیدار کربلایی احمد

امامان علیهم السلام بهترین راهنمایان انسان در رسیدن به کمالند، اما کربلایی احمد می‌گفت: امام حسین علیه السلام میانبر الهی است. اگر خلاق به خودشان واگذار شوند، دستشان به توحید نمی‌رسد، ولی حجّت و محبّت و خدمت به حضرت سید الشهداء علیه السلام است که کمبودهای ما را جبران می‌کند و ما را به مقام قرب الهی می‌رساند، رفقا! کسی که می‌خواهد توحیدی باشد، البته باید حسینی باشد؛ چون اصل توحید، در باطن محبّت امام حسین علیه السلام پیدا می‌شود.

۱. تفسیر شریف لاهیجی و تفسیر نمونه ذیل آیات ۶۲ تا ۶۴ سوره یونس

هر زمان از او می پرسیدند: «به پنجه کدامین همای آسمانی صید گشته‌ای؟» می گریست و می فرمود: «حسین، حسین، حسین، به ذات حق قسم که عاشقش هستم...» گاه در حالی که قطرات زلال اشک از دیدگانش جاری می شد، می گفت بزرگ‌ترین آرزویم این است که شیرینی امام حسین علیه السلام را به خلق بچشانم تا تمام ذرات آفرینش، گرد وجود امام حسین علیه السلام بچرخند و تا ابد واله شیدایش شوند و باز می فرمود: «تنها و تنها سید الشهداء است که در بازار عالم، جنس بُنجل را می خرد، تنها اوست که مشتری جنس‌های باد کرده‌ای مثل ما است. هر کس به هر اندازه‌ای و با هر کارنامه خرابی، به محض آن که اراده ورود به کشتی او را بنماید، خود حضرت به استقبالش می آید. حضرت حسین علیه السلام با اشغال‌ها هم معامله می کند، به شرط آن که خلائق اهل معامله باشند، بی تردید، سفره حضرت حسین علیه السلام بزرگ‌ترین سفره لقاء الله است<sup>(۱)</sup>.

#### □ رسیدن به ولایت با توسل به امام حسین علیه السلام

ایشان، رسیدن خود را به مقام ولایت، مدیون امام حسین علیه السلام می دانست و در این باره می فرمود: در کربلا حال عجیبی داشتم، امام حسین علیه السلام را واسطه قرار دادم تا مرا به خود مولا امیر مؤمنان علیه السلام واصل، گرداند، سه روز، مقابل حرم سید الشهداء علیه السلام گریه کردم و



خبری از خوراک و آن نداشتیم، تا سرانجام حضرت عنایت فرمود و ولایتشان را کریمانه عرضه کردند، درست بعد از آن مشاهده کردم که تمام عالم، مانند گردویی در دست من است، همان موقع به حضرت سید الشهداء علیه السلام عرض کردم، حسین جانم من خود شما را می خواهم، اینها حواس مرا پرت می کند، خودت بگو که این چیزها، به چه کار آید<sup>(۱)</sup>.

### □ احترام و بزرگداشت عزاداران

ایشان می گفت: امام حسین علیه السلام آن قدر عزادارانش را دوست دراد، که اگر به یک نفر در مجالس نگاه تحقیر آمیزی شود، حضرت با دست خود، آن توهین کننده را گوشمالی می دهند، زیرا صاحب مجلس اوست و کسی حق جسارت ندارد.

در یکی از مجالس اهل بیت علیهم السلام کودکی بود که با شیطنت هایش، افراد هیئت را اذیت می کرد، زمانی، یکی از بانای های جلسه پس از چند بار اشاره و تذکر، به صورت آن کودک می زند؛ و او را از مجلس بیرون می اندازد. شب هنگام، در عالم رؤیا وجود مقدس سید الشهداء علیه السلام را زیارت می کند، که در برابر در مجلس نشسته اند، و از او روی برمی گردانند، آن شخص به حضرت عرض کرد که: آقا جان! چرا روی مبارکتان را از من برمی گردانید؟ ناگهان مشاهده می کند که گویا صورت

حضرت سیاه شده است، پس حضرت، خطاب به او فرمودند: به چه حقی مهمان مرا کتک زدی؟ تو به او سیلی زدی ولی من دردم آمد. پس سید الشهداء علیه السلام فرمودند: هیچ جماعتی را بهتر از دوستان خودم سراغ ندارم، یعنی به ما فهماندند، که امام حسینی‌ها، به همه عالم می‌چربند! به حقیقت چنین است که دوست داشتن و تلاش مخلصانه در راه ائمه علیهم السلام، انسان را به آن‌ها نزدیک می‌کند و باعث می‌شود تا دستش را بگیرند و بالا برند و بر بام معنویت عالم قرارش دهند.

#### □ شیدای واقعی امام زمان علیه السلام

برخی تنها ادعا می‌کنند و به زبان، خویش را شیدای امام عصر علیه السلام می‌خوانند و برخی با صفای باطن و اخلاص درون به حقیقت شیدای آن چهره در پس پرده‌اند، کربلایی احمد، در زمره کسانی است که گویی لباس رزم بر تن کرده و نیزه بر دست، هر لحظه منتظر شنیدن فریاد «انالمهدی» است تا به سوی او و برای او قیام نماید.

غزل خوانی، دعا کردن، ذکر گفتن و پیوسته یاد او بودن، شاهد این ادعاست و به گفته سعدی:

همه عمر بر ندارم سر از این خمار مستی

که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی

هنگامی که از علت دلتنگی‌هایش پرسیده می‌شد، به گوشه‌ای چشم

می‌دوخت و با سوز و حالی خاص می‌گفت: ما همه صفریم و وجود

مقدّس امام زمان علیه السلام یک است، تا هنگامی که حضرت نیاید و در کنار ما قرار نگیرد ما هیچ عددی به حساب نمی آییم<sup>(۱)</sup>.

### □ یاد همیشگی امام زمان علیه السلام

کربالایی احمد پیوسته، به یاد امام زمان علیه السلام بود و در توجّه به آن وجود مقدّس به سر می برد و می فرمود: روزگاری، اراده خداوند بر این قرار گرفت که برای قومی عذاب بفرستد، پس از مدّتی مشاهده کردند که هیچ عذابی نازل نشد، پیامبر آن قوم، از خداوند پرسید: ماجرا چیست؟ خطاب آمد: ای نبی من! عذابی بالاتر از گرفتن لذّت مناجات در خزانه خود سراغ نداشتیم، اینک این جماعت را به همان عذاب مبتلا ساختیم و لذّت مناجاتم را از دل هایشان بیرون بردم. در این روزگار هم بزرگ ترین عذاب و شکنجه خداوند این است که یاد امام زمان علیه السلام در دل های ما جایی ندارد و همه خلائق صاحبشان را فراموش کرده اند. رفقا! توجّه مدام به حضرت و یاد او، آینه ای است که ما را به مقام لقاء الهی می رساند<sup>(۲)</sup>.

### □ مداومت بر دعای عهد

می گفت: گویا به من الهام شد که اگر کسی چهل روز دعای عهد را

۱. همان، ص ۲۷۹

۲. همان، ص ۲۸۰

بخواند، حتماً حضرت را ملاقات خواهد کرد، من از آن زمان تا به حال  
چهل سال است که هر صبح دعای عهد را می خوانم. به شما نیز سفارش  
می کنم، که بر این دعا مداومت کنید، تا اگر ان شاء الله فردا حضرت  
تشریف آوردند، پشیمان نشوید<sup>(۱)</sup>.

### □ دعای فرج خاص

ایشان می فرمود: دعا برای فرج فوق العاده نیکوست، اما در اصل  
دعا کنید که فرج خاص الخاص در وجودتان صورت گیرد، تا اگر زمان  
فرج ظاهری را درک نکردید، خدای ناکرده مغبون نشوید و از فیض  
وجود حضرت محروم نمانید! بارها و بارها از عالم معنا به جناب شیخ  
رجبعلی، نوید فرج را داده بودند، اما در ظاهر هیچ خبری نمی شد و آب  
از آب تکان نمی خورد، بعدها به او فهماندند که مقصود از آن بشارت‌ها  
فرج باطنی در وجود خودت بوده است<sup>(۲)</sup>.

### □ زمان‌ها خاص ارتباط با امام عصر علیه السلام

شیخ محمد کوفی شوشتری، از شهرستان شوشتر در منطقه  
خوزستان آمده بود، او همان کسی است که از جانب امام زمان علیه السلام  
واسطه رساندن توفیق شریف آن حضرت به دست آیت الله سید

۱. ر.ک. همان، ص ۲۸۲-۲۸۳

۲. ر.ک. همان، ص ۲۸۲-۲۸۳

ابوالحسن اصفهانی «ره» گشته بود.

تقوای کم نظیرش او را به اوج رسانده بود که علاوه بر تقید شدیدش به انجام واجبات و ترک محرمات هیچ عمل مکروهی نیز از او دیده نمی شد، و شاید همین ویژگی برجسته، رمز پیروزی و توفیقش در شرفیابی به محضر امام عصر علیه السلام بوده است.

اما تشریفی را که از ایشان در مسجد کوفه در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان نقل می کنیم نشان می دهد که انسان های وارسته و با تقوا از مکان و زمان های مرتبط با امام عصر علیه السلام استفاده ویژه کرده و خود را به آن حضرت نزدیک می کنند.

شیخ محمد کوفی می گوید: شب بیست و یکم ماه رمضان بود که برای شب زنده داری و عبادت و راز و نیاز با خدای متعال به مسجد کوفه رفتم، نخست، نماز مغرب و عشاء را در مقام امیر مؤمنان علیه السلام به جای آوردم آن گاه برای افطار به ایوان مجاور آمدم تا جایی بیابم و آنجا به افطار و استراحت پردازم.

هنگامی که به ایوان صحن رسیدم، دیدم فرشی گسترده است و شخصی روی آن در حال استراحت است و عبا بر چهره کشیده و شخص دیگری مؤدب در کنار او نشسته است به او سلام کردم، پاسخ مرا داد و با زبان شوشتری و بالحنی پراز مهر و محبت گفت «شیخ محمد! بنیش<sup>(۱)</sup>، افطار کن».

از این که تا کنون او را ندیده‌ام اما او با نام صدا زد و از نیت من «افطار کردن» آگاه است، تعجب کردم، به هر حال فرش خود را انداختم و در کنار آنها نشستم و سفره افطارم را که بسیار ساده بود گشودم و او را به افطار دعوت کردم او پاسخ داد افطار کرده‌ام. با شروع افطاری، سر صحبت را با او باز کردم و پرسیدم: این آقا که اول شب خوابیده است کیست؟ پاسخ داد: ایشان آقای عالم است منظورش را درک نکردم، فکر کردم می‌گوید: دانشمند و مجتهد است به همین جهت پرسیدم: ملا و مجتهد است، گفت می‌گویم آقای عالم است، فردی که دراز کشیده بود فرمود: یا خضر دعه: ای خضر او را رها کن.

چون خوابم گرفته بود با خودم گفتم کمی استراحت کنم آن گاه برخیزم و به عبادت و مراسم احیا بپردازم، با این اندیشه و نیت برخاستم و به ایوان مجاور رفتم و خوابیدم، ساعتی بیشتر نگذشته بود که بیدار شدم اما فضای مسجد را آن قدر روشن و نورانی دیدم که فکر کردم سپیده دمیده و چیزی به طلوع خورشید نمانده است.

بسیار ناراحت شدم که چرا خوابم برده و احیای شب قدر را به آسانی از دست داده‌ام و از بهره‌ها و فیوضات آن بی بهره گشته‌ام با عجله برخاستم تا نماز صبح را بخوانم، هنگامی که به مقام امیر مؤمنان علیه السلام رسیدم دیدم چند صف برای نماز جماعت تشکیل شده و شخصیت والایی در محراب نشسته است، نفهمیدم نماز را خوانده‌اند یا می‌خواهند شروع کنند، سلام گفتم و آنان جواب مرا دادند. وقتی

خواستم بپرسم که آیا نماز تمام شده یا نه یکی از آنان گفت شیخ محمد را با خود ببریم؟ آن بزرگوار که در محراب نشسته بود، فرمود: نه وقت آن نرسیده است، با عجله از کنار آنان گذشتم و در خارج مسجد وضو ساختم و بازگشتم تا نماز صبح را بخوانم که دیدم مسجد تاریک است و هیچ کس در مقام نیست، دقت کردم متوجه شدم اول شب است تازه دریافتم که منظور از «آقای عالم» که بوده است تأسف خوردم که چه فیض عظیمی را از دست داده ام<sup>(۱)</sup>.

آری رفتن به مکان‌های مقدس مثل مسجد کوفه، آن هم در زمان‌های ویژه مثل شب بیست و یکم ماه رمضان که مورد تعلق و علاقه امام عصر علیه السلام است سبب تقرب به حضرت مهدی علیه السلام می‌شود.

بی قیمتم و جز تو خریدار ندارم

گیرم بخرندم بیه کسی کار ندارم

گیرم دو جهانم نپسندد تو پسندی

من غیر تو در دو جهان یار ندارم

من دست تهی دارم و تو دست نوازش

تو باغ گلی و من به جز از خار ندارم

در باغ جنان هم به هوای تو کنم روی

مشتاق گلم کار به گلزار ندارم

۱. احمد قاضی زاهدی، شیفتگان حضرت مهدی، ج ۲، ص ۱۷۸ - ۱۸۰.

ای آن که غمت ناز فروشد به دو عالم

دریاب مرا غیر تو غم خوار ندارم

### ● راز تقرب و وصال علامه طباطبایی «ره»

علامه طباطبایی (قدس سره) شیفتگی و ارادت ویژه‌ای نسبت به امام زمان علیه السلام داشت و مقام ایشان را ملکوتی و بالاتر از تصور می‌دانست هرگاه نام حضرت ولی عصر علیه السلام برده می‌شد آثار فروتنی، خاکساری و ادب در سیمای ایشان آشکار می‌گشت.

رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست

می‌کشد هر جا که خاطرخواه اوست

رشته‌گردن نه از بی‌مهری است

رشته‌عشق است و بر گردن نکوست

عشق و ارادت او نسبت به امام زمان علیه السلام از معرفتی ژرف و شناختی

وسیع سرچشمه می‌گرفت؛ تا جایی که سر منشأ همه توفیق‌ها و سر

چشمه‌تام محبت‌ها و معرفت‌ها را عنایت‌های امام عصر علیه السلام و اهل

بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌دانست و می‌سرود:

تو مپندار که مجنون سر خود مجنون گشت

از سمک تا به سمایش کشش لیلا برد



من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه

ذره‌ای بودم و مهر تو مرا بالا برد<sup>(۱)</sup>

اما راز تقرب و وصال علامه چه بود که همواره خویش را در حالت ادب و حضور می‌یافت و گویا چشمی از مولایش او را برگزیده و غیبت را برای او به حضوری همیشگی تبدیل کرده بود، دلایل این تقرب عبارتند از:

### □ انس با قرآن

علامه قلب خویش را با حقیقت قرآن، نورانی ساخته بود و با تمام وجود در خدمت قرآن و معارف بی‌پایان آن قرار گرفته بود، سخن و قلمش چنان به نور قرآن زینت گشته بود که دل‌ها را زنده می‌کرد افکار را بیدار می‌ساخت و اندیشه‌ها را به اوج می‌رساند، عقیده داشت دانش حدیث و تمام علوم دیگر باید این زمینه را فراهم سازد که ما با آمادگی بیشتری به خدمت قرآن برویم و از آن اقیانوس بی‌کران بهره‌گیریم.

در سحرگاهان، صبح‌گاهان پیش از غروب و پیش از خواب به تلاوت و تدبر در قرآن می‌پرداخت اگر موقعیت فراهم می‌شد قرائت قرآن را در مسیرها و حتی در اتومبیل هم انجام می‌داد<sup>(۲)</sup>.

مترجم «المیزان» محمد باقر موسوی همدانی، می‌گوید: در تفسیر

۱. علامه طباطبایی، فرازی از غزل مهر خوبان.

۲. یادها و یادگارها، ص ۹۸.

قرآن وقتی به آیات رحمت و یا غضب و توبه بر می خوردیم حال ایشان دگرگون می شد و برخی اوقات آن قدر متأثر می شد که نمی توانست به گریستن بی صدا اکتفا کند و با صدای بلند گریه می کرد و اشک می ریخت مرحوم علامه به هنگام غروب آفتاب به تلاوت قرآن مجید مشغول می شد، عرض کردم چرا در این زمان که هوا رو به تاریکی است قرآن می خوانید؟ فرمود: قرائت قرآن بر نور چشم می افزاید، همان گونه که بصیرت دل را فزونی می دهد<sup>(۱)</sup>.

### □ عشق به ولایت

شهید مطهری «ره» درباره جایگاه استاد خویش، علامه طباطبایی (قدس سره) می فرمود: «من حکیم و عارف بسیار دیده‌ام، احترام من به ایشان به خاطر علم او نیست، بلکه از این جهت است که او عاشق و دل باخته اهل بیت علیهم‌السلام است، علامه طباطبایی در ماه رمضان، روزه خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام افطار می کرد هنگام غروب پیاده به حرم مطهر مشرف می شد و پس از بوسیدن ضریح به خانه می رفت و افطار می کرد، این ویژگی او را شیفته ایشان نموده است<sup>(۲)</sup>».

۱. مجله حوزه، شماره ۳۰.

۲. آینه عرفان، ص ۸.

### □ توسل به سید الشهداء امام حسین علیه السلام

زمانی که علامه در عتبات بودند، در توسل و گریه برای امام حسین علیه السلام و شرکت در مجالس عزاداری مراقبت داشت ایشان می فرمود: «دستگاه امام حسین علیه السلام باید توسعه یابد» و در دستورات اخلاقی خود بر این نکته تأکید می ورزید که: هیچ کسی به هیچ مرتبه ای نرسید و گشایش و فتح بابی نکرد مگر در حرم مطهر حضرت امام حسین علیه السلام و یا در توسل به آن حضرت علیه السلام؛ هم چون افراد عادی و ناشناخته در این مجالس شرکت می کرد و می فرمود: این کتیبه های سیاه که بر در و دیوار حسینیه و محل عزاداری برای سالار شهیدان علیه السلام نصب کرده اند ما را شفاعت می کند.

در مجالس سوگواری اهل بیت علیهم السلام چنان گریست که دانه های درشت اشک از چشمانش سرازیر می شد، بی گمان بسیاری از موفقیت های او مولود همین ویژگی بود، شیفتگی او به خاندان پیامبر تا حدی بود که در مواردی که مجالس مصیبت منعقد می گشت کتاب و علم و تحقیق را کنار می گذاشت<sup>(۱)</sup>.

### □ مداومت بر زیارت عاشورا و زیارت جامعه کبیره

شهید قدوسی (داماد علامه طباطبایی) می گوید: «ایشان به زیارت جامعه کبیره و عاشورا مقید بودند و در ایام محرم و صفر زیارت

عاشورایش ترک نمی‌شد و به زیارت جامعه کبیره اهتمام خاصی داشت و معتقد بودند باید از معتبرترین نسخه استفاده کرده و می‌فرمود: مقیدم در زیارت عاشورا از نسخه مرحوم آیت الله سید علی قاضی طباطبایی استفاده کنم<sup>(۱)</sup>.

### □ زیارت امام رضا علیه السلام و توسل به آن حضرت

در تابستان‌ها رسم ایشان این بود که به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف می‌گردید و هر شب به زیارت آن حرم مطهر می‌رفت و در پیشگاه امام از خود حالت التماس و تضرع نشان می‌داد هر چه از ایشان می‌خواستند که به نواحی خوش آب و هوا در حوالی مشهد برود، قبول نمی‌کرد و می‌فرمود: ما از پناه امام هشتم علیه السلام به جای دیگری نمی‌رویم، جز حرم امام رضا علیه السلام کجا هست که آدم بتواند دردهایش را بگوید و درمانش را بگیرد<sup>(۲)</sup>.

در سفر مشهد یکی از حاضران پرسیده بود: آیا شما هم مثل عامه مردم بر ضریح بوسه می‌زنید؟ علامه پاسخ داده بود «نه تنها ضریح، بلکه خاک و تخته در حرم و هر چه را که متعلق به امام رضا علیه السلام است می‌بوسم، فرد دیگری گفته بود: «شلوغ است، نمی‌شود به حرم رفت فرموده بود: «ما هم جزو این شلوغی»<sup>(۳)</sup>.

۱. رضا مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۶۷-۶۸.

۲. مکتب اسلام سال ۲۱ شماره ۱۰ ص ۳۵-۳۶.

۳. همان.

### □ برپایی عزا در ایام فاطمیه

علامه هر ساله در ایام شهادت حضرت فاطمه علیها السلام به مدت ده روز در خانه‌اش مجلس عزا برپا می‌کرد و همه بستگان و اعضای خانواده و حتی دخترانش که در شهرهای دیگر سکونت داشتند، نیز مقید بودند در این مجلس شرکت کنند<sup>(۱)</sup>.

آری این ویژگی‌ها می‌تواند قلب و چشم‌های انسان را پاکیزه گرداند تا لیاقت وصال حضرت مهدی علیه السلام نصیبش شود و به جایی برسد که در همه لحظات زندگی امام خود را حاضر ببیند و به گونه‌ای حرکت کند که مورد رضایت و خوش آمد، آن یگانه هستی است.

### ● راز تقرب و وصال میرزا جواد آقا ملکی تبریزی «ره»

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، یکی از عارفان و عالمان کم نظیر عصر ماست حوزه درسی ایشان سرچشمه نور و معرفتی بود که افرادی چون حضرت امام و آیت الله بهاء الدینی از محضرش، خوشه‌های معرفت چیدند. آنان که با حالات عرفانی و ملکوتی آن عارف فرزانه آشنا بوده‌اند او را از بکائین (بسیار گریه کنندگان) شمرده‌اند، بنده صالحی که سه ماه رجب، شعبان و رمضان را پی در پی روزه می‌گرفت.

۱. مجله بصائر، (ویژه نامه سالگرد علامه طباطبایی) ص ۵۹.

هنوز مسجد بالا سر حضرت معصومه علیها السلام یادآور حضور سبز آن عارف واصل و نمازهای عارفانه اوست نمازی که با حضور بزرگانی چون حضرت امام و آیت الله بهاء الدینی زینت می یافت هنوز توصیه های الهی و اخلاقی آن مرد خدا در مدرسه فیضیه طنین افکن است مجتهدی بصیر، عالم اخلاقی کامل و عارف واصلی که ارتباط وی با حضرت بقیت الله علیها السلام فراوان و ملازمت او با تقوا و ورع بسیار بود. مرد بزرگی که سرانجام در هنگام تکبیرة الاحرام نماز به سوی عالم قدس پرواز کرد و به سوی محبوب و معشوق همیشگی خود پرکشید، قبر مطهرش در قبرستان شیخان قم، مدد بخش روح سالکان است. حضرت امام خمینی (قدس سره) به طور مرتب بر مزار مطهر استاد فرزانه خویش حضور می یافت و خاک مزار او را با گوشه عبایش پاک می کرد و می بوسید و بر چشم می گذاشت و می فرمود: «قربان خاک قبرت شوم که از آن نیز نور بر می خیزد»<sup>(۱)</sup>.

#### □ اقتداء به امام زمان علیه السلام

آیت الله حسن زاده آملی در کتاب «در آسمان معرفت» آورده است: حضرت آیت الله حاج سید جعفر شاهرودی (قدس سره) می گوید: شبی در شاهرود در خواب دیدم که در صحرائی حضرت صاحب علیه السلام با جماعتی تشریف دارند و گویا به نماز ایستاده اند جلو رفتم که جمال

دلربای حضرت را زیارت کنم و دستش را ببوسم هنگامی که نزدیک شدم شیخ بزرگواری را دیدم که متصل به آن حضرت ایستاده و آثار جمال و وقار از سیمایش پیدااست وقتی بیدار شدم فکر کردم که آن شیخ کیست که تا این حد به امام زمان علیه السلام نزدیک بود. به مشهد رفتم او را نیافتم به تهران، آمدم باز هم ایشان را ندیدم به قم آمدم او را در حجره‌ای در مدرسه فیضیه در حال تدریس دیدم، پرسیدم ایشان کیست؟ گفتند: عالم ربانی آقای حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی است خدمتش مشرف شدم تفقد بسیاری کردند و فرمودند: کی آمدی؟ گویا مرا دیده و شناخته و از قضیه آگاه است پس ملازمتش را اختیار کردم او را چنان یافتم که دیده بودم و می‌خواستم!

### □ توصیه‌های ایشان در ارتباط و دیدار با امام زمان علیه السلام

آن بزرگ مرد عارف، برای ارتباط و دیدار با امام زمان علیه السلام بیش از هر چیز بر چهار امر تأکید می‌ورزید:

۱. هدیه کردن، سه سوره توحید (قل هو الله) پس از هر نماز واجب به امام زمان علیه السلام.

۲. خواندن دعای (اللهم عرفني نفسك...) پس از هر نماز واجب در آغاز این دعا می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ

عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛

پروردگارا! خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی، رسولت را نخواهم شناخت، خداوندا! رسولت را به من بشناسان که اگر رسولت را به من نشناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت، پروردگارا! حجت خویش را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی از دین خود گمراه خواهم شد»<sup>(۱)</sup>.

۳. خواندن دعای عهد در هر صبح گاه پس از نماز صبح و در ماه مبارک رمضان پیش از افطار<sup>(۲)</sup>.

۴. توسل همیشگی به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام زمان علیه السلام و استمداد و استعانت از آن حضرت، ایشان در کتاب «المراقبات» چنین توصیه می‌کند: «اهل بیت علیهم السلام همگی وسیله برآوردن حاجت‌های بندگان خدا هستند، اما توسل به هر کدام از آن بزرگواران آثار و برکاتی ویژه را در پی خواهد داشت:

۱. توسل به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام برای طلب توفیق در طاعت و عبادت و کسب رضای حق.

۲. توسل به امیر مؤمنان علی علیه السلام برای ایمن ماندن از شر ستمگران و انتقام از دشمنان.

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان.

۲. ر.ک: ملکی تبریزی، المراقبات.



۳. توسل به امام سجاد علیه السلام برای ایمن ماندن از وسوسه شیاطین و ایمنی از شر سلاطین.
۴. توسل به امام باقر و امام صادق علیهما السلام برای توفیق در امور اخروی و معنوی و علمی.
۵. توسل به امام کاظم علیه السلام برای سلامتی و عافیت و شفای دردها و بیمارها.
۶. توسل به امام رضا علیه السلام برای سلامت ماندن در مسافرت.
۷. توسل به امام جواد علیه السلام برای توسعه روزی و بی نیازی از آنچه در دست مردم است.
۸. توسل به امام هادی علیه السلام برای توفیق یافتن به نوافل (مستحبات) و نیکی کردن به مردم و اطاعت از خداوند.
۹. توسل به امام حسن عسکری علیه السلام برای توفیق در امور اخروی.
۱۰. توسل به حضرت ولی عصر علیه السلام برای برآورده شدن هرگونه نیاز و حاجتی (دنیاپی، آخرتی، مادی و معنوی)<sup>(۱)</sup>.

### ● راز دیدار شیخ مرتضی زاهد

شیخ مرتضی زاهد، با تزکیه نفس، نفس مؤثری پیدا کرده بود که عالم و عامی را تحت تأثیر قرار می داد، مسئولیت خود را ارشاد بندگان خدا می دانست و در انجام این وظیفه، تمام توان خود را به کار

می گرفت. روش او در تبلیغ این بود که فقط و فقط آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام را با زبانی ساده و همه فهم برای مردم بازگو کند و آنان را با مسایل شرعی و فقهی آشنا نماید.

با منبرهایش، حقیقت ایمان را به مردم نشان می داد و معتقد بود که تنها عامل رسیدن به کمال معنوی و عروج روحانی، پس از استمداد از حضرت حق و توسل به اولیای خدا، انجام واجبات و ترک محرمات است و خود پرهیزکاری و ترک شبهات را در دستور زندگی خویش قرار داده بود و گاه آن قدر احتیاط می کرد که همگان را شگفت زده می نمود<sup>(۱)</sup>.

### □ سیر و سلوک حسینی

تا زمانی که آقا سید کریم پینه دوز زنده بود، هر هفته در شب های پنج شنبه، جلسه روضه در منزل ایشان برقرار می شد، خانه ایشان در انتهای خیابان زیبا بود و آقا شیخ مرتضی هر هفته در تاریکی شب در تابستان و زمستان، سرما و گرما، پیاده به راه می افتاد و به خانه سید کریم می رفت و به بیان مسائل شرعی و اخلاقی می پرداخت و روضه می خواند و بر می گشت و خود برای برگزاری این جلسات مقداری پول به آقا سید کریم می داد<sup>(۲)</sup>.

۱. محمد حسن سیف اللهی، آثار شیخ مرتضی زاهد، ص ۱۱-۱۳.

۲. همان، ص ۱۷۳-۱۷۴.

### □ باور و یقین به معارف اهل بیت علیهم السلام

شیخ مرتضی «ره» از راه زهد و پشت و پا زدن به دنیا و توسل و تمسک به اهل بیت عصمت علیهم السلام به مقام تشریف و ارتباط با امام زمان علیه السلام دست یافته بود، از یکی از بزرگان اهل علم پرسیدند: آقا شیخ مرتضی چه کرده بود که توانست به این خوبی هوای نفس خویش را از میان ببرد و به مقام تشریف دست یابد، پاسخ داد:

«او آنچه از اخبار و احادیث معتبر از سخنان معصومین علیهم السلام را در کتاب‌ها دیده و خوانده باور کرده است و این باور و یقین به معارف اهل بیت او را به نورانیت و مقام تشریف رسانده است!

### □ ملاقات با امام زمان علیه السلام

سال‌های پیش یک روز برای پرسیدن مسأله‌ای به خانه مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد رفته بودم زمانی که وارد خانه شدم احساس کردم به غیر از من آقایی در آنجا حضور دارند، ولی وقتی داشتم وارد اتاق می‌شدم آن آقا از کنار من رد شد و بیرون رفت، لحظاتی بعد آقا شیخ مرتضی به کنارم آمد و بایک شور و حالی عجیب فرمود: «خوشا به حالت آقا سید مصطفی! خوشا به حالت! من با دستپاچگی و تعجب عرض کردم: مگر چه شده است آقا جان؟ آقا شیخ مرتضی فرمود: خوشا به حالت آقا سید مصطفی آیامی دانی همین الان چه بزرگواری از

کنارت رد شدند و رفتند؟ آقا سید مصطفی! این امام زمانت بقیت الله الاعظم علیه السلام بود که چند لحظه قبل از کنارت رد شد و عبای شریفش به عبای تو مالیده شد» آن قدر ذوق زده شده بودم که می خواستم این خبر را برای دیگران بازگو کنم ولی نمی دانم چه حسابی بود که نیرویی جلوی بیان مرا می گرفت تا این که پس از شش سال بعد از فوت شیخ مرتضی آن را نقل کردم<sup>(۱)</sup>.

### ● راز تشرفات آقا سید کریم پینه دوز «ره»

آقا سید کریم محمودی در گوشه‌ای از بازار تهران به پینه دوزی و پاره دوزی مشغول بود، از این رو به آقا سید کریم پینه دوز مشهور شد. ایشان در پرتو ارتباط ویژه با ساحت مقدس امام زمان علیه السلام به مقامات بلند عرفانی دست یافت تا آنجا که برخی عالمان تهران معتقد بودند که حضرت بقیت الله الاعظم علیه السلام به مغازه کوچکی ایشان تشریف برده و با او هم سخن می شنیدند.

راز تشرفات آقا سید کریم پینه دوز، این است که وی هم چون مولایش حضرت مهدی علیه السلام به صورت دائم و هر صبح و شام، دقایقی را به یاد سرور و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام گریان می شد و قطره اشکی جانسوز از دیدگانش سراریز می شد.

از ایشان پرسیدند: سید کریم چه کرده‌ای که به چنین توفیقی

(تشریف) دست یافته‌ای؟ پاسخ داد: «شب‌ی جدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در عالم رؤیا دیدم، از ایشان تقاضای ملاقات، با امام عصر علیه السلام را نمودم. آن حضرت فرمودند: در طول شبانه روز دو مرتبه برای فرزندم سید الشهداء گریه کن: از خواب بیدار شدم و این برنامه را به مدت یک سال اجرا نمودم تا به تشریف خدمت آن حضرت نایل آمدم»<sup>(۱)</sup>.

### □ عنایت امام زمان علیه السلام در تهیه منزل مسکونی

مرحوم حاج محمود کاشانی، از تجار بسیار پاک و با تقوا بود، یکی از توفیقات ایشان و پدرش محمد حسین کاشانی، ترمیم و بازسازی صحن حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام بود، ایشان شب‌ی حضرت ولی عصر علیه السلام را در خواب زیارت می‌کند حضرت به او فرمان می‌دهد تا فردا صبح فلان منزل در فلان آدرس را برای آقا سید کریم پینه دوز خریداری کند و در فلان ساعت در حالی که آقا سید کریم با وسایل خانه‌اش در کوچه نشسته است به آنجا برود و کلید منزل را به او تحویل دهد. آقای کاشانی این خواب و رؤیا را از خواب‌های صادق به شمار می‌آورد و صبح همان شب به آدرس و نشانه‌ای که حضرت حجت علیه السلام به او فرموده بودند می‌رود و آن خانه و صاحبش را پیدا می‌کند و در می‌یابد که آدرس و نشانه‌هایی که در خواب، به او فرموده بودند، بسیار دقیق و درست است، وقتی با صاحب خانه درباره خرید خانه‌اش

۱. محمد حسن سیف‌اللهی، آقا شیخ مرتضی زاهد، ص ۱۱۹.

صحبت می کند، وی بسیار خوشحال می شود و از آن استقبال می کند و می گوید: به علت بدهکاری شب گذشته به امام زمان علیه السلام متوسل شدم تا به سرعت این منزل فروش شود تا قرضم را ادا کنم حاج محمود کاشانی، آن خانه را خریداری می کند و کلیدش را از صاحب خانه می گیرد و درست همان ساعت که حضرت ولی عصر علیه السلام امر کرده بودند، به سوی خانه آقا سید کریم می رود و می بیند که او، با اسباب و اثاثیه اش در کوچه نشسته است.

ده روز پیش، مدت اجاره نامه خانه ایشان تمام شده و صاحب خانه ده روز مهلت داده بود تا خانه دیگری پیدا کند، سید کریم خانه مناسبی نیافته بود، درست پس از پایان مهلت مقرر، بدون هیچ اعتراضی و بی آن که صاحب خانه را در جریان بگذارد، تمام اسباب و اثاثیه اش از خانه خارج نموده در گوشه ای از کوچه می گذارد، در همان زمان حضرت ولی عصر علیه السلام از کنار او می گذرد و می فرماید: ناراحت مباش اجدادمان نیز مصیب های بسیار کشیده اند آقا سید کریم با مزاح می گوید: درست است آقا جان، ولی هیچ کدام از اجدادمان به اجاره نشینی مبتلا نشده بودند».

در این زمان حضرت مهدی علیه السلام با تبسم می فرماید: «ترتیب کارها را داده ایم، پس از چند دقیقه دیگر مشکل حل می شود».

### ● اسرار شیخ رجبعلی خیاط

شیخ رجبعلی خیاط در سایه ولایت امام زمان علیه السلام به مقامات بلند عرفانی و معنوی دست یافت، اما سرّ این تقرب و تشرّف و دستیابی به معنویت چیست؟

#### □ انتظار همیشگی

سراسر وجود آن عارف واصل را انتظار فرج حضرت مهدی علیه السلام پر کرده بود، به گونه‌ای که همواره به شاگردان و آشنایان و اطرافیان خود تذکر می‌داد که چیزی جز فرج حضرت مهدی علیه السلام را از خداوند تقاضا نکنند و خود نیز هیچ خواسته مهم دیگری جز فرج امام عصر علیه السلام در دل نداشت، آن قدر انتظار می‌کشید که هرگاه از فرج حضرت ولی عصر علیه السلام صحبت می‌کرد به شدت منقلب می‌شد و می‌گریست و اصرار می‌ورزید: «با همه وجودت در انتظار مولایت باش و حالت انتظار را با مشیت حق همراه کن».

#### □ عنایت و توجه امام عصر علیه السلام به منتظران حقیقی

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط درباره عنایت و توجه امام زمان علیه السلام به منتظران حقیقی خویش می‌فرمود: «پینه دوزی ترک زبان به نام امام علی در شهر ری زندگی می‌کرد، که هیچ اهل و عیالی نداشت و مسکن او همان دکانش بود حالات فوق العاده‌ای داشت و خواسته‌ای جز فرج

آقا در وجودش نبود، او وصیت کرد که پس از وفاتش او را در پای کوه بی بی شهربانو، در حوالی شهری ری، دفن کنند. هر وقت به قبر ایشان توجه کردم، دیدم امام زمان در آن جا است» این فرموده شیخ، خود گواه و شاهدی بر تشرفات و دیدارهای متعدد ایشان با امام عصر علیه السلام است. شیخ تأکید می‌کرد: «شخص منتظر باید آمادگی و آراستگی لازم برای ظهور و درک حضور امام زمان علیه السلام را در خود ایجاد نماید، اگر چه عمر او برای درک ظهور و حضور آن بزرگوار کافی نباشد».

منتظران را به لب آمد نفس ای شه خوبان تو به فریاد رس  
 مرحوم شیخ معتقد بود که منتظران واقعی امام زمان علیه السلام پس از مرگشان، به هنگام ظهور مولایشان، رجعت می‌کند و در خدمت آن حضرت علیه السلام تلاش و کوشش می‌نمایند از جمله کسانی که جناب شیخ آنان را در زمره اهل رجعت نام می‌برد «علی بن جعفر» مدفون در گلزار شهدای قم و «میرزای قمی» مدفون در قبرستان شیخان قم است.

### ● توصیه‌های شیخ رجبعلی خیاط برای تقرب و دیدار

#### امام زمان علیه السلام

شیخ رجبعلی یکی از کسانی است که راه دیدار و تشریف را پیموده است و آنچه می‌گوید راهنمای راه حقیقت است، اگر نصیحت جویی کوشا، به توصیه‌های وی عمل کند در این مسیر سرش به سنگ نمی‌خورد و به آرزوی خویش دست می‌یابد وی برای دستیابی به



وصال حضرت صاحب الزمان علیه السلام بر رعایت سه نکته تأکید می‌ورزید:

### □ اختصاص قلب به خداوند

شیخ همیشه توصیه می‌کرد: «کوشش کن که قلب تو فقط برای خدا باشد، وقتی قلب تو برای خدا شد، خدا در آن جا است وقتی خدا در قلب تو باشد، همه چیز در آن جا حاضر و ظاهر خواهد شد. چون خدا آن جا است، ارواح تمام انبیاء و اولیاء آنجاست امام زمان آن جا است، اراده کنی مکه، مدینه و همه نزد تو هستند، پس کوشش کن قلبت فقط برای خدا باشد.

آری «القلب حرم الله فلا تُسکن حرم الله غیر الله؛ قلب حرم خداوند است پس در حرم الهی غیر خدا را جای نده»<sup>(۱)</sup>. قلب‌ها، ظرف‌هایی هستند که ارزش آنها به چیزهایی است که در آنها ریخته می‌شود اگر تنها خدا در آن جای گیرد، ارزش خدایی پیدا می‌کند و قیمت آن از کعبه افزون می‌شود آن گاه قلب عالم امکان به آن نظر می‌کند و آن را مورد عنایت خویش قرار می‌دهد.

### □ دعا برای تعجیل و کار برای امام عصر علیه السلام

مرحوم شیخ رجبعلی می‌فرمود: اغلب مردم اظهار می‌کنند که امام زمان علیه السلام را از خویشتن نیز بیشتر دوست دارند در حالی که این گونه

۱. بحار الانوار، ج ۶۷ ص ۲۵، جامع الاخبار، ص ۱۸۵.

نیست زیرا اگر او را از خود بیشتر دوست داشته باشیم، باید برای او کار کنیم، نه برای خود، همه دعا کنید که خداوند موانع ظهور حضرت را بر طرف کند و دل شما را با آن وجود مبارک یکی کند.

خود شیخ همیشه متوجه حضرت ولی عصر بود و هیچ گاه ذکر صلوات را بدون «و عجل فرجهم» نمی گفت و جلسات ایشان بدون یاد و تجلیل از وجود مقدس امام عصر علیه السلام و دعا برای تعجیل فرج آن حضرت برگزار نمی شد.

آری، آن گاه که برای شخص کریمی هم چون امام زمان علیه السلام کاری انجام می دهی و به یقین او به بهترین صورت پاسخ می دهد و جبران می کند، اگر چه به آن کار نیاز نداشته باشد، اگر یادش را در تمام لحظات زندگی همراه داشته باشی، اندک اندک زندگی خویش را بر اساس خواست و رضایت او فراهم می سازی و سرانجام محبوب او می شوی.

□ انس با قرآن و قرائت آیه ۸۰ سوره اسراء شبی ۱۰۰ مرتبه

### تا چهل شب

شیخ رجبعلی بر تلاوت قرآن، به ویژه تلاوت سوره صافات در صبحگاهان و تلاوت سوره حشر در هنگام شب تأکیدی کرد و تلاوت این دو سوره را باعث دست یافتن به صفای باطن می دانست، تلاوت آیه ۸۰ سوره اسراء «رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا»

به مدت ۴۰ شب، شبی ۱۰۰ مرتبه، را برای دیدار آن نگار نازنین مؤثر می‌دانست و آن را به دیگران توصیه می‌فرمود.

یکی از شاگردان شیخ به ایشان گفت: «این دستور العمل را انجام دادم، ولی موفق به دیدار امام زمان علیه السلام نشدم شیخ توجهی به ایشان کرد و فرمود: «هنگامی که در مسجد نماز می‌خواندید، «سیدی به شما فرمود: انگشتر به دست چپ کردن کراهت دارد» شما گفتید: «کل مکروه جائز» ایشان امام زمان علیه السلام بودند.

دو نفر مغازه دار عهده دار زندگی خانواده سیدی می‌شوند، یکی از آن دو برای تشریف به محضر امام عصر علیه السلام ذکر سفارش شده شیخ را شروع می‌کند، پیش از تکمیل چهل شب، یکی از فرزندان سید نزد او می‌آید و یک قالب صابون می‌خواهد، مغازه دار می‌گوید: «مادرت هم فقط ما را شناخته است، فلانی هم هست می‌توانید از او بگیرید، این شخص می‌گوید: شب هنگام که خوابیدم ناگهان متوجه شدم از بیرون حیاط مرا صدا می‌زنند، در منزل را گشودم، دیدم سیدی روی خود را پوشانده است و می‌گوید: «ما خود می‌توانیم بچه‌های یمان را اداره کنیم، ولی می‌خواهیم شما به جایی برسید».

● نیکی و خدمت به مادر راز توجه امام زمان علیه السلام به حاج آقا  
فخر تهرانی «ره»

جوانی تیز هوش و شیک پوش که در تحصیل بسیار موفق و کوشا

بود و مقدمات اعزامش به اروپا برای ادامه تحصیل فراهم شده بود، چند روز قبل از اعزام، در یکی از خیابانهای تهران، با شیخ مرتضی زاهد (اعلی الله مقامه) برخورد می‌کند، شیخ مرتضی نگاه نافذی به او می‌اندازد، و بانفس رحمانی و معنوی خویش او را موعظه می‌کند. پس از این ملاقات دگرگونی و تغییر چشم‌گیری در آقا فخر پدیدار می‌شود، تا جایی که فردای این دیدار، مشاهده می‌شود که آقا فخر به یکباره همه لباس‌های شیک و مد روزش را کنار گذاشته، یک عبایی بر دوش انداخته و حال و هوایی دیگر پیدا می‌کند<sup>(۱)</sup>.

آقا فخر بانفس رحمانی شیخ مرتضی زاهد در مسیر ولایت و رضایت امام عصر علیه السلام قرار می‌گیرد و در این مسیر به چنان اوجی می‌رسد که آن حضرت از ایشان نام می‌برد و شیوه ایشان را در عبودیت و بندگی خدا می‌ستاید.

صاحب کتاب «سیری در آفاق» می‌نویسد: حضرت آیت الله بهاء الدینی «قدس سره» به من رو کرده و فرمود: «حاج آقا فخر، آدم به درد خوری است، امسال در مکه معظمه در مجلسی که آقا امام زمان علیه السلام تشریف داشتند اسم افرادی برده شد که مورد عنایت آقا بودند. از جمله آنها حاج آقا فخر بود. عرض کردم «بله آقا» از خدمتشان بیرون آمدم و در مسیر حاج آقا فخر را دیدم، سخن آقا را برایش عرض کردم و از او پرسیدم: چه کرده‌ای که مورد عنایت امام زمان علیه السلام واقع گشته‌ای؟

۱. محمد حسن سیف‌اللهی، شیخ مرتضای زاهد، ص ۷۷.

گریه کرد و پرسید: آقا نگفت چگونه خبر به ایشان رسیده است؟ گفتم: نه، حاج آقا فخر گفت: من کاری نداشته‌ام، جز این که تمام کارهای مادر علویه‌ام را که زمین گیر و فلج شده است، حتی حمام و شست و شوی او را خود به عهده گرفته‌ام، من گمان می‌کنم خدمت به مادر مرا مورد عنایت حضرت قرار داده است<sup>(۱)</sup>.

### ● توصیه‌های حاج آقا فخر تهرانی

#### □ یاد امام زمان علیه السلام در هر طلوع و غروب

توصیه‌های حاج آقا فخر همان راز گشایی و سر دیدار با امام عصر علیه السلام است سیره عملی حاج آقا فخر تهرانی این بود که ساعتی به طلوع و ساعتی به غروب آفتاب با کسی حرف نمی‌زد و فقط جواب سلام را می‌داد در صحن حیاط رو به قبله می‌ایستاد و زیارت «سلام الله الکامل التام...» یا زیارت امین و یادعاهای دیگر را می‌خواند و می‌فرمود: بعد از هر نماز دعای «اللهم عرفنی نفسک...» را بخوانید! صبح‌های دوشنبه و پنج‌شنبه خطاب به امام زمان علیه السلام بگویید: «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ وَ أَوْفٍ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ<sup>(۲)</sup>».

۱. حسین حیدری کاشانی، سیری در آفاق، ص ۳۷۵.

۲. محمد جواد نور محمدی، ناگفته‌های عرفان ص ۱۴۱-۱۵۵.

### □ توسل همیشگی به امام حسین علیه السلام

ایشان می‌فرمود: توسلات خیلی مهم است همه جا کارت با حسین علیه السلام باشد سرّ الله الاعظم، وجود مقدس ابا عبدالله الحسین علیه السلام است، اگر از ته دل برای ابا عبدالله گریه کردی، حضرت عزرائیل خود تو را تلقین می‌کند، هیچ کس به جایی نرسید، مگر از نوافل و عزاداری امام حسین علیه السلام که اقرب نوافل است<sup>(۱)</sup>.

### □ راهکاری عملی حفظ ایمان در آخر الزمان

در آخر الزمان دین و ایمان به کم خوردن، کم گفتن، و کم خفتن محفوظ می‌ماند، در آخر الزمان به هیچ کس نمی‌توانید تکیه کنید، بهترین راه در این زمان معاشرت نکردن است مسافرت کمتر داشته باشید، و بیشتر صلّه ارحام را چون احتمال گناه می‌رود، با نامه و تلفن انجام دهید.

در این دوران، اخبار و روایات اهل بیت علیهم السلام را زیاد بخوانید، تا تکلیفتان مشخص شود، زمان، زمان عمل به واجبات و ترک محرمات است، عمل به واجبات و ترک محرمات، عرفان و معرفت می‌آورد<sup>(۲)</sup>.

۱. همان؛ ۱۵۱-۱۵۶.

۲. همان، ص ۱۴۲-۱۵۰.

## ● ولایت پذیری و عشق راز دیدار شیخ جعفر آقا مجتهدی با

### امام عصر علیه السلام

یکی از کسانی که مورد توجه امام عصر علیه السلام قرار گرفت و بارها خدمت آن حضرت رسید، شیخ جعفر آقا مجتهدی است تا آن جایی که خود می گوید: اینک هر آینه چشمانم را بر هم می نهم، به همت مولایم همه عالم را مشاهده می کنم.

به راستی راز این مقام چه بود، آیا چیزی جز «کیمیای ولایت پذیری» و عشق ورزی خالصانه به اهل بیت علیهم السلام و خدمت گذاری بی شائبه به آستان امام عصر علیه السلام می تواند مس وجودش را به طلای ناب وصال بدل سازد؟

### □ گذر از همه هستی در مسیر محبت

پدر شیخ جعفر از دلباختگان حضرت ابا عبدالله علیه السلام بود بارها قافله سالاری زائران کربلای را از تبریز به عهده داشت، از ویژگی های آن بزرگ مرد این بود که تمام هزینه های زائران تهیدست را خود عهده دار می شد.

ضمیر پاک و روشن جعفر به برکت عشق ولای پدر به سید الشهداء از همان ابتدای طفولیت محل الهام و مشاهده انوار و عنایت های اهل بیت قرار گرفت، در پنج سالگی در عالم رؤیا مشاهده کرد که وجود مقدس حضرت فاطمه علیها السلام بر منبری از نور تشریف آوردند و با دست

مبارکشان به سر او دست کشیدند.

در ابتدای جوانی برای کمک به فقیران به دنبال علم کیمیا بود، تا این که به او گفتند: ای جعفر! کیمیا محبت اهل بیت است اگر به دنبال آن هستی در این راه قدم بگذار و ثابت قدم باش با دریافت این پیام سر از پا نمی شناسد، روز بعد پیاده از تبریز به قصد کربلا حرکت کرد، در اولین ایستگاه بازرسی به خاطر نداشتن جواز عبور، زندانی می شود.

خود می گوید: چند ماه در زندان بودم همان شور و حالی که در من نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام به وجود آمده بود، ادامه دادم در تمام آن چند ماه به طور دائم در حال توسل بودم، از همان آغاز توجه خاص امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام را نسبت به خود احساس می کردم، به خاطر ریاضت های اجباری زندان روح صفای خاصی پیدا کرده بود، شبی در خواب خدمت مولای خود امیر مؤمنان علی علیه السلام شرفیاب شدم، ایشان فرمودند: جعفر فردا آزاد خواهی شد، به نجف بیا و نزد پیرمردی کفاش به پینه دوزی پرداز، صبح روز بعد، مأموران زندان مرا آزاد کردند و اجازه ورود به خاک عراق را به من دادند. راهی نجف شدم و در همان محلی که حضرت اشاره فرمودند بودند، نزد آن پیرمرد به پینه دوزی مشغول شدم، به تدریج احساس می کردم روز به روز، نورانی تر و سبک بال تر می شوم تا این که حضرت امیر فرمودند: از دستمزدی که می گیرم، به اندازه ضرورت بردارم و بقیه را بین فقرا تقسیم نمایم. بعد از حدود یک سال اقامت در نجف اشرف، نامه ای از



برادرم به دستم رسید، در آن نوشته بود: مغازه‌ها و مستغلات دیگری که از پدر به شما به ارث رسیده، در دست مستأجران است و آنان از پرداخت اجاره به من خودداری می‌کنند، با توجه به دوری شما از وطن و نیاز به پول، وکالتی برای من بفرستید تا اجاره‌ها را جمع کنم و برایتان بفرستم، در معرض امتحانی بزرگ قرار گرفته بودم، متحیر ماندم که چه کنم: آیا با همان مقدار دستمزد کم رضایت دهم؟ یا به زندگی مرفهی که پدرم برایم به ارث گذاشته بود روی بیاورم؟ تا این که یکباره تصمیم گرفتم، در پشت همان نامه برای برادرم نوشتم، در نجف اشرف، از سفره‌امیر مؤمنان علیه السلام بهره‌مند گشته‌ام و ایشان هزینه‌های زندگی مرا کفایت کرده‌اند. کسانی که در تبریز مستأجر املاک من هستند، اگر توانایی مالی داشتند در محل استیجاری به سر نمی‌بردند، با همین دست خطی که برایت می‌فرستم به شما وکالت می‌دهم تا تمام املاک مرا به تملک مستأجرانم در آورید، خدای من هم بزرگ است.

ایشان هفت سال در کربلا، در حجره فوقانی صحن ابا عبدالله علیه السلام مقابل ایوان طلا، اقامت ورزید و به عبادت و توسل مشغول بود در تمام هفت سال هر روز به زیارت طفلان مسلم مشرف می‌شد و به هنگام بازگشت به کربلا در کنار رود فرات آن قدر می‌گریست که از تاب می‌رفت آن گاه به حرم مشرف می‌شد و به گریه و توسل می‌پرداخت.

ایشان می‌فرمود: روزی در حال تشریف به حرم مطهر در بین راه شخصی را که به علم کیمیا احاطه داشت دیدم، آمد و علم کیمیا را به من

داد، همین که کیمیا را از او تحویل گرفتم حالم منقلب شد، به طوری که طاقت نیاوردم و سراسیمه به سوی رود فرات رفتم و کیمیا را در آب انداختم، بعد از آن رو به سوی گنبد حرم کرده گفتم: سیدی و مولای! کیمیا درد مرادوا نمی‌کند، جعفر کیمیای محبت شما اهل بیت را می‌خواهد آن گاه در حالی که به شدت می‌گریستم، به حرم مطهر مشرف شدم، بعد از این واقعه، حضرت ابا عبدالله علیه السلام محبت‌ها و عنایت‌های فراوانی به من فرمود: این واقعه یکی از امتحاناتی بود که در طول سلوک برایم اتفاق افتاد.

آری اگر از همه بگذری و هواهای نفسانی خویش مهار کنی، چشم‌هایت را با آب زلال معرفت شستشو نمایی کینه‌ها و زشتیها را از قلب خویش بیرون کنی و خانه دل را جاروب نمایی، نور دل علم هستی، مهمان خانه ات می‌شود، اگر چه راهها متفاوت باشد، اما مقصد یکی است برای رسیدن به وصال، رازی جز این نیست.

### ● شیخ عبدالزهر اکعبی (قدس سره)

در روز ولادت حضرت زهرای مرضیه علیها السلام متولد شد، از این رو عبدالزهر نامیده شد و در شب شهادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام سال ۱۳۴۹ هـ ق از دنیا رفت و روز شهادت آن حضرت تشییع و به خاک سپرده شد.

کم خواب و کم خوراک بود و عمرش را در راه تحصیل علم و تبلیغ

معارف اهل بیت علیهم السلام صرف کرده بود با آن که از مشهورترین خطبای عراق کشورهای خلیج و دیگر کشورهای اسلامی بود، بسیار ساده و زاهدانه می زیست و اموالی که به خاطر منبرهایش به او هدیه می دادند، در میان فقیران و یتیمان تقسیم می نمود به ساده زیستی و زهد زندگی می گذراند، در تشکیل مؤسسات اسلامی و خیریه تلاش بسیاری می کرد خطبا را فراوان احترام می کرد و در مسیر تربیت سخنرانان بسیار کوشیده خویش را غلام و خادم سادات و فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام می دانست (۱).

### □ سلوک حسینی، راز دیدار

آن مرد الهی، در محبت امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام فانی و از خود بی خود گشته بود، تمام عمر شریف خویش را در راه احیای مجالس امام حسین علیه السلام و دفاع از حریم حسینی وقف کرده بود. روزهای عاشورا در کاروان عزاداری طویرج مشارکت می نمود و با سوز و گدازی عجیب به روضه خوانی می پرداخت، هر سال عصر روز عاشورا بر تل زینبیه می نشست و بانغمه ای دلربا و حزین از حفظ مقتل امام حسین علیه السلام را می خواند.

وی نخستین فردی بود که مقتل خوانی را با شیوه ای جدید و به

۱. محمود الشریفی، مقتل الامام الحسین علیه السلام ص ۱۰۹ «مقتل امام حسین از شیخ عبدالزهره کعبی».

صورتی مستند با صدایی جذاب و لحنی حزین، ابداع کرد، به گونه‌ای که مقتل خوانی او دل هر شنونده‌ای را می‌لرزاند و قلب عزاداران را غرق سوز و گداز می‌کرد و چشم‌ها را لبریز اشک می‌ساخت.

آن رادمرد الهی از رهگذر اخلاص و صفای خویش در عرصه عشق و محبت حسینی بارها به هنگام روضه خوانی و مرثیه سرایی امام حسین علیه السلام به محضر حضرت ولی علیه السلام مشرف گشته بود گاهی می‌شد که پس از پایان روضه، بلافاصله از منبر پائین می‌آمد و بی اعتنا به جمعیت، خود را به مکانی خاص می‌رساند. و آن مکان را غرق بوسه می‌ساخت و گاه با شتاب سیل جمعیت را می‌شکافت و مسیری خاص را می‌پیمود؛ گویا به دنبال مولای خویش می‌رفت تا او را بدرقه نماید.

### □ تشریف در صحن ابی عبدالله هنگام قرائت قصیده ابن

#### عرنس

این تشریف از زبان خودش نقل می‌شود که گفت:

یک روز بعد از ظهر وارد صحن مطهر امام حسین علیه السلام شدم؛ شخصی در مقابل یکی از حجره‌های صحن شریف کتاب‌های مذهبی می‌فروخت، من از قبل با او آشنا بودم، هنگامی که مرا دید گفت: کتابی دارم که شاید به درد شما بخورد، اشعاری دارد که زبیده شما می‌باشد و قیمت آن این است که یک بار آن را برایم بخوانی، آن اشعار گمشده من بود و مدتها در جستجوی آن بودم، آن را گرفتم و شروع به خواندن آن

کردم ناگهان دیدم سیدی از بزرگان عرب در برابرم ایستاده و به اشعار گوش می دهد و گریه می کند، وقتی به این بیت رسیدم:

أَيُّ قَتْلٍ ظَمَانًا حُسَيْنٌ بِكَرْبَلَا      وَ فِي كُلِّ عَضْوٍ مِنْ أُنَامِلِهِ بَحْرٌ

یعنی: آیا حسین در کربلا تشنه لب کشته می شود، در حالی که در هر بندی از انگشتان او دریایی از فضیلت موج می زند.

گریه آن بزرگوار شدید شد و رو به ضریح آن حضرت نمود و این بیت را تکرار می فرمود و هم چون مادر جوان مرده می گریست، همین که اشعار را به پایان رساندم دیگر آن بزرگوار را ندیدم. برای دیدن ایشان از صحن خارج شدم تا شاید ایشان را بیابم، ولی او را نیافتم به هر سو رفتم اثری نیافتم در آن هنگام به یقین دانستم که او حضرت حجت و امام منتظر علیه السلام بوده است <sup>(۱)</sup>.

حضرت آیت الله سید محمد شیرازی فرمودند: از خطیب مشهور عراق، مرحوم شیخ عبدالزهر اکعبی که مردی با اخلاص بود و اکنون نوارهایش پس از سال های سال موجود و مورد استفاده مردم قرار می گیرد، پرسیدم: آیا شما خود این موضوع حضور امام زمان علیه السلام در هنگام خواندن قصیده این عرندس را امتحان کرده اید، گفت: آری، مجلسی بی ریا در کربلا در خیابان حضرت عباس علیه السلام برگزار شد، من شروع به خواندن این قصیده کردم، ناگهان متوجه شدم بزرگوارانی وارد مجلس شدند و مجلس حال و هوای دیگری به خود گرفت و پس

۱. احمد قاضی زاهدی، شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام ج ۳ ص ۱۷۲.

از پایان قصیده دیگر آنان را ندیدم<sup>(۱)</sup>.

### □ عنایت امام عصر علیه السلام به قصیده ابن عرندس

ابن عرندس از عالمان بزرگ شیعه و از طبیعی رسا پرجاذبه برخوردار بود، اشعار او گواه محبت و عشق او به خاندان وحی است، همان گونه که در زمان حیاتش مورد توجه همگان بود، پس از وفاتش نیز مردم به او ارادت می‌ورزیدند، به گونه‌ای که پس از گذشت ده‌ها سال، مرقد او در حله زیارتگاه عاشقان است، او درباره اثبات ولایت اهل بیت علیهم السلام اشعار مهمی سرود و با این وسیله بذر ولایت و محبت آنان را در قبل‌ها بارور ساخت.

مهم‌ترین شعر او قصیده‌ای است که فضایل خاندان رسالت، به ویژه امام عصر علیه السلام را در آن بیان می‌کند و به گونه‌ای سوزناک و غم‌انگیز به شرح شهادت امام حسین علیه السلام می‌پردازد این قصیده آن قدر با ارزش است که علامه امینی در کتاب ارزشمند الغدیر می‌گوید: «در میان اصحاب ما معروف است که در هر مکانی که این قصیده قرائت شود، باعث تشریف فرمایی سرور عالم امکان امام زمان علیه السلام به آن مکان می‌شود<sup>(۲)</sup>».

۱. همان، ص ۱۹۵.

۲. الغدیر، ج ۷ ص ۱۴.

### ● راز دیدار آیت الله سید محمد حجت کوه کمری (قدس سره)

آیت الله العظمی سید محمد حجت کوه کمری، بنیان گذار مدرسه حجتیه قم از علمای به نام و مراجع عالی مقام بود، او افزون بر مقام والای علمی، از نورانیت و معنویت ویژه‌ای برخوردار بود، بسیار رازدار بود و از شهرت و آوازه گریزان، حقیقت و معنویت خود را چنان پنهان داشته بود که حتی شاگردان نزدیک ایشان نیز تا پس از رحلت آن بزرگوار، از رابطه ایشان با حضرت ولی عصر علیه السلام بی خبر بودند.

آن جناب پیش از فرارسیدن رحلتش، تربت سید الشهدا علیه السلام را طلب کرد، آن گاه کمی از آن را خورد و فرمود: «آخِرُ زَادِي مِنَ الدُّنْيَا تُرْبَةُ الْحُسَيْنِ؛ آخرین توشه من از دنیا تربت امام حسین علیه السلام است».

آیت الله حاج شیخ محمود یاسری تهرانی (قدس سره) نقل می‌کند: یک روز در کتابخانه و به هنگام مطالعه، به یک نوع ختم از قول شیخ بهایی (قدس سره) برخورد کردم که در پایان آن نوشته بود: هر کس این ختم را تا ده روز به گونه‌ای که از روز چهارشنبه آغاز و روز جمعه پایان دهد، بگوید، خواسته‌اش بر آورده می‌شود، اگر بر آورده نشد مرالعن و نفرین کند.

پس از یاد گرفتن آداب آن ختم، برای بر آورده شدن خواسته مهمی که داشتم، آن را شروع کردم، اما اثر و نتیجه‌ای نیافتم، به همین جهت در دلم خطاب به مرحوم شیخ بهایی (قدس سره) گفتم: جناب شیخ! شما

شخصیت بزرگی هستید، زبان من لال باد اگر به شما اهانت کنم، و این مطلب را به هیچ کس نگفتم:

پسری داشتم که با مرحوم جنانی که در احضار ارواح تخصص و مهارت داشت، ارتباط داشت، روزی پسر من به منزل آمد و گفت: آقای جنانی می گوید: شیخ بهایی برای شما پیامی دارند و شما را خواسته اند تا با شما سخن بگویند، با شنیدن این سخن بر خود لرزیدم و بهت زده شدم، فرزندم اضافه کرد که آقای جنانی می گوید: من تا کنون موفق نشده ام روح شیخ بهایی را حاضر کنم تا چه رسد با من سخن بگوید به همین جهت امیدوارم با آمدن شما فرصتی دست دهد که من نیز با شیخ بهایی گفت و گو نمایم و از او بهره بگیرم، هم چنین پسر من از قول آقای جنانی، مطلبی را مربوط به آیت الله حجت کوه کمری نقل کرد و آن این بود که جنانی گفته است، امروز ارواحی را احضار کردند اما گفتند: برای مصاحبه آمادگی ندارند چرا که مأموریت یافته اند تا از روح ملکوتی آیت الله حجت استقبال نمایند، پرسیده است کدام حجت پاسخ داده اند: بزرگ مردی که هفته ای یک بار محضر حضرت ولی عصر تشریف می یافت.

شنیدن این خبر به دلیل بیماری آیت الله حجت برای ما اندوهبار بود، عجیب این که اندک زمانی پیش تر نگذشت که خبر رحلت آن مرجع بزرگ از قم رسید و رادیو تهران برنامه های عادی خود را قطع کرد و خبر رحلت ایشان را اعلان نمود.



روزها می‌گذشت و آقای جنانی هم چنان اصرار داشت که این جانب زودتر به خانه او بروم تا شاید او هم بتواند با شیخ بهایی سخن بگوید، به همین جهت پسر مرا مأمور تعقیب این داستان ساخته بود، و من نیز امروز و فردا می‌کردم و نمی‌دانستم چه باید کرد؟

سرانجام یکی از روزها به منزل او رفتم، برنامه خویش را آغاز کرد و به خواندن اذکار برای احضار ارواح پرداخت نوبت به احضار روح مرحوم شیخ بهایی رسید جنانی به من گفت هر پرسشی دارم، بنویسم و در دست خود پنهان کنم، قلم و کاغذ نیز در اختیار او قرار گرفت تا هر چه از روی آینه می‌خواند، یادداشت نماید.

با تلاش وی روحی حاضر شد، اما روح شیخ نبود، جنانی پرسید: شما کیستید؟ پاسخ آمد سید محمد طباطبایی، گفت: من شما را نخواستم گفت من از سوی شیخ بهایی آمده‌ام تا به شما اطلاع دهم که ایشان یک دقیقه دیگر حاضر می‌شوند.

جنانی آینه را برگرداند و حالت تنفس و استراحت اعلان کرد پس از اندکی استراحت بار دیگر برنامه را شروع کرد، روشن شد که شیخ بهایی آمده است و پیام او را جنانی می‌خواند و من می‌نوشتم نخست جنانی گفت: شیخ بهایی سلام می‌دهند، گفتم علیکم السلام و رحمة الله و برکاته گفت: حال شما را می‌پرسند گفتم: از عنایت و لطف آنان خوشوقت هستم و تشکر می‌کنم.

گفت: می‌فرمایند: اگر به شما عنایتی نبود، در صدد تصحیح آن ختم

که تحریف شده است بر نمی آمدیم، آن گاه افزود: در آن ختم تحریفی رخ داده است و پایان آن باید روز یکشنبه باشد، نه جمعه، چرا که روزهای طاق در ایام هفته، آثار خاصی دارند و روز جمعه نیز برای دعای ندبه است.

### □ گناه، راز محرومیت از دیدار

نکته عجیب این است که من از شنیدن خبر تشریف آیت حجت به محضر مبارک امام عصر علیه السلام که آقای جنانی آن را از ارواح دریافت داشته بود شگفت زده شده بودم، اما آن را در دل داشتم و به کسی چیزی نگفتم.

اکنون به هنگام گفت و گوی جنانی با روح مرحوم شیخ بهایی «ره»، دیدم مرحوم شیخ از راز دل من خبر می دهد و می گوید: آقای یاسری! شما در عهد ما نبودید تا بدانید که بسیاری از مردم در آن روزگار به ملاقات امام عصر علیه السلام نایل می آمدند، اما مردم این عصر به دلیل آلودگی به گناهان از نعمت دیدار محروم گشته اند، به مردم بگو: دست از گناه و نافرمانی خدا بردارند، در غیر این صورت بلا نازل می شود.

آن گاه به یک یک سؤالاتی که نوشته و در دست خود نگه داشته بودم، جواب دادند و با پایان یافتن پرسش های من، خدا حافظی نمودند

و آقای جنانی نتوانست از او بهره گیرد<sup>(۱)</sup>.

بنابراین روشن می‌شود که راز دیدار امام عصر علیه السلام پاکی و شستشوی چشمها از گناه و آلودگی است، کسی که دوست دارد امام معصوم علیه السلام خویش را ببیند، باید روح خویش را به ایشان نزدیک نماید و در راستای رضایت آن بزرگوار قدم بردارد.

### ● دعای مرحوم شیخ بهایی «ره»

دعا و ختم مرحوم شیخ بهایی این است که باید از روز جمعه آغاز و تا ده روز که پایان آن روز یک شنبه خواهد بود، روزی صد بار بخواند تا حاجت او بر آورده شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا مُفْتَحَ الْأَبْوَابِ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ  
وَا دَلِيلَ الْمُتَحِيرِينَ وَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ يَا رَبِّ فَاقْضِ  
وَ اكْفِ مُهِمِّي وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى  
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ؛ به نام خداوند بخشنده مهربان، ای گشاینده درها ای  
دگرگون کننده قلبها و دیده‌ها ای راهنمای متحیران ای فریاد رس دادخواهان،  
بر تو توکل می‌کنم، ای پروردگار من پس حاجتم را بر آورده ساز! و امر مهم مرا  
کفایت فرما! و هیچ قوت و نیرویی جز به خداوند بلند مرتبه و پر عظمت وجود  
ندارد و صلوات خداوند بر محمد و خاندان او باد<sup>(۲)</sup>.

۱. احمد قاضی زاهدی، شیفتگان حضرت مهدی ۷ ج ۲، ۲۵۵ - ۲۶۰ نقل از شریف رازی، کرامات

صالحین.

۲. همان.

### ● راز دیدار آیت الله سید علی آقا قاضی طباطبایی (قدس سره)

توحید ناب را فقط در ولایت و سرپرستی امام زمان علیه السلام جست و جو می کرد و لحظات بی چون و چرایی عاشقی را با یاد مولا در دل و نام مولا بر زبان و آرزوی دیدار در سویدای جان سپری ساخت:

عشق نگار، سر سویدای جان ماسیتلر یار، حاصل سرّ نهان ماست<sup>(۱)</sup>

پروانه ای بود که همواره گرد مولایش می چرخید و زندگی اش را از عشق او وام می گرفت، عارف و اصلی بود که همواره در قیام و قعود و در تغییر جالتی به حالت دیگر، سخن «یا صاحب الزمان» را بر زبان جاری می ساخت:

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشیلهد که نگاهی کند آگاه نباشیم  
چه شب هایی بسیاری که یاد آن حضرت خواب از چشمش ربود و  
بازمزمه «اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ؛ پروردگارا چهره نورانی او را به  
من بنمایان» در آرزوی دیدارش گریسته بود.

سالها برای رسیدن به محضر آن امام زیبا و مهربان زحمت کشیده بود تا این که به محضر زلال ترین چشمه معرفت، به لحظات زیبای وصل راه یافته بود، تا آن جا که مولایش برای او غائب نبود، آن گاه که شاگردانش از او می پرسیدند: «آیا شما خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام شرفیاب شده اید؟ پاسخ می فرمود: «کور است چشمی که صبح از

۱. دیوان شعر، امام خمینی (قدس سره) ص ۵۱.

خواب بیدار شود و در اولین نظر نگاهش به امام زمان علیه السلام نیفتد»<sup>(۱)</sup>.  
 اما ما از آن همه انس و همراهی، با امام زمان علیه السلام چه می دانیم! او به  
 آن جا رسیده بود که وقتی شاگردانش از وی درخواست تشریف  
 می کردند، کارهایی را به آنان آموزش می داد و خود موعد دیدار ایشان  
 را نیز مشخص می فرمود: ولی کسی که دریا را ندیده و جرعه‌ای از آن  
 نچشیده است چگونه می تواند از آن دریا دلان سخن بگوید و به دل  
 دریای بزرگ رهنمون شود؟!

آیت الله شیخ محمد تقی آملی «ره» چنین می گوید: روزی به حجره  
 آقای قاضی «ره» رفتم و منتظر شدم تا ایشان بیایند، وقتی آمدند از علت  
 حضور من پرسیدند، عرض کردم: یک استخاره می خواهم فرمودند:  
 «طلبه چندین سال در نجف در حال تحصیل باشد و نتواند برای خود  
 یک استخاره بگیرد؟ با خجالت گفتم: «می خواهم یک اجازه مخصوص  
 از حضرت ولی عصر علیه السلام داشته باشم» فرمود: «اجازه خاص  
 نمی خواهد، همان اجازه عام که به همه داده‌اند برای شما نیز کافی  
 است» اما منظور من از این سخن چیزی دیگری بود می خواستم لیاقت  
 تشریف خدمت آقایم را پیدا نمایم آقای قاضی برنامه هایی را تعلیم من  
 دادند، از آن پس من به مسجد سهله می رفتم و شب‌های برای انجام آن  
 بیدار شدم، تا این که یک شب هنگامی که به انجام ذکرها مشغول بودم،

۱. مؤسسه فرهنگی شمش الشموس عطش (ناگفته‌هایی از سیره توحیدی آیت الله سید علی  
 قاضی طباطبایی)، ص ۴۶.

به ناگاه احساس کردم کسی دستش را روی نشانه‌ام گذاشت و گفت: «برای تشریف آماده باش» با شنیدن این جمله ترس تمام وجودم را فرا گرفت، شروع به التماس و تضرع کردم که مرا از این کار معاف کنید: من آمادگی لازم را ندارم. ایشان هم قبول کردند و رفتند، فردا که به نجف آمدم، فوراً خدمت آقای قاضی رسیدم ایشان پیش از آن که از من چیزی بپرسند فرمودند: وقتی هنوز مهیا نیستی، چرا آن قدر اصرار می‌کنی<sup>(۱)</sup>.

### □ راز وصال

آری او راه رسیدن به دیدار یگانه هستی را می‌داند، اما خود راحت به این مقام نرسیده است بلکه سالیان سال در آتش هجران او سوخته است و در دوری او گداخته تا صاف و پاک گشته، از این رو می‌داند هر کسی نمی‌تواند راه به دیدار آن مولای والا نشین پیدا کند وقتی یکی از بزرگان طلب تشریف می‌کند و از آقای قاضی می‌خواهد که برای او هم اجازه ورود بگیرد، آیت الله قاضی در پاسخ به برخورد تند او با خانواده‌اش اشاره می‌کنند و این گونه پیام می‌فرستند: با آن اخلاق تند، رسیدن به این مرتبه و مقام؟! هیئات!<sup>(۲)</sup>.

آری رمز راه یافتن به مقام وصل، همین جاست ولایت تنها در محبت خلاصه نمی‌شود، بلکه انسان عاشق باید رنگ معشوق پیدا

۱. همان، ص ۲۷.

۲. مؤسسه تحقیقاتی اهل بیت علیهم السلام فریادگر توحید، ص ۱۴۲.

نماید، رفتار، خلق و خو، کردار و رفتار او را داشته باشد یا جای پای آنان بگذارد، همواره در این اندیشه باشد که قدمی بر خلاف رضایت ایشان بر ندارد و از آنان دور نگردد.

علامه طباطبایی (قدس سره) می‌گوید: روزی استاد، علامه قاضی طباطبایی (قدس سره) چنین فرمودند: در روایت است که چون حضرت قائم علیه السلام ظهور می‌کنند، اول دعوت خود را از مکه آغاز می‌نمایند، بین رکن و مقام پشت به کعبه نموده، و دعوت خود را اعلان می‌فرمایند و ۳۱۳ نفر از یاران ویژه ایشان در کنارش اجتماع می‌کنند، امام علیه السلام به آنان مطلبی می‌گویند که همه آنها در پهنه عالم متفرق و منتشر می‌گردند و چون همه ایشان دارای «طی الارض» هستند، تمام عالم را جست و جو می‌کنند و می‌فهمند که غیر از آن حضرت کسی دارای مقام ولایت مطلق الهی و مأمور به ظهور و قیام، حاوی گنجینه اسرار الهی و صاحب اسرار نیست در این زمان همه آنها به مکه مراجعه می‌کنند، تسلیم حضرت شده با او بیعت می‌نمایند، مرحوم قاضی (قدس سره) می‌فرمود: «من آن کلمه را می‌دانم» چون من در روایت دیده‌ام که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند «من آن کلمه را می‌دانم»<sup>(۱)</sup>.

### □ با تندی اخلاق، تشرف هیئات

آیت الله حسن زاده آملی می‌فرمود: «من به آقای سید محمد حسن

۱. مؤسسه فرهنگی شمش الشموس، عطش، ص ۵۰.

الهی، برادر بزرگتر مرحوم علامه طباطبایی که در عرفان و سیر و سلوک از شاگردان مرحوم سید علی قاضی بود، مکرر عرض می‌کردم وقتی خدمت علامه قاضی می‌رسید، از جانب من از ایشان خواهش کنید که مرا هم در تشریف به خدمت بقیت الله ﷺ شریک خود نمایند و برای من نیز اجازه ملاقات بگیرند، چرا که می‌دانستم آن دو بزرگوار به این سعادت عظمی می‌رسند روزی در شهر آمل، بعد از ظهر خواستم استراحت کنم، بچه‌ها داد و فریاد کردند و مانع استراحتم شدند من عصبانی شدم و با آنها تندی نمودم ولی بعد، از عکس العمل خودم پشیمان شدم و از این که بچه‌ها را ناراحت کرده‌ام، وجدانم ناراحت بود. عصر به بازار رفتم و مقداری شیرینی و میوه خریدم و به منزل آوردم که شاید با این کار دل بچه‌ها را بدست آورم اما وجدانم آرام نمی‌گرفت و آشفته خاطر بودم، به تبریز رفتم و با مرحوم سید محمد حسن الهی ملاقات کردم و گفتم: آیا عرض مرا خدمت استاد (سید علی قاضی) رساندید؟ فرمود: من درباره این موضوع نامه‌ای به شما نوشتم و چون ثأدرس شما را نداشتم، خدمت اخوی (علامه سید محمد حسین طباطبایی) فرستادم که به شما برسانند، در آن نامه یادآور شدم وقتی پیام شما را به آقا عرض کردم، آقا تأملی کردند و سپس با ناراحتی فرمودند: چگونه ایشان می‌خواهد این راه را طی نمایند با آن اخلاقی که نسبت به عایله و کودکان خود انجام داده است و با آنها دعوا کرده‌اند، با آن اخلاق



و تندی چگونه می توان به این مرتبه و مقام رسید»<sup>(۱)</sup>.  
 راز دیدار نهفته در ظرفیت‌هایی است که سالک باید هوشیارانه مواظب و مراقب باشد و همواره تمام اعضاء و جوارح خود را کنترل نماید، آن که خود، راز دیدار را یافته و چشم به جمال زیبای یار دوخته برای توفیق تشریف، توصیه‌های می فرماید که زمینه دیدار را به وجود می آورد.

### ● توصیه‌های ویژه آقا سید علی قاضی «ره»

#### برای توفیق تشریف

آن عارف واصل، به عاشق دیدار یار توصیه‌هایی می کند که برخی از آنها عبارتند از:

#### □ انس شبانه روزی با قرآن

آن جناب، رمز تمام توفیق و موفقیت‌های خویش را انس با قرآن و تمسک به معارف آن می داند، آن بزرگوار در تفسیر قرآن کریم، استاد بود، علامه طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان می فرمودند: شیوه تفسیر قرآن با قرآن و آیه با آیه را مرحوم قاضی به ما آموزش داده‌اند، ما در تفسیر از مسیر و سبک ایشان پیروی می کنیم، ما راه فهم احادیث معصومین علیهم السلام را که به آن «فقه الحدیث» می گویند، از ایشان

آموخته‌ایم<sup>(۱)</sup>. آن عارف بزرگ در ضمن دستورات عرفانی بر تلاوت مداوم قرآن، به ویژه در دل شب، تأکید فرموده است بر شما باد به تلاوت قرآن کریم در دل شب، با صوت نیکو و محزون، چرا که شراب جان مؤمنان است<sup>(۲)</sup>.

### □ توسل به حضرت ابا عبدالله علیه السلام

آن بزرگوار که به مقام تشریف و حضور دایمی توفیق یافت رمز و راز وصول خویش را در دو چیز معرفی می‌کند: تمسک به معارف قرآن و توسل به حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام وی می‌گوید: اگر به جایی رسیده‌ام، در سایه قرآن، و توسل به سیدالشهداء علیه السلام رسیده‌ام<sup>(۳)</sup>.  
سیره عملی ایشان زیارت مداوم امام حسین علیه السلام از راه دور و نزدیک بود، شب‌های جمعه را تا صبح در حائر حسینی سپری می‌کرد از نیمه شب تا به صبح، تمام قامت در مقابل ضریح می‌ایستاد و فقط نظاره می‌کرد و اشک می‌ریخت.

### □ توسل به حضرت قمر بنی هاشم ابوالفضل علیه السلام

علامه قاضی طباطبایی، حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را تجلی رحمت واسعه الهی و حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام را کلیددار بارگاه

۱. همان

۲. هادی هاشمیان، دریای عرفان، ص ۱۲۸.

۳. محمد تقی یزدی، جامی از زلال کوثر، ص ۵۱.

امام حسین علیه السلام می دانست و می گوید: هنگام مکاشفه برای من آشکار و روشن شد که مظهر رحمت کلیه الهیه در عالم هستی وجود مقدس حضرت سید الشهداء است و پیشکار و باب و دربان آن حضرت سر حلقه ارباب و باب الحوائج الی الله حضرت عباس علیه السلام است<sup>(۱)</sup>.  
 آن عارف واصل، طواف بین الحرمین حضرت عباس علیه السلام و حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را توصیه می فرمود و فضیلت بین الحرمین را از فضیلت سعی بین صفا و مروه بسی فزون تر و رفیع تر می دانست.

صفا و مروه دیده ام، دور حرم دویده ام هیچ کجا برای من کرب و بلا نمی شود

### □ نماز اول وقت

مراقبت و مداومت بر نماز اول وقت را سرلوحه کار سالکان کوی دوست می دانست و آن را رمز رسیدن به مقامات والای اخلاقی و عرفانی معرفی می فرمود: «اگر کسی نماز واجبش را سر وقت بخواند و به مقامات بلند نرسد مرا لعن کند». با این جمله تأکید می کند که نماز اول وقت انسان را به مقامات بلند روحی می رساند و لیاقت او را افزون می نماید.

۱. محمدی اشتهاردی، امام حسین (آفتاب تابان ولایت) ص ۳۰۷.

### □ نماز شب

آیت الله قاضی «ره»، نماز شب را رمز رسیدن به سعادت دنیا و آخرت می‌داند و چنین می‌فرمود: «ای فرزندان! دنیا می‌خواهی، نماز شب بخوان! آخرت می‌خواهی نماز شب بخوان از دیدگاه آن عارف بزرگ، نماز شب برای اهل ایمان ضروری بود، وی می‌فرمود: برای اهل ایمان هیچ چاره‌ای جز تمسک به نماز شب نیست و تعجب است از کسی که خواهان مراتب کمال باشد، اما نماز شب را به پا ندارد، ما هرگز نشنیده‌ایم که احدی به مرتبه‌ای از کمال، جز به قیام شب نایل آید<sup>(۱)</sup>.

### □ مداومت بر یاد خداوند

آیت الله قاضی همواره غرق در توحید و ذکر خداوند بود، و همانند کوهی بزرگ، سرشار از اسرار و معارف توحیدی بود و به تربیت شاگردان همت می‌گماشت، برخی از فرزندان علامه قاضی، در اثر مریضی و فقر جان دادند اما او با آرامشی کامل به آنان نگاه می‌کرد و لبخند می‌زد شخصی از او پرسید: مگر نمی‌بینی فرزندان دارد جان می‌دهد چرا لبخند می‌زنی؟ ایشان جواب داده بودند: قباله را دیده‌ام؟ صاحب قباله هر تصرفی که بخواهد در آن می‌کند؛ چرا که قباله مال او و در تصرف اوست ما نیز در تصرف خداییم او مالک است و هر چه

بخواهد انجام می دهد<sup>(۱)</sup>.

اساس سیر و سلوک را محاسبهٔ دایم خویش می دانست و شاگردان خود را با این دو بیت به مراقبه دایمی توصیه می فرمود:

سررشتهٔ دولت ای برادر به کف آر      وین عمر گرامی به خسارت مسپار  
یعنی همه جا با همه کس در همه حال      می دار نظر یکسره تو جانب یار<sup>(۲)</sup>

### ● عبودیت راز دیدار و اعجاز کربلایی کاظم

حدود یک صد سال پیش در روستایی به نام ساروق که آن روزها از دهات بزرگ حومهٔ اراک محسوب می شد واقعه‌ای در اعماق خاموشی روی داد که طی آن جوان پاک نهاد ۲۷ ساله‌ای به نام محمد کاظم کربمی که هنوز به مکتب نرفته بود و به قول خودش ملا ندیده بود به یکباره حافظ کل قرآن شد.

واقعه‌ای که محمد کاظم بعدها سعی در مخفی نگه داشتن آن داشت اما به ضرورتی که پیش آمد آن راز از پرده بیرون افتاد و برای سالها بزرگترین علمای دینی ایران، عراق، کویت، و مصر پیرامون آن به بررسی و مطالعه پرداختند و اغلب غریب به اتفاق ایشان بر این معجزه قرآن مهر تأیید نهادند.

آیت الله سید احمد زنجانی آیت الله سید عبدالله شیرازی، آیت الله

۱. فریادگر توحید، ص ۱۱۱.

۲. این دو بیت شعر توسط دکتر مرتضی تهرانی از آیت الله سید حسن صافی و ایشان از اشعار و ملکان علامه قاضی (قدس سره) نقل شده است.

مرعشی نجفی و آیت الله مکارم شیرازی از جمله این بزرگانند.  
برای ثبت چند و چون این رخداد عظیم و معجزه قرآنی بر آن شدیم  
تا با فرزند ارشد ایشان که هم اکنون در سن ۷۷ سالگی هستند و بدون  
واسطه در جریان آن اتفاق بوده‌اند، ملاقاتی داشته باشیم و ماجرا را از  
زبان حاج اسماعیل کریمی که خود نیز آموزه‌های قرآنی را مستقیماً از  
پدر به یادگار دارند بشنویم.

یک شب آدینه و نزدیکی‌های میدان پلیس شهرستان قم به اتفاق  
عکاس روزنامه کیهان، سرپرستی استان مرکزی مهمان حاج اسماعیل  
هستیم.

حاج اسماعیل کریمی با آن صورت استخوانی و محاسن سفید،  
خودش را میان عبای قهوه‌ای رنگش پیچانده است و ما آماده می‌شویم  
تا ماجرای کربلایی کاظم را از زبان فرزندش بشنویم

ضمن تشکر از شما که زمینه را برای انجام این گفتگو فراهم کردید  
اجازه بدهید که از شما درباره سالهای جوانی و خلق و خوی پدر در  
سالهای قبل از آن واقعه سؤال کنیم و بپرسیم که ایشان در آن سالها  
اساساً در چه حال و هوایی بوده‌اند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پدرم مرحوم حاج محمد کاظم در سال ۱۳۰۰ هجری قمری در

روستای ساروق و در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمد و پس از گذراندن ایام کودکی به کار کشاورزی مشغول شد و او نیز همانند سایر مردم ده از خواندن و نوشتن محروم شد و بهره‌ای از دانش و علم نداشت. اما نسبت به انجام فرائض دینی و خواندن نماز شب جدیت می‌کرد.

چه زمینه‌هایی پیش آمد تا آن واقعه یعنی حفظ کل قرآن کریم توسط پدرتان روی دهد؟

پدرم اهل مسجد و منبر بود و آن روزها یعنی قبل از سال ۲۷ مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری در حوزه علمیه اراک بودند و هنوز به قم تشریف نبرده بودند، ایشان ماههای محرم هر سال مبلغی را به روستای ساروق می‌فرستادند یک سال محرم کربلایی کاظم به مسجد می‌رود و روحانی اعزامی از اراک در مورد خمس و زکات و اهمیت آن صحبت می‌کند.

کربلایی کاظم چند روز بعد و تحت تأثیر سخنان روحانی با ارباب ده صحبت می‌کند و می‌پرسد که آیا شما زکات گندمی که زمینش را من می‌کارم پرداخت می‌کنی؟ ارباب ناراحت می‌شود و می‌گوید:

تو به کار من کاری نداشته باش و خودت هر کاری می‌خواهی بکن، پدرم می‌گوید حالا که زکات نمی‌دهی من هم برای تو کار نمی‌کنم بعد با حالت قهر روستا را ترک می‌کند و مدت سه سال در اطراف اراک به فعلگی و کارگری می‌پردازد.

بعد از مدتی ارباب پشیمان می‌شود و برای او پیغام می‌فرستد که

حاضر م زکات بدهم و پدرم مجدداً به ساروق بر می‌گردد و مشغول کشت و کار می‌شود.

از آن واقعه بگوئید کی و چگونه اتفاق افتاد؟

بعد از آنکه پدرم مجدداً به ساروق بر می‌گردند تا مشغول کشاورزی شوند، بذری را که قرار است بکارند، ابتدا زکاتش را می‌دهد و بعد به کشت و کار می‌پردازد یک سال تابستان که گندم‌هایش را چیده و کوبیده بود و در (خرمن جا) ریخته بود تا باد بدهد اما آن روز باد نمی‌آمد مرد فقیری که هر ساله از پدرم مقداری گندم می‌گرفت نزد پدرم می‌آید و می‌گوید:

کربلایی قدری گندم می‌خواهم تا به آسیاب ببرم فرزندانم گرسنه‌اند پدرم می‌گوید: می‌بینی که باد نمی‌آید تا برایت گندم آماده کنم، با این حال بر می‌گردد به ده غربال می‌آورد و مقداری گندم غربال می‌کند و به مرد می‌دهد.

بعد می‌رود مقداری علف برای گوسفندان می‌چیند و به سمت خانه به راه می‌افتد. در بین راه به امام زاده‌ای که به ۷۲ تن معروف است می‌رود و فاتحه‌ای می‌خواند وقتی بیرون می‌آید تا علفها را به دوش بگیرد و به خانه ببرد ناگهان دو سید عرب نورانی و بسیار خوش سیما با لباسهای عربی و عمامه سبز نزد او می‌آیند و به او می‌گویند: محمد کاظم بیا با هم در امامزاده برای بچه‌های پیغمبر فاتحه‌ای بخوانیم.

پدرم می‌گوید من الان در امامزاده بوده‌ام و فاتحه خوانده‌ام. آنها



اصرار می کنند و پدرم داخل امام زاده می شود.

در قسمت اول امامزاده که مزار ۱۵ مرد است فاتحه می خوانند وقتی می خواهند به قسمت «۴۰ دختران» بروند، پدرم می گوید که نباید به آنجا رفت چون آنها زن هستند و شنیده ام که مردها نمی توانند آنجا بروند یکی از آن آقایان می گوید: اشتباه کرده اند، اینها خرافات است.

اگر چنین باشد پس مردها نمی توانند قبر حضرت زینب علیها السلام در سوریه و حضرت معصومه علیها السلام در قم را زیارت کنند. و تأکید می کنند که بیا فاتحه بخوان، بعد می روند قسمت دیگر که ۱۵ مرد و یک خانم هستند و آنجا هم فاتحه می خوانند یکی از آن آقایان به پدرم می گوید: محمد کاظم کتیه های سقف امام زاده را بخوان! پدرم به سقف نگاه می کند و خط هایی به صورت نور برجسته را می بیند که قبلاً نبوده بعد می گوید:

آقا من سواد ندارم مکتب نرفته ام چطور بخوانم آن آقا دوباره تکرار می کند که بخوان بعد می گوید: ما می خوانیم تو هم بخوان و در حالی که بادیست و به سینه پدرم می کشد شروع می کنند به خواندن ۶ آیه از سوره اعراف از آیه ۵۴ تا ۵۹.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»

پدرم بعد آن آیه را با چند آیه پس از آن همراه با آن سید می خواند و آن سید همچنان دست به سینه او می کشد تا می رسند به آیه ۵۹ «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ».

پدرم بعد از خواندن آن آیات سرش را بر می گرداند تا با آنها حرفی بزند اما کسی را آنجا نمی بیند بعد با خودش می گوید که آنها یا امام بوده اند یا فرشته؟ اسم مرا از کجا می دانستند؟ آنها غریب بوده اند؟ آنها قرآن را در سینه من گذاشتند و رفتند. بعد بی هوش می شود و تا اذان صبح در امام زاده می ماند. بعد که به هوش می آید، نماز صبح را می خواند هوا که روشن می شود علف ها را بر می دارد و به منزل می آید پدر بزرگم می گوید: دیشب کجا بودی خیلی دنبالت گشتیم.

می گوید: دیشب امام زاده بودم و ماجرا را تعریف می کند اهل خانه فکر می کنند که دعایی شده یا جن گرفته پس او را نزد همان واعظی که هر ساله به ساروق می آمد می برند.

آقا سید عبدالله با پدرم ملاقات می کند و وقتی یقین می کند که مرد بی سواد و حافظ کل قرآن شده است پدرم را با خود به نجف می برد. پدرم در طی ۴ ماه اقامت در نجف، کربلا و کاظمین مورد آزمون علمای آن زمان قرار می گیرد و همه اذعان می کنند که این معجزه و کرامت خداوند است.

در عراق روزی در مجلسی کتاب «مغنی اللیب» که علمای شیعه و سنی به آن استناد می کنند، آیه ای از کتاب خوانده می شود که پدرم

می‌گوید: آیه اشتباه است و وقتی که علمای عراق پاسخ قانع‌کننده برای نظر پدرم ندادند او را برای اثبات ادعای خود به کویت دعوت می‌کنند. در آنجا پدرم قرائت درست آیه را اثبات می‌کند بزرگ‌علمای آنجا شیخ علی خان کویتی بعد از آن به ایران می‌آید و در تهران به همت سید ابوالقاسم کاشانی در سال ۳۲ و در زمان مصدق جلسه‌ای مطبوعاتی تشکیل می‌دهد و شرح حال کربلایی در برخی جراید آن زمان چاپ می‌شود.

کدام جراید؟

از جرایدی که می‌توانیم نام ببریم یکی همین کیهان دیگر اطلاعات و... برخی خبرنگاران خارجی هم در جلسه مطبوعاتی حضور داشته‌اند.

متعاقب این گفتگو شرح حال پدرم در روزنامه ندای حق که پایگاه مذهبی‌ها بود به سر دبیری سید حسن عدنان و خبرنگاری مرحوم عباس قله‌زاری در ۱۴ شماره چاپ می‌شود. بعد خبر حافظ قرآن شدن کربلایی محمد کاظم به گوش علمای دیگر می‌رسد مثل آیت الله العظمی بروجردی آیت الله العظمی مرعشی نجفی آقا سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای که خیلی به پدرم علاقه داشت هم چنین آیت الله صدر پدر امام موسی صدر آیت الله سید عبدالله شیرازی و آیت الله میلانی که نظر همگی این علما در مورد پدرم مکتوب است و در برخی کتابها چاپ شده است برخی از آقایان که هنوز هم در قید حیات هستند

از جمله آیات عظام مکارم شیرازی، وحید خراسانی، نوری همدانی، جعفر سبحانی.. مصباح یزدی همگی از پدرم امتحان به عمل آوردند. هم چنین همین اواخر حضرت آیت الله خامنه‌ای به من فرمود: موقعی که شهید نواب صفوی، کربلایی محمد کاظم را به مشهد آوردند و در بالای منبر او را به علما معرفی کردند من طلبه جوانی بودم و از کربلایی سؤالی دربارہ قرآن کردم و حافظ قرآن شدن ایشان را جزو کرامات دیدم.

شنیده‌ایم که شهید نواب صفوی مرحوم کربلایی کاظم را به شهرهای مختلف می‌برد و معرفی می‌کرد قضیه چیست؟

شهید نواب صفوی و هم چنین برخی هم فکran او در فدائیان اسلام از جمله شهید سید عبدالحسین واحدی و شهید خلیل طهماسبی به کربلایی خیلی اعتقاد دارند و نواب جز این که مرحوم کربلایی را به چند شهر کشور برد و معرفی کرد.

یک نوبت نیز پدرم را با خود به کنگره حفاظ مصر به آن کشور برد و گفت: شما معتقدید که فقط اهل سنت حافظ قرآن هستند حال آنکه این مرد شیعه و بی سواد است اما کل قرآن را در حافظه دارد. علمای آنجا هم پدر را مورد آزمون‌های مختلف قرار دادند از جمله در دانشگاه الازهر مصر.

علمای عراق چگونه؟

عرض کردم زمانی که پدرم در نجف بود علمای نجف از جمله آیت

الله سید محسن حکیم آیت الله سید عبدالهادی شیرازی سید مهدی شیرازی، علامه امینی صاحب (صاحب الغدیر) آیت الله کاشف الغطاء و آیت الله خوئی از وی امتحان به عمل آوردند.

حتی آیت الله سید محسن حکیم یک کفن برای پدرم خریده بودند و آن را در حرم علی علیه السلام متبرک کرده بودند با خود به ایران آوردند و به پدرم دادند.

آیا نام واعظ را می دانید؟

بله، حاج شیخ صابر عراقی، بعد آقا صابر می پرسد:

پسر جان چطور شده آیا سواد داری پدرم می گوید: نه سواد ندارم کسانی هم که آنجا بوده اند گواهی می دهند که سواد ندارد. بعد می گوید خب حالا قصه چیست؟ پدرم ما وقع را توضیح می دهد آقا صابر می پرسد چه چیز را یادت دادند.

پدرم شروع به خواندن قرآن می کند آقا صابر می گوید: این قرآن می خواند، جن گرفته نیست، به او کرامت شده آقا صابر کرامت می خواهد، می آورند هر جایی از قرآن را که باز می کند و یک آیه می خواند پدرم بقیه اش را می خواند.

آقا صابر می گوید: حالا که به تو کرامت شده برویم خط هایی را که در سقف امام زاده است ببینیم وقتی وارد امام زاده می شوند می بینند نه خطی است نه نوری!

مدتی پدرم این کار را مخفی می کند تا سال ۱۳۱۸ شمسی که به قصد

زیارت عتبات از ساروق بیرون می رود.

چرا کربلایی کاظم این واقعه را مخفی می کرد؟

به دو دلیل: اول اینکه می ترسید نکند ثواب اخروی آن به واسطه علنی شدن آن کم شود و دیگر اینکه ممکن بود مردم به دلیل این معجزه قرآنی به او کمک مالی کنند که اصلاً به این کار راضی نبود و در طول عمرش از کسی کمک نگرفت.

بعد چه اتفاقی می افتاد؟

وقتی پدرم قصد می کند که به سفر عتبات عالیات بروند، حدوداً ۴۰ ساله بودند و من حدوداً ۱۲ - ۱۳ سال داشتم، پدرم در حرکت به سوی کربلا در تویسرکان توقف می کند و در آنجا با آیت الله شیخ محمد سبزواری و آیت الله خالصی زاده که در بغداد بوده اند و در زمان تسلط انگلیسی ها در عراق در ایران به حالت تبعید زندگی می کرده اند مواجه می شوند. البته پدر ایشان هم در راه مبارزه با استعمار انگلیس در عراق شهید شده بودند.

یک روز این دو نفر در حال مباحثه آیه ای را می خوانند پدرم که می شنود می گوید: آیه را اشتباه می خوانید آقای خالصی زاده به پدرم می گوید شما روستایی هستید و با این مسئله آشنا نیستید. پدرم جواب می دهد که من حافظ کل قرآن هستم و از آنها می خواهد که وی را امتحان کنند.

آنها هم چند نوبت پدرم را امتحان می کنند و می بینند که این در حد

معجزه است پس از آن آقای خالصی زاده ایشان را نزد خود نگه می‌دارد.

آیا شما و خانواده هم تویسرکان بودید؟

نه پدر خانواده را با خود نبرده بود. اما وقتی قرار شد نزد آقای خالصی زاده بماند و ما را هم به تویسرکان برد که اقامت ما در تویسرکان و ملایر ۷ سال طول کشید در همان سالها بسیاری از علمای ملایر پدر را امتحان کردند و آنجا روزنامه‌ای بود به نام «مرد مبارز» که شرح حال کاملی از پدرم به چاپ رساند.

بعد از مدتی واقعه حافظ قرآن شدن پدرم به گوش یکی از علمای مشهور همدان به نام آخوند ملا علی همدانی رسید در همین زمان آقا سید عبدالله شیرازی که در نجف اقامت داشتند و قصد عزیمت به مشهد را کرده بودند، در همدان توسط ملا علی همدانی از قضیه پدرم مطلع می‌شوند.

پدرم نیز مدتها آن کفن را به همراه وصیت نامه‌ای با خود به همراه می‌برد و وصیت کرده بود که اگر مردم همراه با این کفن مرادرقم دفن کنید.

به نظر شما که سالها با پدرتان همراه بوده‌اید چرا خداوند تنها کربلایی کاظم را مورد لطف خود قرار داد؟ اتفاقاً همین سؤال از پدرم شده بود و وی پاسخ داده بود که من سه چیز را رعایت می‌کردم که شاید به خاطر همین سه چیز مورد لطف خداوند قرار گرفتم:

اول اینکه هرگز لقمه حرام نخوردم و دوم نماز شبم ترک نشد، سوم پرداخت خمس و زکاتم را هرگز قطع نکردم، پدرم می گفت وقتی می خواهم لقمه شبه ناکی بخورم احساس سیری من دست می دهد. پدرم می گفت روی سینه ام نوری را می بینم که به محض مواجه شدن با لقمه حرام آن نور به تیرگی گرایش پیدا می کند و اگر لقمه حرامی بخورم بالا می آورم.

شنیده ایم که کربلایی کاظم با وجود بی سوادی قرآن را از غیر قرآن تشخیص می داد. اگر ممکن است توضیح بدهد.

بله، ایشان قرآن را به صورت نور می دیدیک روز آقا شیخ مرتضی حایری پسر آیت الله حایری یزدی کتاب جواهر را جلو پدرم باز می کند و می گوید همه سیاه است.

این قرآن نیست اما پدرم در میان متن جواهر به آیه ای بر می خورد و می گوید: اما این قسمت آیه قرآن است.

آیت الله مرعشی نیز یک روز یک کتاب فارسی را مقابل پدرم باز می کند (تعلیمات دینی) و می گوید قرآن است اما پدرم باز هم می گوید: نه کلمات و حروف سیاه است قرآن نیست.

مشهور است که کربلایی کاظم قرآن را قهقرا می خواند، یعنی از انتها به ابتدا.

پدرم سوره های قرآن را به راحتی و بدون مکث از انتها به ابتدا می خواندند یک وقت پدرم خدمت آیت الله بروجرودی «ره» می رسند و



ایشان از امتحان پدرم به عمل می آورند بعد می فرمایند: ما سوره حمد را نمی توانیم از آخرش بخوانیم، اما کربلایی کاظم سوره بقره را می تواند از انتها به اولش بخواند.

در مورد فوت کربلایی کاظم و چگونگی آن هم توضیح دهید.

پدرم ۲۰ روز قبل از فوتش در ساروق درباره مسئله فوت و دفن خود در قم صحبت کرد بعد گفت من همین روزها فوت خواهم کرد اگر مردم جنازه ام را به قم منتقل کنید و در آنجا به خاک بسپرید، بعد کمی درنگ کرد و گفت: خب اگر من اینجا بمیرم شما برای انتقال جنازه ام به قم دچار مشکل می شوید من می روم قم بعد فردا صبح به قم رفت و ۲۰ روز بعد در آنجا فوت کرد و در قبرستان نو به خاک سپرده شد<sup>(۱)</sup>.

### ● تشریح شیخ حیدر علی مدرسی اصفهانی

آقای شیخ حیدر علی مدرس اصفهانی فرمود: یکی از مواقعی که من به حضور مقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداء مشرف شدم و آن مولا را نشناختم، سالی بود که اصفهان بسیار سرد شد و نزدیک پنجاه روز آفتاب دیده نمی شد و مدام برف می بارید.

سرما بحدی شد که نهرهای جاری یخ بسته بود.

آن وقتها من در مدرسه باقریه (درب کوشک) حجره داشتم و

حجره‌ام روی نهر واقع شده بود.

مقابل حجره مثل کوه، برف و یخ جمع شده بود از زیادی یخ و شدت سرما، راه تردد از روستاها به شهر قطع شده و طلاب روستایی فوق‌العاده در مضیقه و سختی بودند.

روزی پدرم، با کمال سختی به شهر آمد تا بنده را به سده (محلی در اطراف اصفهان) نزد خودشان ببرد، چون وسایل آسایش در آن جا فراهم بود.

اتفاقاً سرمای هوا و بارش برف بیشتر شد و مانع از رفتن گردید و به دست آوردن خاکه و ذغال هم برای اشخاصی که قبلاً تهیه نکرده بودن، مشکل و بلکه غیر ممکن بود.

از قضا نیمه شبی نفت چراغ تمام و کرسی سرد شد مدرسه هم از طلاب خالی بود، حتی خادم، اول شب در مدرسه را بست و به خانه‌اش رفت.

فقط یک طلبه طرف دیگر مدرسه در حجره‌اش خوابیده بود لذا پدرم شروع به تندی کرد که چقدر ما و خودت را به زحمت انداخته‌ای

فعلاً که درس و مباحثه‌ای در کار نیست، چرا در مدرسه مانده‌ای و به منزل نمی‌آیی تا ما و خودت را به این سختی نیندازی؟ من جوابی غیر از سکوت و راز دل با خدا گفتن نداشتم.

از شدت سرما خواب از چشم ما رفته و تقریباً شب هم از نیمه

گذشته بود ناگاه صدای در مدرسه بلند شد و کسی محکم در را می‌کوبید.

اعتنایی نکردیم، باز به شدت در زد، ما با این حساب که اگر از زیر لحاف و پوستین بیرون بیاییم دیگر گرم نمی‌شویم، از جواب دادن خودداری می‌کردیم.

اما این بار چنان در را کوبید که تمام مدرسه به حرکت در آمد، خود را مجبور دیدم که در را باز کنم.

برخاستم و وقتی در حجره را باز کردم، دیدم به قدری برف آمده که از لبه از اره ایوان (دیواره کوتاه آن) بالاتر رفته است، به طوری که وقتی پا را در برف می‌گذاشتم تا زانو یا بالاتر فرو می‌رفت. به هر زحمتی بود، خود را به دهلیز (دالان) مدرسه رساندم و گفتم: کیستی؟ این وقت شب کسی در مدرسه نیست.

بنده را به اسم و مشخصات صدا زدند و فرمودند: شما را می‌خواهم، بدنم لرزید و با خود گفتم این وقت شب و میهمان آشنا آن هم کسی که مرا از پشت در بشناسد، باعث خجالت است.

در فکر عذری بودم که برای او بتراشم، شاید برود و رفع مزاحمت و خجالت شود.

گفتم: خادم در را بسته و به خانه رفته است من هم نمی‌توانم در را باز کنم.

فرمودند: بیا از سوراخ بالای در این چاقو را بگیر و از فلان محل باز

کن، فوق العاده تعجب کردم چون این رمز را غیر از دو سه نفر از اهل مدرسه کسی نمی‌دانست.

چاقو را گرفته و در را باز کردم.

بیرون مدرسه روشن بود اگر چه اول شب چراغ برق جلو مدرسه را روشن کرده بودند، ولی در آن وقت آن چراغ خاموش بود و من متوجه نبودم.

خلاصه این که شخصی را دیدم در شکل شو فرها، یعنی کلاه تیماجی گوشه داری بر سر و چیزی مثل عینک روی چشم گذاشته بود شال پشمی به دور گردن پیچیده و سینه‌اش را بسته بود کلیجه تریاکی رنگی (یک نوع لباس نیم تنه) که داخل آن پشمی بود به تن کرده و دستکش چرمی در دست داشت. پاهای خود را با مچ پیچ محکم بسته بود.

سلامی کردم.

ایشان جواب سلام مرا بسیار خوب دادند.

من دقت می‌کردم که از صدای ایشان را بشناسم و بفهم کدام یک از آشنایان ما است که از تمام خصوصیات حال ما و مدرسه با اطلاع می‌باشد.

در این لحظات دستشان را پیش آوردند دیدم از بند انگشت تا آخر دست، همه دو قرانی‌های جدید سکه‌ای چیده است که آنها را در دست من گذاشتند و چاقویشان را گرفتند و فرمودند: فردا صبح خاکه برای

شما می آورم اعتقاد شما باید بیش از اینها باشد. به پدرتان بگویید این قدر غرغر نکن، مایه صاحب نیستیم.

این جا دیگر بنده خوشحال شدم و تعارف را گرم گرفتم که بفرمائید پدرم تقصیر ندارد، چون وسایل گرم کننده حتی نفت چراغ هم تمام شده است.

فرمودند: آن شمع گچی را که بر طاقچه بالای صندوقخانه است روشن کنید.

عرض کردم: آقا اینها چه پولی است، فرمودند: مال شما است و خرج کنید.

در بین صحبت کردن متوجه شد که برای رفتن عجله دارند ضمناً زمانی که من با ایشان حرف می زدم اصلاً سرما را احساس نمی کردم. خواستم در را ببندم، یادم آمد از نام شریفشان بپرسم، لذا در را گشودم دیدم آن روشنایی که خصوصیات هر چیزی در آن دیده می شد به تاریکی تبدیل شده است. لذا به دنبال جای پاهای شریفش می گشتم، چون کسی این همه وقت، پشت در روی این برفها ایستاده باشد، باید آثار قدمش در برف دیده شود، ولی مثل این که برفها سنگ و رد پا و آمد و شدی در آنها نبود.

از طرفی چون ایستادن من طول کشید، پدرم با وحشت مرا از در حجره صدا می زد که بیا هر کس می خواهد باشد.

از دیدن آن شخص نا امید شدم و بار دیگر در را بستم و به حجره

آمدم.

دیدم ناراحتی پدرم بیشتر از قبل شده است و می گفت: در این هوای سرد که زبان بالب و دهان یخ می کند، با چه کسی صحبت می کردم؟ اتفاقاً همین طور هم بود.

بعد از آمدن به اتاق در طاقچه ای که فرموده بودند، دست بردم شمعی گچی را دیدم که دو سال پیش آن جا گذاشته بودم و به کلی از یادم رفته بود.

آن را آوردم و روشن کردم.

پولها را هم روی کرسی ریختم و قصه را به پدرم گفتم.

آن وقت حالی به من دست داد که شرحش گفتنی نیست. طوری بود که اصلاً احساس سرما نمی کردم و به همین منوال تا صبح بیدار بودم. آن وقت پدرم برای تحقیق پشت در مدرسه رفتند. جای پای من بود، ولی اثری از جای پای آن حضرت نبود.

هنوز مشغول تعقیب نماز صبح بودیم که یکی از دوستان مقداری ذغال و خاکه برای طلاب مدرسه فرستاد که تا پایان آن سردی و زمستان کافی بود.

### ● راز دیدار در سخن آیت الله شیخ حسن صافی

آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی «ره» به سال ۱۲۹۸ در خانواده ای اصیل و مذهبی متولد شد و بنا به نقلی از نوادگان محدث

بزرگ ملا صالح مازندرانی - شارح کافی - است. پدر ایشان با آنکه اهل علم نبود، اما مرد مؤمن، متقی و آشنا به مسائل بود، کسانی که ایشان را می شناختند به تقوا و پارسایی آن مرحوم اعتقاد داشتند، وی با مرحوم علامه امینی، خیلی مانوس بود و به ایشان خیلی علاقه داشت، متقابلاً علامه امینی هم به ایشان لطف داشتند.

آیت الله صافی پس از فرا گرفتن دروس مقدماتی و مقداری از تحصیلات جدید به تشویق و ترغیب یکی از علمای اصفهان، در سن ۱۸ سالگی جهت کسب علوم دینی به حوزه علمیه راه یافت و با دانش اندوزی در حوزه علمیه اصفهان و سپس قم، بالاخره در محرم سال ۱۳۲۲ رهسپار نجف اشرف شد. وی حدود ۲۷ سال در جوار حرم مقدس امیر مؤمنان علیه السلام به تحصیل، تدریس و تهذیب اخلاق پرداخت و سرانجام به درخواست جمعی از اهالی اصفهان و بنا به توضیح آیت الله العظمی خویی «ره» به زادگاه خویش بازگشت. ایشان پس از رحلت آیت الله خادمی به رغم میل باطنی، ریاست حوزه علمیه اصفهان را عهده دار شدند. آن فقیه فقید همواره در پی تهذیب اخلاق و کسب معارف حقیقی اهل بیت علیهم السلام بود ایشان علاوه بر تدریس سطوح بالای فقه و اصول، عنایت ویژه‌ای به کسب و ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام داشت. وی رکن اساسی مذهب تشیع را علاوه بر کسب علوم ظاهری در اتصال به باطن ولایت می دانست تا بدان جا که خود توانست از مَحْرمانِ راز حریم انس الهی گردد.

معرفی استادان:

این فقیه اهل بیت سطوح عالی فقه و اصول را از دروس آیات عظام: خوینی، حکیم، سید عبدالهادی شیرازی، سید جمال الدین هاشمی گلپایگانی، و تنی چند از عالمان عامل دیگر فراگرفت.

از آیت الله صافی تألیفات و آثار بی‌شمار و آثاری چند بر جای مانده که از آن جمله است: الهدایه فی علم الاصول در ۴ جلد، و ترجمه کتاب نقد فلسفه داروین (۲ جلد)، مقداری از تقریرات فقهی و هم چنین درس‌هایی اقتصاد تطبیقی و دروس خارج فقه، اصول، رجال و درس‌های اخلاق و معارف.

سرانجام آن استاد علامه در صبح گاه جمعه هفتم مهرماه ۱۳۷۴ ندای حضرت حق را لبیک گفت و در پی تشیع با شکوهی در مقبره علامه مجلسی به خاک سپرده شد. روحش شاد.

روش مرحوم آیت الله صافی در دروس اخلاقی، این بود که در کنار بیان مسائل، دل‌ها را متوجه حضرت ولی عصر علیه السلام می‌نمود و یادی از آن حضرت می‌کرد، به بیان راز وصال می‌پرداخت.

این موضوع در سلسله درس‌های اخلاق و معارف که از ایشان با عنوان شوق وصال در ۲ جلد به چاپ رسیده، کاملاً آشکار و هویدا است.

در کتاب لاله‌ای از ملکوت یادنامه عارف دلسوخته مرحوم حاج جعفر آقای مجتهدی، به نقل از آیت الله زاده صافی آمده است:



خداوند متعال می فرماید:

«إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ»<sup>(۱)</sup>.

ولی و سرپرست من آن خدایی است که این کتاب را نازل کرد، و او همه صالحان را سرپرستی می کند و آنهایی را که جز او می خوانید نمی توانند یاری کنند، و حتی خودشان را هم نمی توانند یاری دهند».

بحث ما درباره (عوامل) تکامل انسان و عوامل انحطاط و وقوف او است. انسان از ابعاد مختلف، تکامل دارد مرز آن هم انسانیت و عمل صالح است کسی که از «صالحین» باشد موحد است و مقام توحید و مقام ولایت دارد و کسی که از «طالحین» باشد، مشرک است. ممکن است شرک خفی داشته باشد؛ مثل هواپرستی، جاه پرستی مقام پرستی خودپسندی، اینها همه از رذایل اخلاقی و از معاصی است اما وقتی این (رذیلتها) از بین رفت و مصداق صالحین شد، آن وقت است که از مناجات حق لذت می برد، آن وقت است که جمال حق را مشاهده می کند وقتی انسان پارا در دایره ولایت نهاد «یتولی» روی او می آید.

آیه شریفه «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» ناظر به همین معناست؛ یعنی همان که قرآن را نازل کرده، همان «ولی صالحین» است، همه بندگان صالح خدا، تحت ولایت خدا هستند. شعبه و شعاع این ولایت هم حجت وقت است عنایت امام زمان علیه السلام،

عنایت خداست، اطاعت او اطاعت خدا و محبت او محبت خداست اگر انسان عبد صالح خدا شد. حتماً و حتماً با حضرت پیوند برقرار می‌کند و حتماً الطاف خاصه حضرت شامل حالش می‌شود، دعایش می‌کند و چه مقامی بالاتر از اینکه انسان مورد عنایت ولی الله واقع شود: «و هو يتولى الصالحين» یعنی خدای متعال به وسیله حجت وقت، ولی خدا، امام زمان، عهده دار رهبری او می‌شود و همه فیوضات به واسطه حجت وقت از مبدأ فیاض علی الاطلاق افاضه می‌شود و مهم‌ترین فیوضات همان فیض هدایت، رهبری و دستگیری معنوی است.

اگر انسان وارد مرز صالحین شد و مصداق آن گردید، حتماً ارتباط خصوصی با امام زمان علیه السلام پیدا می‌کند حال چه بفهمد چه نفهمد «تشریف روحی» اش قطعی است. چه «تشریف جسمی» حاصل بشود یا نشود، چه هنگام تشریف حضرت را بشناسد یا بعد بشناسد. اصل همین است که پیوند برقرار شود. وقتی رابطه برقرار شد تدریجاً محکم هم می‌شود (آن وقت) هم «محب» می‌شود و هم «محبوب»؛ هم محب امام زمان علیه السلام می‌شود و هم محبوب آن حضرت، خدا صالحین را دوست دارد. امام زمان هم صالحین را دوست دارد. وقتی امام زمان علیه السلام کسی را دوست داشته باشد، از او دستگیری نمی‌کند؟ آیا به او کمک نمی‌کند؟ قلب او را هدایت نمی‌کند؟ وقتی انسان محبوب او شد مصونیت پیدا می‌کند و این مصونیت لازمه آن محبوبیت است وقتی دست امام زمان علیه السلام روی سر انسان آمد، نمی‌گذارد شیطان او را به دام

بیندازد (آنگاه «محفوظ» می شود) فرق «محفوظ» با «معصوم» در این است که معصوم خطا و اشتباه نمی کند اما این شخص اشتباه می کند اما از گناه «محفوظ» است. اشتباه می کند، اما پیرامون گناه نمی رود و از گناه مصون و محفوظ می شود.

حجّت وقت و ولی امر که مظهر رحمت و اسعه حق است از معصیت بندگان خدا ناراحت می شود. در حدیث داریم «لا تسوؤا رسول الله ﷺ رسول خدا را ناراحت نکنید» به این معنا که معصیت خدا را نکنید تا پیغمبر خدا ناراحت شود امام زمان هم همین طورند؛ یعنی اگر ما معصیت کردیم، امام زمان علیه السلام ناراحت می شوند بر عکس اگر رو به خدا رفتیم، ایشان مسرور می شوند به هر حال باید حضرت را خوشحال کنیم تا مشمول عنایت آن حضرت قرار گیریم. در آن صورت حضرت کمکمان می کنند کما اینکه کمک کرده اند.

### □ راه های جلب توجه امام زمان علیه السلام

جلب توجه مهدی فاطمه راه دارد خدا می داند امام زمان خیلی رثوفاند و زود می شود توجه شان را جلب کنیم سلام، جواب دارد، بی جواب نیست. اگر کسی جدی به کسی سلام کرد، جواب هم می شنود. مادر نمازهایمان، دست کم روزی پنج مرتبه می گوئیم: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» آیا امام زمان علیه السلام هم این سلام را در نمازشان می فرمایند یا نه؟ بله! امام زمان هم این سلام را می فرمایند و به بندگان

صالح خدا، سلام می دهند.

حضرت به همه واجبات و مستحبات عمل می کنند. اصلاً سلام کامل و تمام عیار را حضرت علیه السلام می دهند. این «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَي عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یعنی چه؟ یعنی سلام بر ما و همه بندگان صالح خدا! یک وقت است من و شما این سلام را می گوئیم یک وقت امام زمان علیه السلام. پس بندگان صالح در همین دنیا مشمول سلام حضرت ولی علیه السلام می شوند.

اگر ما به امام زمان علیه السلام دعا کنیم، حضرت هم به ما دعا می کند، دعای امام زمان مستجاب است از خدا بخواهیم «اللهم هب لی رافته و رحمته و دعاه .....»؛ خدایا مرا مشمول رافت، رحمت، و دعای امام زمان علیه السلام قرار بده!

روشن شدن قلب‌ها و طهارت دل‌ها که بر اثر محبت خدا می آید، به واسطه اتصال و پیوند به مقام ولایت است و راه آن توجه است؛ توجه مداوم. باید بگوئیم انسان بدون متوسل شدن به حجت وقت، هیچ کاری نمی تواند بکند. اگر ارتباط برقرار شد قلب نور می گیرد و انسان با نور و چراغ بهتر پیش می رود. انسان متوسل، با نور ولایت پیش می رود هر موجود ضعیفی حتماً باید تکیه گاهی و پناهگاهی داشته باشد که از او استمداد کند. انسان هم چون ضعیف آفریده شده حتماً باید در همه مطالب معتصم به حق و اولیای حق و معتصم به امام زمان علیه السلام باشد.

امام زمان قدرتمندترین قدرتمندان در عالم امکان است، واسطه

فیض خداست، تمام فیض‌ها به وساطت او باید افاضه شود. خدا از مجرای امام زمان علیه السلام خواسته است که مردم با او ارتباط داشته باشند. انسان اگر خواست با خدا و مقام ولایت اتصال پیدا کند، راه آن آسان است.

خیلی آسان و آن توجه به خداست، توجه هم امری اختیاری است. همان لحظه که حقیقتاً در سر و قلبش به یاد خدا می‌افتد، همان لحظه که توجه به امام زمان علیه السلام پیدا می‌کند، همان وقت، سیم متصل می‌شود. و روح مطلب و اساس کار همین برقراری ارتباط با خدا و اولیای خداست.

به قول آن آقای که مرحوم شده و به خواب کسی آمده و گفته بود: «شما هم مثل من عمل کنید تا بعد از مرگ خوشتان باشد» پرسیده بود: چه کار کنم؟ گفته بود: پیوندتان را با امام زمان علیه السلام قرص و محکم بکنید، توسلات شما به امام زمان علیه السلام قطع نشود.

دو چیز را هم اسم برده بود که یکی از آن دو که الان در ذهنم هست، نماز توسل به امام زمان علیه السلام بود که این نماز را حتماً بخوانید؛ مثل این که خود آن مرحوم این برنامه را داشته، آن دیگری را فراموش کرده‌ام.

ولایت دو بعدی است: از خصوصیات اهل تقوا این است که ولایت آنها دو بعدی است؛ یعنی به واسطه جذب محبت و ولایت، دو طرف نسبت به هم علاقمند می‌شوند. یعنی اگر شخصی متقی و شیعه واقعی دوستدار امام زمان خودش باشد، محال است که امام زمان او را دوست

نداشته باشد. لذا می بینیم که ائمه علیهم السلام نسبت به آنهایی که واقعاً اهل تقوا بودند چقدر اظهار محبت می کردند و چقدر آنها را دوست داشتند. معامله هایی که با آنها می کردند کاشف از این است که امام حدّ اعلاّی محبّت را نسبت به آنها داشته اند؛ مثلاً سید بحر العلوم یکی از قضایایش که مولای سلماسی نقل می کند این است که می گوید:

یک روز در مجلس درس سید، یکی از حاضرین سؤال کرد: آیا در (عصر) غیبت امکان دارد کسی تشرف حاصل بکند؟ سید سرش را زیر انداخت گویا با خودش صحبت می کرد، سپس گفت: «مَا أُجِيبُ لَهُ وَ قَدْ ضَمَّنِي - صلوات الله علیه - إِلَى صَدْرِهِ؛ من به این آقا چه پاسخی بدهم و حال آنکه حضرت مرا به سینه خود چسبانند».

آیا تا محبّت نباشد چنین چیزی می شود؟ این چقدر عنایت است؟ چقدر لطف است؟ چقدر سید را دوست می دارند که او را به سینه خود می چسبانند؟

سید بحر العلوم آن قدر به حضرت علیه السلام نزدیک بوده که از اصحاب سرّ و مخزن اسرار آن حضرت بوده است. همه ائمه علیهم السلام اصحاب خاصّ و اصحاب سرّ داشته اند. در هر زمان عده ای بوده اند که روابط خصوصی با ائمه علیهم السلام داشته اند تا حدّی که صندوقچه سرّ امام می شوند. حالا هم همین طور است. مرحوم حاجی نوری «ره» صاحب نجم الثاقب می گوید: «اگر بخواهیم قضایای مرحوم بحر العلوم «ره» را جمع کنیم، خودش کتابی می شود». یعنی این قدر ایشان تشرف داشته اند.

گر قسمتم شود که تماشا کنم تو را  
 ای نور دیده، جان و دل اهداء کنم تو را  
 این دیده نیست قابل دیدار روی تو  
 چشمی دگر بده که تماشا کنم تو را  
 تو در میان جمعی و من در تفکرم  
 کاندرا کجا برآیم و پیدا کنم تو را  
 هر صبح جمعه ندبه کنان در دعای صبح  
 از کردگار خویش تمنا کنم تو را  
 یا بن الحسن! اگر چه نهانی از چشم من  
 در عالم خیال هویدا کنم تو را  
 گویند دشمنان که تو بنموده‌ای ظهور  
 زین افترای محض، مبراً کنم تو را  
 هم چون مویدم به تکاپو مگر  
 ای آفتاب گمشده پیدا کنم تو را

### ● راز دیدار سید ابوالحسن و عالم یمنی «ره»

در کتاب گنجینه دانشمندان از علامه حاج سید محمد حسن میر  
 جهانی نقل می‌کند که فرمود: یکی از علمای زیدی مذهب به نام بحر  
 العلوم که در یمن سکونت داشت و منکر وجود مقدس امام عصر علیه السلام  
 بود به عالمان و مراجع وقت نامه نوشت و از آنها خواست تا با دلیل

روشن و قاطع، آن وجود مقدس را اثبات نمایند، آنها به او جواب دادند اما قانع نشد.

تا آن که نامه‌ای برای مرحوم آقای سید ابوالحسن اصفهانی نوشت و از ایشان جواب پرسش خود را درخواست کرد. مرحوم آیت الله اصفهانی در جواب نامه نوشتند اگر شما به نجف بیایید پاسخ شما را شفاهی می‌دهم، از این رو آن عالم یمنی با فرزندش سید ابراهیم و جمعی از مریدانش به نجف اشرف مشرف شدند و بحر العلوم خدمت سید ابوالحسن اصفهانی رسید و گفت: من طبق دعوت شما به این مسافرت آمده‌ام امید است جوابی را که وعده فرموده‌اید به من بدهید تا استفاده کنم.

مرحوم سید ابوالحسن فرمودند: اکنون استراحت کنید و فردا شب به منزل ما بیایید تا جواب شما را بدهم بحر العلوم (عالم یمنی) و فرزندش شب بعد به منزل سید ابوالحسن اصفهانی رفتند و پس از صرف شام بحث و گفت و گو درباره وجود حضرت مهدی علیه السلام پرداختند ولی عالم یمنی قانع نشد، ناگهان سید برخاست و فرمود: مشهدی حسین (خادم ایشان) چراغ را بردار تا بروم تا این عالم خود امام زمان علیه السلام را ببیند.

آقای میر جهانی می‌گوید: ما که آن جا بودیم خواستیم همراه آنها برویم ولی آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی فرمود: شما نیاید فقط بحر العلوم با فرزندش بیایند، آنها رفتند و ما نفهمیدیم به کجا رفتند



ولی فردای آن روز، من بحر العلوم و پسرش را ملاقات کردم و از جریان شب قبل پرسیدم او گفت: بحمدالله، مشرف به مذهب شما شدیم و به وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام اعتقاد پیدا کردیم.

گفتم: چگونه؟ گفت: آقای سید ابوالحسن اصفهانی امام را به ما نشان داد، پرسیدم: چگونه؟ گفت: چطور حضرت را بر شما نشان داد؟

گفت: هنگامی که از منزل بیرون آمدیم نمی دانستیم به کجا می رویم تا آن که در خدمت آیت الله اصفهانی به وادی السلام رسیدیم در وسط وادی السلام مکانی بود که آن را مقام حضرت ولی عصر علیه السلام می گفتند، آیت الله اصفهانی به در مقام که رسید چراغ را از مشهدی حسین گرفت و تنها مرا با خود به داخل مقام برد و آن جا وضو گرفت، در حالی که پسر من به اعمال ایشان می خندید.

آن گاه چهار رکعت نماز در مقام خواند و کلماتی را گفت که ناگهان دیدم تمام فضا را نور فرا گرفت و فضا روشن شد و دیگر نفهمیدم چه شد تا این که من از هوش رفتم، در این جا پسرش گفت: من بیرون ایستاده بودم، صدای پدرم را شنیدم که صیحه ای زد و غش کرد، نزدیک رفتم دیدم، آیت الله اصفهانی شانه های پدرم را می مالد تا به هوش بیاید، وقتی برگشتیم پدرم گفت: حضرت ولی عصر علیه السلام را دیدم و او مرا به مذهب شیعه اثنی عشری مشرف فرمود و بیشتر از این خصوصیات ملاقاتش را نگفتم، پس از چند روز به یمن برگشت و چهار هزار نفر از مریدانش را نیز شیعه دوازده امامی کرد.

### □ گناه راز محرمیت

اساسی ترین علت محرمیت از فیض دیدار امام عصر علیه السلام آلودگی قلب است، گناه و رفتار و گفتار ناپسند قلب انسان را سیاه می کند و آن جا که تاریکی حاکم باشد نور نمی آید و دیده نمی شود، زشتی چراغ عقل و دین را خاموش می سازد و آن قدر پیش می رود که تمام اعمال نیکش پندار و خیالی بیش نیست، قرآن کریم می فرماید:

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»<sup>(۱)</sup>؛ ای پیامبر بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین مردم چه کسانی هستند؟ آنان که تلاش هایشان در زندگی دنیا نابود گشته ولی می پندارند که کارهای نیک انجام داده اند.

به فرموده پیامبر (ص): «كَثْرَةُ الذُّنُوبِ مَفْسَدَةُ الْقَلْبِ؛ بسیاری گناهان، قلب آدمی را فاسده می سازد»<sup>(۲)</sup>. آری همان طور که با هر گناهی، نقطه سیاهی در صفحه قلب پدیدار می گردد، از سوی دیگر نور معرفت و ایمان از قلب خارج می شود و این راه ادامه می یابد تا این که شخص آیات الهی را تکذیب می نماید.

آیا با چشم سراسر زشتی و آلودگی و قلبی مالا مال از تاریکی

۱. سوره کهف، آیه ۱۰۴ و ۱۰۳.

۲. در المنثور، ج ۶، ص ۳۲۶.

می توان کامل ترین نور عالم هستی را دید.

اگر گناهان انسان را به قید و بند می کشد و مانع برخواستن برای نماز شب می شود<sup>(۱)</sup>، چگونه جلوی دیدار امام عصر علیه السلام را نمی گیرد.

راز سلب تمام توفیق ها و نعمت ها دور شدن از خدا و ولی خداست و این راز سقوط در همیشه تاریخ جریان دارد، پس اگر کسی ادعای عشق می کند، باید آن گونه زندگی کند که معشوق می پسندد، چه این که عمل کردن بر خلاف نظر معشوق او را دور می سازد.

سید بن طاووس به فرزند خود می گوید:

«و الطَّرِيقُ مَفْتُوحَةٌ إِلَى إِمَامِكَ لِمَنْ يُرِيدُ اللهُ جَلَّ شَأْنُهُ عِنَايَتَهُ بِهِ وَ

تَمَامَ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ؛ ای فرزندم! راه به سوی امام باز است، امانه برای هر کس، بلکه برای کسی که با رفتار درست، خداوند عنایت خویش را برای او بخواهد و احسان و بخشایش خویش را برای او تمام و کامل نماید<sup>(۲)</sup>».

خلاصه در یک جمله: هر قدم و لحظه گناه، انسان را از امام زمانش علیه السلام دور می سازد و به ورطه سقوط نزدیکتر می کند.

### ● راز دیدار سید بن طاووس

سید بن طاووس در وصایای ارزشمند خویش درباره تقرب به

۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۳۰ قال الصادق (ع): «ان الرجل يذنب الذنب فيحرم صلاة الليل و ان العمل السيئ أسرع في صاحبه من السكين في اللحم».

۲. كشف الحجة، چاپ نجف، ص ۱۵۴.

حضرت مهدی علیه السلام چنین می فرماید:

«پس در دوستی و مهر و وفا به آن حضرت بزرگوار و توجه دل و تعلق خاطر آن گونه باش که خدا و رسول او و پدرانش می خواهند و خواسته های حضرت او را بر نیازهای خود مقدم دار... و دعا به آن وجود مقدس را بر دعای به خود مقدار دار! و برای جلب توجه و احسان آن بزرگوار در هر کار خیر، برای وفای به حق، حضرت او را بر خویشتن برتری ده.

گفتم نظری بر رخ زیبای تو خواهم

گفتا برو از هر دو جهان قطع نظر کن

گفتم چه کنم ره به سوی کوی تو یابم

گفتا که برو خانه خود زیر و زبر کن

### ● راز دیدار در سخنان آیت الله بهجت (قدس سره)

آیت الله بهجت از فقیهان وارسته عصر ماست که به خاطر علم و عمل، سخنانش بر دلها می نشیند و دلها را می رباید. سخنان ایشان درباره دیدار و ملاقات با امام عصر علیه السلام رهگشای عاشقان آن یگانه چراغ راهنماست.

ایشان در زمینه دوره آخر الزمان می گوید: پیش از ظهور امام زمان (ارواحنا فداه) خدا می داند به واسطه ضعف ایمان چه بر سر افراد می آید؟ ما در دریای زندگی در حال غرق شدن هستیم، دستگیری «ولی

خدا» لازم است تا سالم به مقصد برسیم. باید به ولی عصر علیه السلام استغاثه کنیم که مسیر را روشن سازد و ما را تا مقصد به همراه خود ببرد.

### □ گناهان سبب غیبت

ایشان درباره آثار اعمال و رفتار ما می فرماید: به خاطر گناهان و به خاطر اعمال ما است که بیش از هزار سال در بیابان‌ها در به در و خائف است. سبب غیبت امام زمان علیه السلام است. سبب غیبت امام زمان ارواحنا فداه خود ما هستیم؛ زیرا دستان به او نمی رسد و گرنه اگر در میان ما بیاید و ظاهر شود، چه کسی او را می کشد؟ آیا جنیان او را می کشند یا ما انسان‌ها!! ما پیش‌تر و در طول تاریخ ائمه علیهم السلام امتحان خود را پس داده‌ایم!

### □ حجاب دیدار

اگر بفرمایید: «به آن حضرت دسترسی نداریم» جواب شما این است که چرا به انجام واجبات و ترک محرمات ملتزم نیستید. او به همین امر از ما راضی است. ترک واجبات و ارتکاب محرمات، حجاب و نقاب دیدار ما از حضرت است.»

### □ انجام وظایف

حضرت ولی عصر علیه السلام تکیه گاه مردم است و کسانی که تکیه

گاهشان امام باشد، نوکران امام زمان علیه السلام باید به وظیفه خویش عمل کنند و توسلات را هم داشته باشند.

### □ دعای فرج

دعای تعجیل فرج دوی دردهای ماست. در روایت است که در آخر الزمان همه هلاک می شوند، مگر کسانی که برای فرج دعا کنند. بهترین کار برای هلاکت نیفتادن در آخر الزمان، دعای فرج امام زمان علیه السلام است. البته دعایی که در همه اعمال ما اثر بگذارد.... باید دعا را با شرایط آن خواند و توبه از گناهان از جمله شرایط دعاست، چنان که فرموده اند: دعاء التائب مستجاب، دعای توبه کننده، مستجاب است.»

در همه حال اهم حاجات را از خدا بخواهیم و آن فرج حضرت ولی عصر علیه السلام است، که فرج بشریت است. بعد از آن نابودی حکومت های فاسد و جائر را بخواهید!

دعای فرج اگر موجب فرج عمومی نشود، برای دعا کننده موجب فرج خواهد بود.

در زمان غیبت به خواندن دعای «اللهم عرفنی نفسک» سفارش شده است.

### □ اصلاح نفس راه ارتباط با امام زمان علیه السلام

آیت الله بهجت می فرماید: با اعتراف به این که عمل از خودمان است که به سر ما آمده و می آید، تا خودمان را اصلاح نکنیم و با خدا و با نمایندگان خدا ارتباط نداشته باشیم، کارمان درست نمی شود تا رابطه ما با ولی عصر علیه السلام قوی نشود.

چه کار کردیم که به این چیزها مبتلا می شویم؟ آخر ما چه کار کردیم که بی سرپرست ماندیم؟

اشکال در این است که خودمان را اصلاح نمی کنیم و نکردیم و نخواهیم کرد، حاضر نیستیم خودمان را اصلاح کنیم. اگر خودمان را اصلاح می کردیم. به این بلاها مبتلا نمی شدیم.

این غضب های بی جا این شهوات بی جا، همه اش جنود شیطان اند، این ها جنود کفارند، که در داخله خود آدم است. باید بدانیم که علاج ما اصلاح نفس در همه مراحل است.

### □ دعا

برای نگهداشتن دین می فرماید: فرموده اند در آخر الزمان این دعای فرج را که دعای تثبیت در دین است بخوانیم: «یا الله یا رحمان یا رحیم یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَي دِينِكَ».

مخصوصاً دعای شریف «عظم البلاء و برح الخفاء» را بخوانیم و از خدا بخواهیم که صاحب کار را برساند، که اگر نرساند با او باشیم. از او

دور نشویم از رضای او دور نشویم.

در هر حال تعجیل در امر فرج و رفع نگرانی‌ها و گرفتاری‌ها و نجات و اصلاح مومنین این دعا را بخوانیم: «اللهم اكشف هذه الغمة عن هذه الامة بظهوره؛ خداوندا: با ظهور حضرت حجت این ناراحتی و نگرانی را از این امت برطرف فرما».

هم‌چنین می‌فرمود: تنها دعا و انتظار کافی نیست تهیّا، اطاعت و بندگی نیز لازم است... این که برای تعجیل فرج دعا کنیم، ولی کارهایمان باعث تاخیر ظهور گردد.

#### □ ضرورت ارتباط با امام زمان علیه السلام

آیت الله بهجت (قدس سره) می‌فرمود: هر کس باید به فکر خود باشد و راهی برای ارتباط با حضرت حجت علیه السلام و فرج شخصی خویش پیدا کند، خواه ظهور و فرج آن حضرت دور باشد یا نزدیک.

#### □ انتظار عملی

راه رسیدن به آرامش، اتصال و ارتباط با قلب عالم امکان، عزیز زهرا حضرت مهدی علیه السلام است. بهجت عارفان می‌گوید: «کسانی که متحیر و مرددند، به آنها دستور داده شده و می‌شود: ملاحظه کنید کدام یک از دو حزب با ولایت علی علیه السلام موافق یا موافق‌تر است و کدام اعتقاد او عملاً انتظار مهدی علیه السلام را دارد یا متأكدتر است، کدام در صفات شبیه



به کفر و نفاق و کدام، دورتر است.

### □ وصل به دست ماست

آن عارف خداشناس می گوید: با این که ارتباط و وصل با آن حضرت و فرج شخصی امر اختیاری ما است، به خلاف ظهور و فرج عمومی، با این حال چرا به این اهمیت نمی دهیم که چگونه با آن حضرت ارتباط برقرار کنیم و از این مطلب غافل هستیم، ولی به ظهور و دیدار عمومی آن حضرت اهمیت می دهیم و حال این که برای فرج شخصی به اصلاح خود نپردازیم، بیم آن است که در ظهور آن حضرت از او فرار کنیم! چون راهی که می رویم، راه کسانی است که اهم و مهمی قائل نیستند!

در جایی دیگر آیت الله بهجت در پاسخ به شخصی که راهی برای زیارت حضرت بقیه الله علیه السلام جویا شده بود، چنین مرقوم فرمودند!... و زیاد صلوات اهدای وجود مقدسش نمایید، مقرون با دعای تعجیل فرج! <sup>(۱)</sup>.

در سخنی شیوا فرمودند: اگر بفرمایید: چرا به آن حضرت دسترسی نداریم؟ جواب شما این است که چرا به انجام واجبات و ترک محرمات ملتزم نیستید؟ او به همین از ما راضی است، زیرا *أورع الناس من تَوَرَّعَ عن المحرمات*، پرهیزگارترین مردم کسی است که از کارهای حرام

۱. مهدی ساعی، به سوی محبوب، یا راه تزکیه، ص ۵۸.

پرهیزد.<sup>(۱)</sup> ترک واجبات و ارتکاب محرمات، حجاب و نقاب دیدار  
ما از آن حضرت است.<sup>(۲)</sup>

### □ دعا برای دیگران

آن عارف وارسته می گفت: اگر بی تفاوت باشیم و برای رفع  
گرفتاری‌ها و بلاهایی که اهل ایمان بدان مبتلا هستند، دعا نکنیم، آن  
بلاها به ما هم نزدیک خواهد بود.  
چقدر رحمت خداوند شامل حال کسانی است که بی تفاوت نباشند  
و برای رفع این همه ابتلائات و بلاهایی که بر مسلمانان و اهل ایمان  
وارد می شود، گریه و تضرع و ابتهال کنند.

### ● راز دیدار در سخن بهلول عصر حاضر «ره»

محمد تقی بهلول روحانی پارسا، مردی وارسته، انسانی دارای  
عجایب بود که مقام معظم رهبری درباره شخصیت ایشان می فرماید:  
«نود سال از یک قرن عمر خود را در خدمت به مردم و عبادت خداوند  
گذرانیده، زهد و وارستگی او، تحرک و تلاش بی وقفه پیکر نحیف او،  
ذهن روشن و فعال او، حافظه بی نظیر او، دهان همیشه صائم او، غذا و  
لباس و منش فقیرانه او، شجاعت و فصاحت و ویژگی‌های اخلاقی

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۷.

۲. ششصد نکته در محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت، ص ۳۶۲.

برجسته او، از این مؤمن صادق، انسانی استثنایی ساخته بود<sup>(۱)</sup>.  
 از این بزرگ مرد الهی پرسیدند: چه زمانی می توان به حضور آقا امام  
 زمان علیه السلام مشرف شد؟ پاسخ فرمود: «با تقوا باشید، وقتی که بین شما و  
 حضرت علیه السلام سنخیت باشد<sup>(۲)</sup>».

مرحوم بهلول در مسجد جامع دورود لرستان به تفضیل درباره  
 حضرت ولی عصر علیه السلام سخنرانی نمود و در بخشی از آن فرمود: تقوا  
 داشته باشید امام زمان به دیدن شما می آید، کلاه سر یکدیگر نگذارید،  
 حضرت به ملاقات شما می آید، سپس به تشریف پیر مرد قفل ساز اشاره  
 کرد و فرمود:

یکی از دانشمندان آرزوی زیارت حضرت بقیه الله علیه السلام را داشت و  
 از عدم موفقیت رنج می برد مدت ها ریاضت کشید، در میان طلاب  
 نجف اشرف معروف است: هر کس چهل شب چهارشنبه پی در پی به  
 مسجد سهله رفته و عبادت کند خدمت حضرت ولی عصر می رسد.  
 ایشان هم مدت ها کوشید ولی به مقصود نرسید، بنابراین به علوم  
 غریبه و اسرار حروف و اعداد متوسل شد، چله ها نشست، ریاضت ها  
 کشید ولی نتیجه نگرفت، در این مدت به خاطر بیداری های فراوان و  
 مناجات سحرگان صفای باطنی پیدا کرده بود. گاهی نوری در دلش پیدا  
 می شد و حال خوشی به او دست می داد. حقایقی می دید و دقایقی

۱. افق حوزه، هفته نامه خبری حوزه های علمیه، ش ۴۱، دوشنبه ۱۷/۵/۱۳۸۲.

۲. عباس موسوی مطلق، ملکوتی خاک نشین، نشریه موعود، ش ۵۸، ص ۳۰-۳۴.

می شنید. در یکی از این حالات معنوی به او گفته شد: دیدن امام زمان برای تو ممکن نیست، مگر این که به فلان شهر سفر کنی، هر چند مسافرت مشکل بود ولی در راه رسیدن به مقصود آسان می نمود به این منظور روانه شد.

بعد از چند روز به آن شهر رسید و در آن جا هم به ریاضت مشغول شد و چله گرفت، روز سی و هفتم یا هشتم به او گفتند: حضرت در بازار آهنگران در دکان پیر مردی قفل ساز نشسته اند، هم اکنون برخیز و شرفیاب شو با اشتیاق از جا بلند شد و روانه دکان پیر مرد شد، وقتی به آن جا رسید، دید حضرت آن جا نشسته اند و با پیر مرد گرم سخنان محبت آمیز می باشند. همین که سلام کرد حضرت سلام فرموده و اشاره به سکوت کردند.

در این حال پیر زنی ناتوان، قد خمیده، عصا زنان جلو آمد و بادیست لرزان قفلی را نشان داد و گفت: ممکن است برای رضای خدا این قفل را به مبلغ سه شاهی بخرید زیرا من به پولش نیاز دارم.

پیر مرد قفل را گرفت و نگاه کرد، دید بی عیب و سالم است، گفت: خواهرم این قفل دو عباسی «هشت شاهی» ارزش دارد، زیرا پول کلید آن دو شاهی بیشتر نیست، اگر شما دو شاهی به من بدهید کلید این قفل را می سازم و قیمتش ده شاهی خواهد بود.

پیر زن گفت: من به آن نیازی ندارم شما این قفل را سه شاهی از من بخرید، دعایتان می کنم.

پیر مرد با کمال سادگی گفت: خواهرم تو مسلمانی، من هم مسلمانم، چرا مال مسلمان را ارزان بخرم، این قفل اکنون هشت شاهی ارزش دارد. من اگر بخواهم منفعت ببرم به هشت شاهی می خرم، زیرا در این معامله منفعت بردن بیشتر بی انصافی است. اگر می خواهی بفروشی من هفت شاهی می خرم و باز تکرار می کنم که قیمت واقعی آن هشت شاهی است ولی چون من هم کاسب هستم و باید نفعی ببرم، یک شاهی ارزان تر می خرم.

شاید پیرزن باور نمی کرد زیرا هیچ کس حتی به سه شاهی هم از او نخریده بود، پیر مرد هفت شاهی به آن پیرزن داد و قفل را خرید، همین که پیرزن رفت امام علیه السلام به من فرمودند: این طور شوید تا ما به سراغ شما بیائیم، چله نشینی لازم نیست، به جفر متوسل شدن سودی ندارد. عمل سالم داشته باشید و مسلمان باشید تا من بتوانم با شما همکاری کنم. من از همه این شهر این پیر مرد را انتخاب کرده ام زیرا او تدین دارد، خدا را می شناسد، هفته ای بر او نمی گذرد مگر این که به سراغ او می آیم و از او دل جوئی و احوال پرسی می کنم<sup>(۱)</sup>.

### □ تاثیر دعای درماندگان، راز دیدار

گاه یک دعا زندگی انسان را متحول می سازد، گاه کمک به یک درمانده باعث دعای خیر او می شود و انسان را به سر منزل مقصود

۱. آینه اسرار، ص ۳۷، پرهای صداقت، ص ۵۱.

می‌رساند، بنابراین یکی از اسرار ملاقات با امام عصر علیه السلام دستگیری از شیعیان و موالی آن حضرت است، به این سرنوشت توجه کنید:

حاج شیخ محمد رازی که از شاگردان درس اخلاق مرحوم حاج شیخ محمد تقی بافقی بوده‌اند می‌گویند: استادمان مرحوم بافقی به خادمش آقای حاج عباس یزدی دستور داده بود، که شب‌ها در خانه را بازبگذارد و مواظب باشد که اگر کسی برای حاجتی مراجعه کرده به آنها جواب مثبت دهد، حتی اگر لازم شد در هر زمان از شب که باشد او را بیدار نماید تا کسی بدون پاسخ و دریافت خواسته‌اش بازنگردد.

حاج عباس یزدی نقل می‌کند: نیمه شبی در اتاق خودم خواب بودم که صدای در حیاط مرا از خواب بیدار کرد از جا برخاسته، دیدم جوانی وارد منزل شده و در وسط حیاط ایستاده است، نزد او رفتم و گفتم: شما که هستید و چه می‌خواهید؟ نتوانست جواب مرا بدهد، نمی‌دانم یا ترسیده بود و یا زبان فارسی نمی‌دانست در همین حال مرحوم بافقی قبل از آن که او چیزی بگوید، از داخل اتاق صدا زد و گفت: حاج عباس، او یونس ارمنی است، با من کار دارد او را راهنمایی کن نزد من بیاید.

او را راهنمایی کردم، به اتاق ایشان رفت، هنگامی که چشم مرحوم بافقی به ایشان افتاد بدون هیچ سوالی به او فرمود: احسنت، می‌خواهی مسلمان شوی، او هم بدون هیچ سخنی، گفت: آری برای تشریف به اسلام خدمت رسیده‌ام.

مرحوم بافقی، بلافاصله آداب و شرایط تشریف به اسلام ر  
 عرضه کرد و او هم مسلمان شد، من که همه جریان برایم غیر  
 از یونس تازه مسلمان سؤال کردم جریان چیست؟ چرا این  
 به این جا آمدی؟ وی گفت: من اهل بغداد هستم و ماشین بار  
 از شهری به شهر دیگر بار می‌برم، روزی از بغداد به سو  
 می‌رفتم دیدم پیرمردی در کنار جاده افتاده و از تشنگی ن  
 هلاکت است، ماشین را نگه داشتم مقداری آب به او دادم و  
 بر ماشین کردم و به کربلا بردم، او نمی‌دانست که من مسیحی  
 هستم وقتی پیاده شد گفتم: «برو جوان حضرت ابوالفضل ا  
 بدهد»، از او خداحافظی کردم و رفتم، پس از چند روز، بار  
 دادند تا به تهران بیاورم، امشب سرشب به تهران رسیدم، چو  
 بودم، خوابیدم، در عالم رویا دیدم در منزلی هستم و شخ  
 منزل را می‌زند، پشت در رفتم و در را باز کردم دیدم شخ  
 اسب فرمود: من ابوالفضل العباس هستم، آمده‌ام حقی را که ب  
 کردی به تو بدهم.

گفتم: چه حقی؟

فرمود: حق زحمتی که برای آن پیرمرد کشیدی، سپس فر  
 از خواب بیدار شدی به شهر ری می‌روی، شخصی بدون آ  
 کنی، تو را به منزل آقای شیخ محمد تقی بافقی می‌برد نزد ا  
 رفتی به دین مقدس اسلام مشرف می‌گردی.

گفتم: چشم قربان و آن حضرت از من خدا حافظی کرد و رفت، از خواب بیدار شدم و شبانه به طرف حرم حضرت عبدالعظیم حرکت کردم، در بین راه آقای را دیدم که با من تشریف آوردند و بدون این که سؤالی بپرسم، مرا راهنمایی کردند و به این جا آوردند و من مسلمان شدم، وقتی از مرحوم بافق پرسیدیم: شما چگونه او را می شناختید و می دانستید که او آمده است که مسلمان شود؟ فرمود: آن کسی که او را به این جا آورد یعنی حجت بن الحسن علیه السلام به من فرمودند: که او می آید و چه نام دارد و چه می خواهد! <sup>(۱)</sup>

آری کمک به درماندگان شیعه و دعای خالصانه آنان می تواند، دیدار یار را نصیب شخصی کرده و او را به سر منزل مقصود برساند، بنابراین نباید نسبت به درماندگان به ویژه شیعیان بی توجه بود، چه بسا یک «آه کشیدن» آنان تحولی بس عمیق ایجاد می کند.

### ● راز دیدار در سخنان آیت الله فلسفی (قدس سره)

حضرت آیت الله حاج میرزا علی آقای فلسفی (قدس سره)، یکی از استوانه های عالم علم و فقاہت و اخلاق، و رکن رکن حوزه ی علمیه ی مشهد مقدس و مصداق بارز «العلماء حصون الاسلام؛ عالمان دژهای محکم اسلام هستند.» بود.

من نیز بارها در درسهای اخلاق ایشان حاضر شدم و به خاطر

۱. محسن آشتیانی ملاقات با حضرت مهدی، ص ۲۳۸ - ۲۴۰.



ارتباط صمیمانه پدر بزرگوارم به خدمت ایشان شرفیاب شدم، به حقیقت کامل مصداق عالمی بود که دیدارش یاد خداوند را در دلها زنده می‌کرد و سخنانش به دل می‌نشست تا آن جا که پس از چند سال هنوز آن سیمای الهی و آن سخنان زیبا و رفتارهای درس آموزش در میان شاگردان و مردم مشهد زنده است. بلکه یادش نیز انسان را به معنویت نزدیک می‌سازد.

جمعی از اساتید و دانش پژوهان مرکز تخصصی مهدویت، در سفری زیارتی آموزشی به مشهد مقدس مشرف شدند. در ضمن این سفر پربار و معنوی، علاوه بر استمداد از روح مطهر امام علیه السلام و شناختن و شناساندن ائمه اطهار علیهم السلام مخصوصاً، چهارمین فرزند آن حضرت، و قلب عالم امکان، حضرت بقیه الله الاعظم، ارواحنا له الفداء، به دیدار فرزانه‌ی وارسته، حضرت آیه الله فلسفی، دامت برکاته، موفق شدند. معظم له، با مهربانی و صفا و صمیمیت خاص خود، دوستان را به حضور پذیرفتند و ضمن تفقد از آقایان، با مواعظ و نصایح پدران‌هی خود، جمع برادران را به فیض رساندند.

آن چه در این جا آمده، بخشی از سخنان پربار معظم له در این جمع صمیمانه است. که به بیان راز و رمز دیدار امام زمان علیه السلام می‌پردازد.

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.

بنده، خیلی اهل صحبت نیستم و آن چه را هم که می‌دانم، معلوم

نیست مطلوب آقایان باشد، اما حالا که برادران تشریف آورده‌اند، چند کلمه‌ای عرض می‌کنم.

### □ عمل به رضای خداوند شرط دیدار با ولی عصر علیه السلام

چون بزرگان و رفقای که این جا تشریف دارند، در امر مهم حضرت مهدی علیه السلام مشغول بحث و تحقیق هستند، لذا چند کلمه‌ای هم درباره‌ی آن بزرگوار عرض کنم. حدیث معراج که مطالب بسیار مفید و عالی و نکات خوبی دارد، یک جمله‌اش این است:

«يا أحمد! فَمَنْ عَمِلَ بِرِضَايَ، أَلْزَمَهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ: أَعْرَفَهُ شُكْرًا لَا يُخَالِطُهُ الْجَهْلُ وَ ذِكْرًا لَا يُخَالِطُهُ النِّسْيَانُ وَ مَحَبَّةً لَا يُؤَثِّرُ عَلَيَّ مَحَبَّتِي مَحَبَّةَ الْمَخْلُوقِينَ. فَإِذَا أَحْبَبَنِي أَحَبَّبْتُهُ وَأَفْتَحُ عَيْنَ قَلْبِهِ إِلَيَّ جَلَالِي وَ لَا أُخْفِي عَلَيْهِ خَاصَّةً خَلْقِي.»

خداوند، به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر کس به رضای من و آن چه من می‌خواهم، عمل کند و وظایف‌اش را انجام دهد، واجبات را به جا آورد و محرمات را ترک کند، من سه مطلب را به او می‌دهم. یکی از آن سه، این است که «بندگان خاص خودم را از او مخفی نمی‌کنم».

بنده عرض می‌کنم، تحقیقا، بالاترین و برترین بنده‌ی خاص خداوند، در این زمان حضرت ولی، (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) است. اگر ما، به رضای الهی عمل کنیم، خداوند او را از ما مخفی نخواهد کرد.

بعضی، خیلی اصرار داشتند که خدمت حضرت برسند، اما حضرت علیه السلام به واسطه‌ی بعضی دیگر پیغام داده که هر وقت موقع آن رسید، خودم می‌آیم. در این باره، قضایایی نیز نقل شده است. راه تشریف به حضور حضرت خالصانه عمل کردن است.

اگر خالصانه عمل کنیم، خود حضرت، به سراغ ما می‌آید.

اما این روزها، مسائل یک‌طور دیگری شده است! و حضرت ولی عصر (عج الله فرجه الشریف) تقریباً، باید گفت وسیله‌ای برای جمع کردن عده‌ای شده که بیایید ما می‌خواهیم شما را ببریم خدمت حضرت یا نه اینکه دسته‌جمعی برویم خلاصه می‌خواهیم راه آن را نشان شما بدهیم تا به خدمت حضرت برسید و واقعیت آن هم خیلی برای من واضح نیست بلکه این کارها یک گرفتاریهایی را نیز ایجاد کرده. علی‌کل حال بعضی از این آقایان هم می‌آیند اینجا و بنده به آنها می‌گویم من راه آن را نمی‌دانم و برای آنها همین روایت را بیان می‌کنم که اگر عمل به وظیفه بکنید خودش به سراغ شما می‌آید.

در این باره، یکی از مراجع، قضیه‌ای را نقل می‌کرد که بد نیست آن را برای شما عرض کنم.

یکی از مراجع نقل می‌فرمود: که در یکی از دهات شاهرود، روحانی متدین و ملایی بود و امور مردم را حل و فصل می‌کرد، وی پسری داشت که هیچ سواد نداشت و چند روزی که برای درس رفته بود، به بازی و تفریح گذرانده بود و درس نخوانده بود. بی‌سواد بی

سواد بود. مردم، به گمان این که او هم همانند پدرش با سواد است و مسئله‌دان است، با سلام و صلوات او را آوردند و روحانی محلّ شان کردند، اما او درباره‌ی بی سوادی خود، چیزی نگفت و هر مسئله‌ای که مردم از او می پرسیدند، از پیش خودش جواب می داد!

وی، عقد ازدواج جاری می کرد و طلاق می داد و نماز میت می خواند و وجوه شرعی می گرفت و هدایا را قبول می کرد و...

این جوان، یک مرتبه، به فکر فرو رفت و متذکر شد که «بالاخره تا کی این طور با دین مردم بازی کنم؟» پشیمان شد و واقع امر را به مردم اعلام کرد و گفت: هر چه به عنوان حکم شرعی گفتم، از پیش خودم گفتم و هر چه عقد ازدواج برای تان اجرا کردم، احتیاطاً، دوباره بخوانید که همه غلط بوده است هر چه طلاق دادم، درست نبوده است و هر چه نماز میت خوانده‌ام، صحیح نبوده است. همه را اعاده کنید.

مردم، بسیار ناراحت شدند و بر سرش ریختند و هر چه می خورد، زدند و از ده بیرونش کردند.

او از ده بیرون آمد و با سر و صورت شکسته و لباس خونین و پاره به طرف تهران حرکت کرد. در سرازیری راه تهران، مرد بسیار با وقار و محترمی او را به اسم صدا زد و از او دل جوئی کرد و سفره‌ای را که همراه داشت، باز کرد و او را میهمان کرد. از وی پرسید: (چرا ناراحتی؟) جوان، قضیه را گفت.

آن مرد به او فرمود: می خواهی درس بخوانی و با سواد شوی و

گذشته‌ات را جبران کنی؟» جوان پاسخ داد: آری آن مرد فرمود: «در تهران، به مدرسه‌ی سید نصرالدین، نزد آقای امیرزا حسن کرمانشاهی می‌روی و می‌گویی حجره‌ی شانزده، خالی است کلیدش را به من بده و خودت هم یک درس برای ام بگو...».

او، همین کار را کرد و نزد امیرزا حسن کرمانشاهی شاهرودی که به اکثر علوم آشنا بود و تسلط داشت، آمد و همان سخنان را گفت و درخواست کرد که منطق بوعلی را به او درس دهد. ایشان بدون سؤال و پرسش کلید را داد و گفت: فردا ساعت هشت صبح برای درس نزد من بیا.

آقای میرزا حسن کرمانشاهی می‌دید که آن جوان، گاهی از چیزهای مخفی خبر می‌دهد.

مثلاً روزی به استاد گفت: «ای استاد! چرا مطالعه نمی‌کنی و سر درس حاضر می‌شوی؟» استاد گفت: کتابم را چند روزی است گم کرده‌ام.» گفت: همسرت، کتاب را زیر رختخواب‌های منزل مخفی کرده است. تا تو مطالعه نکنی و قدری به خانواده بررسی.» قضیه هم، عیناً همین‌طور بود.

آقای میرزا حسن کرمانشاهی، به او می‌گوید: «تو این‌ها را از کجا می‌دانی؟ چه کسی این‌ها را به تو می‌گوید؟» جوان پاسخ می‌دهد: آقای خیلی خوبی است که مرتب به حجره‌ام می‌آید و با من غذا می‌خورد و حرف می‌زند. او گاهی، این مطالب را می‌گوید. همان کسی است که به

من گفت نزد شما بیایم و درس بخوانم.

استاد، فهمید که این آقای خوب، باید همان یوسف زهرا، حضرت بقیه الله الاعظم، ارواحنا لتراب مقدمه الفداء، باشد. استاد گفت: می شود این دفعه که آمد، سلام مرا به او برسانی و اجازه ی ملاقات برای من بگیری؟». آن جوان می گوید: آن آقا فرد بسیار خوبی است و نیازی به اجازه ندارد.

استاد می گوید: (نه؛ شما، اجازه بگیرید) پس از چندی، جوان گفت: آن آقا فرمود: که سلام برسان و بگو، مشغول درس و بحث باش، هر وقت وقتش شد، خودم سراغ شما می آیم.

خلاصه، اگر ما مسیر زندگی را درست انتخاب کنیم و با امام زمان علیه السلام هم خط شویم و بیراهه را رها کنیم، نه تنها ما را به حضور می پذیرد، بلکه خودش به سراغ ما می آید. اگر ما به وظیفه ی خودمان عمل کنیم، او به وظیفه ی خود عمل می کند.

این حدیث، می تواند برای اهلش راه گشا باشد. البته باید توجه کرد که آن وجود عزیز مصداق اتم و اکمل «خلق خاص» است و آلاء امثال سلمان و مقداد و ابوذر و ...، به مرتبه ی «خاص خلق» رسیده اند<sup>(۱)</sup>.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. آشتیانی، محسن، ملاقات با حضرت مهدی،
۲. ابطحی، محمد باقر، جامع الاخبار، قم: موسسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۱۴ هـ ق.
۳. ابن طاووس، رضی الدین، کشف الحجة، ترجمه اسدالله مبشری، تهران نشر فرهنگ اسلامی
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرثف فی معرفة المذاهب الطوائف، قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۰ هـ ق.
۵. النعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، تهران: مکتبه صدوق، ۱۳۹۷ هـ ق.
۶. امینی نجفی، عبدالحسین، الغدير، بیروت: دار الكتاب العربی، بی تا.
۷. باقرزاده، عبدالرحمان، توجهات حضرت ولی عصر علیه السلام به علماء و مراجع.
۸. پورسید آقایی، مسعود، میرمهر جلوه های محبت امام

زمان علیه السلام، قم: انتشارات حضور، ۱۳۸۲.

۹. جزایری نعمت الله، انوار نعمانیه، تبریز، بی نا، بی تا.

۱۰. جوادی آملی، عبدالله، توصیه‌ها و پرسش‌ها، قم: تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۸۷ هـ ش.

۱۱. حر العاملی، وسائل الشیعة، قم: آل البيت، ۱۴۰۹ هـ ق.

۱۲. حسن زاده آملی، حسن، در آسمان معرفت، قم: تشیع، ۱۳۷۵ هـ ش.

۱۳. حلی، سید بن طاووس، مهج الدعوات، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ هـ ق.

۱۴. حیدری کاشانی، حسین، سیری در آفاق، قم: بیدگلی، ۱۳۷۶.

۱۵. خمینی، روح الله، دیوان شعر امام خمینی (قدس سره)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

۱۶. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، قم: انتشارات رضی، ۱۴۱۲ هـ ق.

۱۷. دیلمی، حسین بن ابی الحسن، اعلام الدین، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ هـ ق.

۱۸. راوندی، قطب الدین، الدعوات، قم: مدرسه امام المهدی، ۱۴۰۷ هـ ق.

۱۹. رحیمیان فردوسی، محمد علی، مقاله قرآنی، شیخ مجتبی



قزوینی خراسانی.

۲۰. رخشار، محمد حسین، ششصد نکته در محضر حضرت آیت  
الله العظمی بهجت، قم: انتشارات ۱۳۸۲.

۲۱. ساعی، سید مهدی، به سوی محبوب یا راه تزکیه، قم: شفق،  
۱۳۷۸.

۲۲. سیف اللهی، محمد حسن، شیخ مرتضای زاهد، قم: مسجد  
مقدس جمکران، ۱۳۸۲.

۲۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، درالمنثور، بیروت: دار احیا  
التراث، ۱۴۲۱.

۲۴. شریف رازی، محمد، کرامات صالحین، قم: نشر حاذق، چاپ  
سوم، ۱۳۸۰.

۲۵. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی،  
کمال الدین و تمام النعمة، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ ق.

۲۶. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، من لا یحضره  
القیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ هـ ق.

۲۷. صفار، محمد بن حسین بن فروخ، بصائر الدرجات، قم:  
کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ هـ ق.

۲۸. طباطبائی، محمد حسین، توحید علمی و عینی رساله  
محاکمات، تهران: انتشارات حکمت، ۱۴۱۰ هـ ق.

۲۹. طباطبائی، محمد حسین، یادنامه شهید قدوسی، قم: شفق

۱۳۶۰ هـ ش.

۳۰. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی ۱۴۰۳ هـ ق.

۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

۳۲. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، قم: موسسه البعثه، ۱۴۱۳ هـ ق.

۳۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، مصباح المتهدجد، بیروت، موسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ هـ ق.

۳۴. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، فهرست شیخ، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ هـ ق.

۳۵. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، کتاب الغیبه، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ هـ ق.

۳۶. عطش (ناگفته های از سیره توحیدی آیت الله سید علی قاضی طباطبائی)، قم: شمس الشموس.

۳۷. علی آبادی، محمد، پرهای صداقت، قم: هنارس، ۱۳۸۴ هـ ش.

۳۸. غروی اصفهانی، محمد حسین، دیوان کامل کمپانی، قم: موسسه مطبوعاتی حق بین، ۱۳۴۸.

۳۹. غرویان محسن، در محضر بزرگان، قم: دفتر نوید اسلام،

۱۳۷۶ هـ ش.

۴۰. قاسمی، محمد علی، روزی حلال، قم: نور الزهراء، چاپ ششم  
۱۳۸۹ هـ ش.

۴۱. قاضی زاهدی، احمد، شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام قم: موسسه  
نشر و مطبوعات حاذق، ۱۳۸۳.

۴۲. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم: کانون انتشارات علمی،  
۱۴۰۸ هـ ق.

۴۳. کریمی، محمد حسین، آینه اسرار، قم: انتشارات مسجد  
مقدس جمکران، ۱۳۷۹ هـ ش.

۴۴. کعبی، عبدالزهراء، مقتل الامام الحسين علیه السلام و مسیر السبایا،  
اعداد شیخ محمود شریفی، قم: انتشارات المكتبة الحیدریة، (الشریف  
الرضی) ۱۴۲۳ هـ ق.

۴۵. کفعمی، ابراهیم بن علی عامل، البلد الامین، چاپ سنگی.

۴۶. کفعمی، ابراهیم بن علی عامل، المصباح، قم: انتشارات رضی،  
۱۴۰۵ هـ ق.

۴۷. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران،  
دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ هـ ش.

۴۸. گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم، فرهنگ جامع سخنان  
امام حسین علیه السلام، قم: نشر معروف، ۱۳۸۵ هـ ش.

۴۹. گروهی از نویسندگان، گلشن ابرار، قم: نشر معروف، ۱۳۸۲ هـ

ش.

۵۰. لاهیجی، بهاء الدین محمد بن شیخ علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: علمی ۱۳۶۳.
۵۱. لقمانی، احمد، شیخ مفید (معلم امت)، مقالات فارسی هزاره شیخ مفید.
۵۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۵۳. محمد اشتهااردی، محمد، امام حسین (آفتاب تابان ولایت) قم: روحانی، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۵۴. محمدی ری شهری، محمد، کیمیای محبت، قم: دارالحدیث ۱۳۸۰.
۵۵. مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷.
۵۶. مصباح یزدی، محمد تقی، جامی از زلال کوثر، قم: موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۵۷. مقدادی اصفهانی، علی، نشان از بی نشان‌ها.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳ هـ.ش.
۵۹. ملکی تبریزی، جواد بن شفیع، المراقبات فی اعمال السنه، تهران، لاهوت، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۶۰. موسسه شمس الشمس، سوخته، (شرح حال انصاری

همدانی).

۶۱. موسسه فرهنگی اهل البيت: فریادگر توحید، قم: انصاری،

۱۳۷۹.

۶۲. موسوی اصفهانی، محمد تقی، مکیان المکارم، قم: الامام

الهادی، ۱۴۲۲ هـ ق.

۶۳. موسوی مطلق، عباس، پادشه خوبان، قم: انتشارات سما،

۱۳۷۹ هـ ش.

۶۴. موسوی مطلق، عباس، ملکوتی خاک نشین، نشریه موعود.

۶۵. میر خلف زاده، علی، کرامات الحسینیه، قم: نصایح، ۱۳۷۷ هـ

ش.

۶۶. نائینی، محمد حسین، فرائد الاصول، نجف، المطبعة

المرتضویه، ۱۳۵۱.

۶۷. نور محمدی، محمد جواد، ناگفته‌های عرفان.

۶۸. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، تهران: المكتبة

الاسلامیه، ۱۳۸۲ هـ ق.

۶۹. نوری، میرزا حسین، جنة المأوی، بیروت: دارالمحجة البيضاء،

۱۴۱۲ هـ ق.

۷۰. نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، قم: مسجد جمکران، ۱۳۸۰

چاپ چهارم.

۷۱. هاشمیان، هادی، دریای عرفان، قم: موسسه فرهنگی طه،

۱۳۷۹.

۷۲. هوشنگی، مجید، رند عالم سوز، قم: طوبای محبت، چاپ  
پنجم، ۱۳۸۴ هـ ش.

### مجلات و نشریات

۱. فصلنامه علمی. تخصصی انتظار، مرکز تخصصی مهدویت.
۲. مجله حوزه، ویژه حوزه‌های علوم دینی.
۳. افق حوزه هفته نامه خبری حوزه‌های علمیه.
۴. مجله بصائر (ویژه سالگرد علامه طباطبائی).
۵. نشریه موعود.
۶. مجله مکتب اسلام.
۷. مجله نور علم.
۸. روزنامه کیهان.